

۵۵۵
۲۷۲

بازدید شد
۱۳۸۰

بازرسی شد
۲۶ - ۲۷



۸۷۷۹ - ن

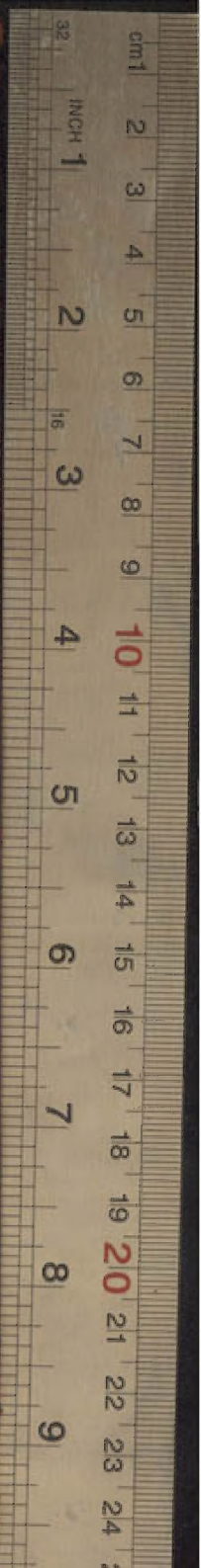
کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: فضائل السادات
مؤلف: محمد اسراف بن عبد الحسیب الحسینی
موضوع: ...

شماره ثبت کتاب: ۷۹۰۹۸
۱۱۷۰۲

شماره قفسه: ۹۳۰۷۴

غسل - فهرست شده
۹۲۷۴

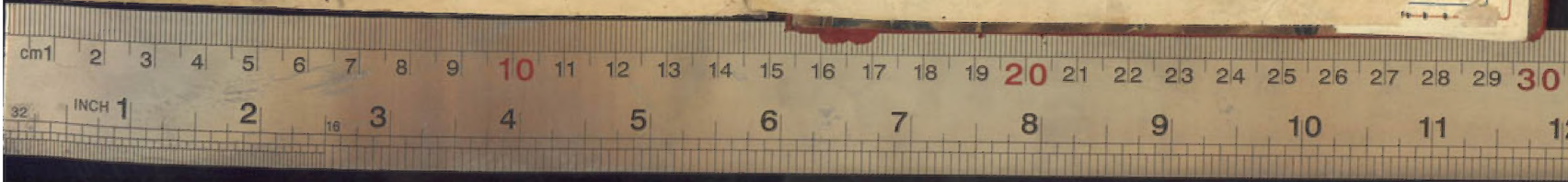




هذا الكتاب المسمى بـ...
 من كتب...
 من...
 وال...
 في...
 في...



كتاب...
 كتاب...
 كتاب...
 كتاب...
 كتاب...



برود و قال ان حضرت که فرمودند لا تفعل و نه از او فرج نمودند ملکست نه بخیر باشد و نه غیر
باشد تا آنکه منافع هیچ زید و حدیث کتاب محاسن بر آنکه بعد از این که گویید که حضرت علیه
عالمه فرمودند و دستا انما جی من العبد و علی بنفقه عیاله نباشد و آنچه
فرمودند که بر دل فرود آورد و حضرت فاطمه علیها السلام که آنکه مقبول شود ملکست که حضرت
بر فرج و جیش که تضرع احقا و حق امانت و قانتی که از آنکه شتر عشر علیهم السلام باشد با فضل
برضا و ظاهر ملک تا آنکه منافی با فرج سلسله و صوبه صوبه صوبه تا آنکه بر نماند
از آنکه نباشد و آنچه حضرت فرمودند الا یا حسن ان فاطمه احصت فرجها
ظاهر و موقوف کلام و مقتضای مقام شامل جمیع درجست هر چند اولاد بطرف حضرت فاطمه
باشند لیکن ملکست که منظور بیان آنچه واقع شده در حق حضرت از اهل بیت باشد که اولاد بطرف حضرت
فاطمه علیها السلام و ابراد حضرت زید باعتبار بیان فضیلت و شرافت جمیع باشد لیکن
چون حضرت بنی شرافت از سلسله بر تری است که حرام شده در حق حضرت از ایشان انش
دو زنجیر یا آنکه حوت انش دو زنجیر و دو نحو باشد یکی حوت از روی عدل و یکی حوت بعنوان
پس برین صورت بر مطلق از جهت جمیع متحقق خواهد بود باین که حوت بعنوان عدل حضرت
در بطنی باشد و حوت بعضی از جهت بر زید متحقق شود و منافی با مثال حوت که بر
در خانه کتاب در فضل چهارم از معانی و الا جاز از حضرت ابی حسن عابد بن موسی از صفای
مقول است که فرمودند باریال که برادر حضرت بود و یا اید انما ترک قولی افلی کوفه از فاطمه
احصت فرجها لعمرو الله تعالی و یا علی التار و الله ما ذلک الا الحسن و الحسن ولد
بطنها خاصه خور که از جبهه در خانه کتاب بعضی از آنکه مذکور شد و نباشد و ایتام در آن
اختصاص از حضرت ابی حسن علیه السلام بر عیال خود بر زید و جدات بر ابو ترخ و غیره باشد
چنانکه بعد از این در سند شتاد و در حدیث حضرت رسول از صفای آنکه علیه السلام مذکور شد که فرمود
لولا ان یطعن فی ذین الاخره لای الذی لهما عند الله عز وجل بعد از آنکه فرمودند در قسم ششم

از صد مرتبه فرشتند البته بر سر ایدم قریش را به آنچه بر ایشان را زنده است از قرب و عزت
با وجود آنکه محبت که مراد حضرت علیه السلام از طلق بمعنی منطوری این باشد که در حق
ایراد حدیث مذکور اولاد حضرت فاطمه علیها السلام حضرت و اولاد بطرف بودند بر این و این قسم
تقریب و قسم در کلام یا تعقیب از حضرت جواد یا تعقیب بر اقرار از فضل الطهارت که آنکه ماصوات
تعالیه بر عیال مخصوص بودند باین چنانچه از حضرت لام جعفر صادق علیه السلام مقبولست که فرمودند
انی لا اکلم علی سبعین و جمالی من کتابها المخرج و نویض از جوجه و جبهه مسطوره است
آنچه ذکر نموده است و در عالم فاضل مقبول صاحب کتاب کامل باشد در فضل نباشد از باب
فانسان که کتاب خود و کف الاربابین عبارت است سلسله آیت یا جعفر کذاب و شل و در حق
کردن یا یکو نیم از جبهه بی که از حضرت تقدیر بر سینه و توقیع بر دل آمد یکی این سوال بود
قیمت آل محمد جواب نوشت گفت یکصد جعفر عم را که اهل بیت نبوتیم و حق تعالی بعد از ذکر
این علیه السلام فرموده و انما الذین هدی الله فیهیم اصد و ما رقت
باید که دنیا سلف و یوسف چون برادران خود است یا نیت گفت لا یترب
علیکم الیوم یغفر الله لکم فایز همچنین کنیم و قریب باین معنی است آنچه در کتاب
استیجاش شیخ ابی منصور سر روایت نموده یا بن عثمان الکدیری عن الحق بن یعقوب قال
سئلت محمد بن عثمان العمری رحمه الله ان یوصل الیه علیه السلام کتابا سئلت
فی عن سائل اشکلت علی فورد التوقیع بخط مولانا صاحب الزمان علیه السلام
انما سئلت عن ارشاد الله و یتک من امر المکرمین من اهل بیتنا و بنی
عثمانا فاعلم ان الله لیسیر من الله عز وجل و بین احد مرایه و من انکر فی قلبه من
وسیله سبیل ابن اوح و اما سبیل حق جعفر و ولده فبیل اخوه و یوسف
علیهم السلام و آنچه فرمودند در است بر فضل عظیم در معرفت مذنبین از ذریه یوسف حق
صحیح آیتش لا یترب علیکم الیوم یغفر الله لکم و یکصد جعفر و زیت که مراد از ذکر

تنبیهات است و است بر این مطلب رسیدند الله اعلم بالصواب
مقتضی علم الهدی و حرایر توافیه بوده که کسی که متوهم بنیشتیم از جانب امام باشد
بیشتر حقش است از جهت قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله در شأن حضرت
امام حسن و امام حسین علیهما السلام که هذان ولدای امامان قاطب او قضا
نیز این دو عالم را میسر است اما نه قایم باشند با بر امامت یا قاعد باشند از آن و بعضی
قائما و تعدد را گفته اند نیز امامت در جمیع حالات خواهد بود و در جمیع احوال و در
حالات شکی با وجود آنکه این از جانب امام متوهم بنیشتیم رسول صلی الله علیه و آله
بودند و بعضی را جمع منع نموده اند با حجت را که گفت که خطاب حضرت رسول
صلی الله علیه و آله باین لفظ ولدای عمار باشد بنا بر حدیث حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام که فرمودند فان الله قد جعل له و از جهه قول خداوند تعالی دعوی
لا یأثم من جابه کذا شکیکن در باب این بی نظیر است که گفت که آن فرموده
باشد خدا تعالی را این آیه باید مردم را بسم پدر بخوانند اگر چه نسبت امام مستحق
باشند لیکن حدیث و لیس له من الخیر شیء که واقع شده منع این توجیه نماید
و علامه علی رحمانه در کتاب نوک و نقل فرموده در این حدیث که لفظ دعی القوی واقع
شده معقود و خصوص امام زمانت علیه السلام از جهت آنکه لفظ دعی القوی معقود است و محل
بحقیقت باید که این معقود را امام یا بن حقیقت و نیست از جمیع اقبای حضرت رسول
صلی الله علیه و آله پس همه اولاد عیبه المطلب در خصوص لفظ دعی القوی که در این آیه
واقع شده نمی تواند معقود بود و الا معقود محل مجاز که جمع است خواهد شد و در
قیه و سید الخیرین و احمد المحققین میر سید احمد جد و پدر محمد امیر علیه السلام
نیز لا یخبره الفقیه در بحث حسن فرموده که علامه علی رحمانه در کتاب مختلف
نست و در شیخ صدوق این بابیه و حرایر که او فرموده لفظ ذر القوی در این

نیزه خمس نسبت با امام علیه السلام نیست بلکه جمیع سادات نیز دارند و از سید
مقتضی الفقه سید رضی علم الهدی نیز چنین نقل شده که کلامه یا شکی لیکن از استخفا
اگر احادیث و لفظ ذر القوی یک معنی داشته و او داشته و در القوی با حرف و او داشته
که جمیع بنی خاندان طویر الاسلام و المسلمین محراب او نیز در فضل القرآن بیان نموده است
میشود که امام زمان علیه السلام در اینجا مخصوصه منظوم است هر چند لفظ قریب مجوز که از موقوف
و غیره که گفته معلوم میشود و معنی است و بعضی را است و بعضی را آمده و منفرد و جمیع در
مسو و لیکن لفظ نوک و نقل فرموده مانع از افاده جمیع است و از احادیث اهل بیت
صلی الله علیه و آله که بیان فرموده اند که هر کس از این آیه از فضل القوی خصوص امام علیه السلام است
تخصیص ثابت می شود هر چند لفظ قریب مجوز که مذکور شد عام است و در کرمه الا الموده فی
من بعد افضل الله لیس نیست که نخواهد یافت که موافق حدیث است که شامل جمیع اولاد
عبد المطلب است پس از نظر اخص فیما سبق معلوم شد که سادات از جمله اقربا و اولاد حضرت
رسول صلی الله علیه و آله از موقوف آیه و حدیث و لفظ و تصریح نمودن علماء امامیه
علامه و شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله تعالی و مؤلفه این معنی است آنچه در بعضی از نسخه و ح
کشفه در بحث نهاده و افاده که مراد بال در صلوات بر آل نبی صلی الله علیه و آله و سلم
نیز ششم است نزد بعضی در سنن حاج صفور احمد المحققین میر سید احمد جد و پدر
قول را بیان نموده است و در کتاب عمده الطالبت نسبت الی ابطالیه مقتضی
در حدیثی است که در نقل ابو علی کرکان بعد از گفتن بین العلویین و القاسمیین
و کان فیما الموفق الموفق و کان یقول و کان یقول اللهم صل علی محمد و آله و خیر
علی و اذ قبل الطاهرین خرج و در لفظ ذر قریب که خلاف شده در عموم و خصوص اولاد
آنکه لفظ ذر معنی است و در فرار علماء او را شل هم چنین است نه بنای بعضی از احادیث
چنانکه در لا یخبره الفقیه در بحث حسن فرموده که و اما حاصل الرسول صلی الله علیه و آله

او را که کارها را مقرر و برانداخته و زنده است گفته که کار از آنکه تو جزا دهی است و بسیار از آن
 و فرستادن برادران پس از آنکه مریدان را مقرر و مقرر است جمیع ذریع و اهل حق را علیه السلام
 بر نفس مستعد و مقرر و **لعل** در ذریع تو جگرش و در و نه ناید و در غلبه تو فریاد کند
 ناید که گشتم بکنم دیگر از رحمت تو و نام سبقتی که بر کرم ناید و در عده الله او را در
 که خدا اسکندر است با همه که کلمات بر سر دامن بر و در و اب کین بران عطا می نماید و عطای
 نعت قبول میکند و بشکر بر راضی شود و از حضرت امام جعفر صادق و امام محمد باقر
 صلوات الله علیه و آله روایت کرد این را به خصوص باست و حق تمام این آیه را با حاکم
 نه فرمود و معین نور نیز از سند روایت کرده که گفت بعد از آنکه خبر داد که حضرت
 المؤمنین و یعقوب الوصیین و امام الموحیدین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود
 که من از حضرت رسالت حق آید و غیر این آیه چنین شنیدم که آنحضرت صلوات
 علیه و آله فرمود که اگر خدا را از آنکه **أصل طه** این عباد تا فرموده و چون
 و فرقی است شود و فرمود که برادران این سر طایفه باشند یکی اگر با توید از دنیا
 بودن زنده باشند و طایفه جویم اگر سبک است و حسنات این را ما در پیش و طایفه
 سیم آنست که حسنات این را هیچ چیز بر حسنات این و از او بجز **ع** نماز و روزه
 که فرمود که من در مجلس شریف حضرت امام زین العابدین علیه السلام بودم که در روز
 اهل عساقی نزد آن سرور دین آمدند و گفتند این رسول الله ما را خبر ده از تفسیر این
 آیه حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود ای اهل عراق آیا شما بر آنید که
 این آیه در شان است هرگاه الله علیه و آله نازل شده پس بر شما لازم می آید که هر امتی
 باشند چون شما را در این بنیادین سخن شنیدم گفتند این رسول الله پس این آیه در حق
 چه کن نازل شده آنحضرت فرمود نه نزلت والله فینا اهل البیت نزلت والله
 فینا اهل البیت نزلت والله فینا اهل البیت غیر ما که فرمود که بزرگوار است

و غیر از تفسیر این آیه

که این آیه در حق اهل البیت نازل شده پس رسیدیم که این رسول الله از ذریع علی بن ابی طالب
 آنحضرت صلوات علیه و آله فرمود که من از آنکه مریدان را مقرر و مقرر است جمیع ذریع و اهل حق را علیه السلام
 و فرستادن برادران پس از آنکه مریدان را مقرر و مقرر است جمیع ذریع و اهل حق را علیه السلام
 بر نفس مستعد و مقرر و **لعل** در ذریع تو جگرش و در و نه ناید و در غلبه تو فریاد کند
 ناید که گشتم بکنم دیگر از رحمت تو و نام سبقتی که بر کرم ناید و در عده الله او را در
 که خدا اسکندر است با همه که کلمات بر سر دامن بر و در و اب کین بران عطا می نماید و عطای
 نعت قبول میکند و بشکر بر راضی شود و از حضرت امام جعفر صادق و امام محمد باقر
 صلوات الله علیه و آله روایت کرد این را به خصوص باست و حق تمام این آیه را با حاکم
 نه فرمود و معین نور نیز از سند روایت کرده که گفت بعد از آنکه خبر داد که حضرت
 المؤمنین و یعقوب الوصیین و امام الموحیدین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود
 که من از حضرت رسالت حق آید و غیر این آیه چنین شنیدم که آنحضرت صلوات
 علیه و آله فرمود که اگر خدا را از آنکه **أصل طه** این عباد تا فرموده و چون
 و فرقی است شود و فرمود که برادران این سر طایفه باشند یکی اگر با توید از دنیا
 بودن زنده باشند و طایفه جویم اگر سبک است و حسنات این را ما در پیش و طایفه
 سیم آنست که حسنات این را هیچ چیز بر حسنات این و از او بجز **ع** نماز و روزه
 که فرمود که من در مجلس شریف حضرت امام زین العابدین علیه السلام بودم که در روز
 اهل عساقی نزد آن سرور دین آمدند و گفتند این رسول الله ما را خبر ده از تفسیر این
 آیه حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود ای اهل عراق آیا شما بر آنید که
 این آیه در شان است هرگاه الله علیه و آله نازل شده پس بر شما لازم می آید که هر امتی
 باشند چون شما را در این بنیادین سخن شنیدم گفتند این رسول الله پس این آیه در حق
 چه کن نازل شده آنحضرت فرمود نه نزلت والله فینا اهل البیت نزلت والله
 فینا اهل البیت نزلت والله فینا اهل البیت غیر ما که فرمود که بزرگوار است

و در همه مجمع السبلان نه الاسلام شایع طریقه خود را تا جرحه که از نقل علمای شیعه است
 در تفسیر کتب شریفه و او را در نمود که المروق عن الباق و الصادق علیهما السلام
 انما قالاهما لخاصة وایا ناعنه و هذا اقول الجوال غیر درایت کرده شده است
 از حضرت امام مجتهد و امام جعفر صادق علیهما السلام که ایشان فرمودند که این تفسیر مطلقا
 در میان اهل بیت باشد و در این خصوص حدیثی است از ائمه که این تفسیر را در میان شما
 که جمیع ذریه داخل بصفت مطلقا باشد بخبر قرین هم ظاهر ظاهر و منتهی مقصود که
 معلوم است که آنکه معصومین و اهل این فرقه نیستند و صاحب مجمع السبلان بقوله هذا
 اقرب گفته تفسیر را اقرب دانسته که در میان جمیع قدیمه نقل شده باشد و باز تفسیر
 مجمع السبلان و تفسیر که روی اصحاب با عن معین بن عبد الغفر بن جعفر بن محمد
 الصادق علیهما السلام الظالم لنفسه متاخر لا یعرف حق الامام والمقصود منا
 الغار فحق الامام و السابق الخیرات هو الامام و ذلك کلام معذور لهم عن
 زیاد بن المنذر عن ابي جعفر علیه السلام اما الظالم لنفسه متاخر عمل صالحا
 و اخذ سبنا و اما المقصود فهو المتعبد بالمجاهدة و اما السابق الخیرات فعله
 و الحسن و الحسن و من قبل من ال محمد بن محمد بن عبد الله بن ربه که اندام صاحب
 از معین بن عبد الغفر از مولی العالم السابق نور الدین رقی علیه السلام جعفر الصادق و علی السلام
 که فرموده بود ظالم نفس از اهل بیت نیست که حق امام علیه السلام را نداند و متوسط از اهل
 بیت است که عارف بحق امام علیه السلام باشد و سابق بخیرات از اهل امام است علیه السلام
 و این جمیع کلمات معذورند بعلت که مراد از کسر حق امام را نداند در این میان باشد
 که حق رعایت و کثرت احترام امام را علیه السلام بجا نیاورد و بقتل یا و در چنانچه گذشت
 نه که باستان ایشان قائل نباشد دوستی و در میان جمیع امام متحقق شود و چون از موقوف
 توبه چنانچه از ظاهر تفسیر این حدیث مستفاد می شود و الا کلام معذور لکلام عظیم خواهد داشت

و این نیز

و مؤید اینست آنچه در حدیث جمیع ائمه السبلان نقل شده که ظالم نفس را بمعنی کسی که
 از روی این نزد حضرت امام جعفر علیه السلام که فرموده بود ظالم نفس خود را از اهل بیت
 نیست که کار عمل صالح بکند و کار گناه و اما مقصود از اهل بیت پس از تبعه عتبات
 و اما سابق بخیرات از اهل بیت پس از حسن و حسین علیه السلام اند و کسر گرفته شود و از
 هر چه از حدیث و از کتب حدیث و در جمیع اجماع تفسیر این حدیث است که المروق
 عن الباق و الصادق علیهما السلام انما قالاهما لخاصة وایا ناعنه و هذا
 هو الصبیح و روی عن الصادق علیه السلام انه قال الظالم لنفسه متاخر
 لا یعرف حق الامام والمقصود منا الغار فحق الامام و السابق الخیرات
 هو الامام و کلام معذور لهم غیر درایت کرده شده است از حضرت امام مجتهد
 با و امام جعفر صادق علیهما السلام که ایشان فرمودند که این تفسیر را در میان شما
 شده است و صاحب جمیع ائمه که گفته اند این تفسیر صحیح است در روی حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام که در تفسیر مجمع السبلان مذکور شد نیز نقل نموده است
 بعینه بر صاحبان بصیرت مخفی نماند و بعضی موافق حدیث مذکور در حدیث شریف را
 نسبت به ولاد رسول الله صلی الله علیه و آله و محققان ایشان دانسته اند مطلقا و بعضی را
 اقرب شمرده اند چنانچه در این خصوص موصوف بصفه مطلقا خواهد بود و از تفسیر این تفسیر
 منعقد جمیع ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله چنانچه مذکور شد مستفاد می شود و این است
 عظیمیت ذریه را نسبت به سایر انفس که این تفسیر را که بخیر و بعضی از تفسیرین عالم تفسیر
 نموده اند و محقق ذریه حضرت رسول صلی الله علیه و آله که دانسته اند و شامل جمیع ائمه
 کرده اند چنانچه از کلام علماء اهل سنه که در نظر دارند که حضرت امام رضا علیه السلام
 میفرماید این سخن را میگوید با حدیث حضرت امام ابا جعفر که میگوید تفسیر ساخته بر سر تفسیر
 والله نزل فیما اهل البیت و حدیث حضرت امام المعصوم مولی السید المسموم

عاجل بود از این علیه السلام در مکمله ما من کرد و در واقعش و سایر احادیث که منجم
از آن است و آنکه در مورد جمیع میشود و احتمال عدم اختصاص ندارد سنة محمد در دوره
شوری و اقامت و در تمام احوال است عليه اجمع الا المودة في القرابة ومن
يعرف حنة نزل له فيها حنة ان الله عفو ذكوره و تفسیر این آیه شریفه
اینست که گویا محمد صلی الله علیه و آله بابت خود که میخواهم عوض تسبیح و سالت از شما در
محبت خویشان خود را و هر که گنبد نیکی را بر من جز اگر موجب قربت باشد زیاده
کنیم مراد را در این سنه نیکو یا غیر مضاعف کنیم و ثواب آن سنه را بزرگتر از آن نژاد
در سیات بند کار برآوردند است طاعت طبعاً یا توفیق و ثواب و تفصل نمودن بر
ایشان زیاده بر حسب استحقاق و صدق سلام الله علیه در باب التواضع و در کتاب نهج
الفقیه که افرا بواب کتاب مذکور است بسند کوفی قریب است که اخبرنا عن ابي
وصایا رسول الله صلی الله علیه و آله روایت نموده باین عنوان که یا علی الاسلام عریان و
لباسه الخيا و زينة الوفاء و مودة العمل الصالح و عمادة الورع و لكل شئ لها
و اساس الاسلام حبة اهل البيت اذ من حبة شريف مستند و مؤید که حضرت سید
المرسلین اساس اسلام را تحت اهل بیت فرموده و در اصول کافی در باب اعیان
ببین الحق و المبطّل امر الامامة بحجین یعقوب الکلی را آورده حضرت از ابی جعفر علیه السلام
که باین حدیث حکم و سخن از وقت مرگ من که اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله مذکور بود حضرت
فرمودند الطاعة لاولي احمد و المودة للجميع غیر طاعت امامت از برای واحد از ما
و محبت بر حسب این از برای جمیع ما اما راست باین تحقق شود و از راست نظر و از این حدیث
شریف در باب حجیم آنکه در سلوک و اخراج و در تفسیر باین بر میسر است بعد از آنکه احوال
مبوض نبوت و قرینه را با اهل بیت تفسیر نموده گفته است که منم قال لا تونی ان الوجل
له صدق و فی نفسی لکن الوجل شیء علی اهل بیت فلا یسلم صدقه فاراد الله

الحمد لله

الحمد لله

ان لا يكون في نفس رسول الله صلى الله عليه وآله شيء على الله ففرض عليهم المودة
في الطوبى فان اخذوا اخذوا و احسنوا و احسنوا و ان توكروا كواضف و ضايف و ضايف و ضايف
سابق گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام که این خبر از این که مردی باشد از برای او حج و ده
در نفس نبرد عداوت است بر اهل بیت آن دوست پس سالم نیماند صدر آن دوست
در تشریف بان مرد پس واجب ساخت خدای تعالی بر امت نبوت از برای رسول الله را
تا آنکه در تشریف بان نبوت پیغمبر نباشد و اگر ایشان اخذ کنند این نبوت را
اخذند و هر چه کرده باشند و شتاب باشند و اگر ترک کنند ترک کار هر چه کرده باشند و شتاب
باشند و باز باین بر میسر بعد از بیان جو نبوت که عبارت از محبت قرآنی رسول الله
صلى الله عليه وآله و از آن روایت قال رسول الله صلى الله عليه وآله بعد ذلك من حسن
اجير اجر عليه لعنة الله والملائكة والانس اجمعين لا يقبل الله منه يوم
القيامة مفا ولا عدلا وهو محبة آل محمد ثم قال ومن يعرف حنة و هو
لهم و الاحسان اليهم و برهم و صلتهم نزل لهم فيها حنة اي كما في علي
بالاحسان يعني من رسول الله صلى الله عليه وآله بعد از نزول آیه و مراتب بطوره
که هر که حسن کند وند بدتر با جبر را پس بر دست لغت خدا و طاعت و مردمان همه قبول
نیکند خداست از او در روز قیامت نه صرف را و نه عدل بخیر و را و نه فدیه گداوه باشد
و این اجر رسالت محبت آل محمد است صلی الله علیه و آله و حضرت گفته اند که هر که با اهل بیت
محببت نماید بهر چه میسر هیچ عبادت زوده فایده و نه نیت در دل محبت آثار رسول
الله صلی الله علیه و آله که قبول نیست بعد از آن که حضرت فرمود که هر که اخذ کند حنة را
که آن را امت از برای آن معصومین علیه السلام بنحویم در میان باشد با و حسن و نیکو
و صلوات و محبت که در القریه جمیع است زیاده کنیم از آن او در این سنه نیکو و از غیر فرایم
آنرا حایه نیکو و در کتاب سیرت باین حدیث لطایف و شفاء الله را بر سید معصومین

شیخ ابی حمزه و اکثر اهل علم علیهم السلام نوشته ایراد نموده است مؤید از برادران که آن را شریف
 مودت در شان اهل بیت است بطریق سند تا رسیدن به علی بن الحسین عریض علی
 بن ابی طالب علیهم السلام قال تکون لی رسول الله صلی الله علیه و آله
 حدیث الناس فقال ما ترضی ان یكون رابع اربعه اول من یدخل الجنة انا و
 الحسن و الحسین و اذ واجتا علی ایما و شما لانا و دنیا تا خلفا و واجب
 و شیخا خلفه دینا و ترجمه حدیث کرد و در بعضی از حدیث است تغییر نموده اند و حدیثی که
 بن محمد اصفهانی نقل نموده جد و اجداد معصومین و ائمه العزیزین علیه السلام را در اول
 قدس شده و در سر القیامه تحقیق می نماید انقل نموده و در کتب معتبره در اول
 و مذکور است و فاضل حلی در کتاب ذکر ائمه کریمه و بیان از مودت قرآنی و خبری
 صلی الله علیه و آله و ائمه عیالت از مودت ایشان را نقل نموده است که چون مصطفی صلی الله علیه
 و آله و عیبت حق است و علو محبوب رسول صلی الله علیه و آله و ائمه عیبت و اولاد و اولاد
 و مودت اغریزین از اولاد است و محبوبان رسول علیه السلام شرف ترین افراد رسول عز
 با شرف شریف است و در ماصرف الشیء و محکم باشد و مودت است که جوهر و جفا محبوب
 شفا و روان دانه و جوم و خطای و ارفا خواند و بیعت و ناما می و بر سر بند و جوهر
 بر و در بار مودت کامل باشد پس مودت غیر مودت خداوند مصطفی و مومن حق
 صریح و اجماعی است هر که قبول کند و متقا شود مومن موصد باشد و الا کافر طرد
 و بعد از چند فقره گفته است اگر خوب که معرفت و مظاهر ایشان سرچشمه کسب
 با جستان ایشان است و در دین برادر بشید قول الله ع با جستان است
 ترا جتر و است با دشمنان است ترا جتر خطاست و نیز گفته که و انقیاد
 اکثر عیبت بر آنکه گاه رغبت پسند قبول شایع و تکلف ترک عباد و اسکیار با مصطفی
 علیه السلام و کما که مصطفی را جستان است و اولاد عیبت از اجابت که اگر کسی جمیع شایع

فی العالمین علیهم السلام

نیز اسامی دارد و با نیت علوی را علی بن ابی طالب علیه السلام مویک گوید کافر کرد
 نمود تا به دنیا در امتیاز است که المبتکر ملعون یعنی کبریا مصطفی و کما یکدیگر با ایشان
 موی با کرد و در کتب کبر و امانت و جفا و حقارت و در باب اعتقاد و دنیا و جفا و کبر
 امانت و برادر می دارد و بهر شخص و عیال و طایفه ایشان است بلکه امانت عظمی را که نسل نمود
 و اصل جوهر باشد سزا به جاست تا به غیر از عیال کانیه و اهل تحقیق کرده و نیز در کتب
 ضربت و دنیا علامه اهت تقدیر کرده می شود و بیگانه است ترا که امانت نفس عالم را که از
 پوست کا و در است بر ساس جل کفر بود و جفا و در جرات که قال علیه السلام من
 استحق ثوب العالم فقد کفر لایستافون و نیز در کتب اصیل و بر کمال صبر و قنوت است
 چون امانت و عباد و مصطفی صلی الله علیه و آله سرایت کند حاشا لله لا یطه
 احد لونه و ذکره الاولیاء میگوید هر که بر برادر علی امانت و بر اولاد او امانت دارد
 غیر از خدا و بر سبک را اولاد و باز نماید از خدا مصطفی علیه السلام باز نماید باشد با نیت
 فقره از کتاب القفاشته ظاهر شود که اهل سنت نیز در محبت فیه رسول خدا صلی الله علیه و آله
 نهایت ساعده نموده اند و الفضل انما شهد به الاعداء **مسند** سوره
 س که گوشت لجم الله الرحمن الرحیم انا اعطینا لک الکوفه فضل لربک و الحق
 ان شایئک هو الاکثر و غیر آن است شریفه مواضع حضرت عباس است که بهر کسی
 که عطا نموده بودم ترا می عطا کنم که اولاد و اوقاف و عیالت و کثرت نسل و در طهار
 باشد از فاطمه زهرا علیها السلام غیر خاطر رقیقت و کمالی که ترا کثرت کرامت کنیم
 از نسل و اولاد که در زمین هیچ فقره و خطه نماند که فرستد زمان نور کجا باشد و این
 شود است که بعد از شهادت امام معصوم مظلوم ابی عبد الله همین صلوات بر
 علیه و آله از نام دین العابدین علیه السلام از کجای اهل بیت او کسر نموده بود حق تعالی آنرا
 و عذر خود فرستاده و از نسل او عالم را بر گردانید و اولاد او را از حصر حق و ز کرد

بسیار فرستاده بود و حضرت حق سبحانه و تعالی بندگان این عظیمه قبول میفرمود و از خطای بعضی
از ایشان و لغزش بعضی را که از بار بر درگاه خود بجهت ادا نشدن گناهان و بر توبه
نکردن جمیع اوقات میگردانید و قریب آن گشت که از خیار اعمال عربیت و صدق نماز و نماز
برای رضای و ابر سعادتمندی ایشان در روزی که از عمارت است بقریه بخیر نماز عید
یکبار و پنج بدی بکنند که شایسته بخیر و عمر تو تحصیل کنی اگر کسی وقت غیبت شایسته
و سر زنده تر از دست نسل و منقطع از خیر و ذریه و خیرین سبب نزل این سوره
نقل نموده اند که آن بود که عاص بن ابله هر سید عالم صیغه الله علیه و آله را که نزد یک نفر مسلم طاف
نمود و زیاده با هم سخن میگوشتند حضرت سبب بر وی رفت و عاص مسجد درآمد و جبر از
صدا و بر سرش که در مسجد نشسته بودند از وی پرسیدند که چگونه میگوشتی این امر
و عادت عربیان بود که هر که را پسر خود را و را بر کفشتن و بر وی تعلیم و از وی
نخواهد ماند و در آن لحظه حضرت سبب صلی الله علیه و آله که عید آمد نام داشت معلق بر
و از خود جدا حاصل شده و رفت نموده بود و از آنجا که ظاهر با رنگ آنحضرت اندکین بود و حق تعالی
بجمله تعویج و آن مرد درین دنیا این سوره را از آن سوره بود و هر است که هرگاه حضرت
حق سبحانه و تعالی عطا و تفعل فرستاده باشند و در آنحضرت را و بکشتن نسی آن سوره
صیغه الله علیه و آله اعلام کثرت نسل نموده باشند این نسیه را فرستاد که توان عظیم بود که
سر از آنحضرت شود و در عاصیر و در دست کاین آیه از جمله سعادت و اجابت و غایت دانی است
که حق تعالی قبل از وقوع عید آن داده که اولاد و بقیه از عید و از بسیار و عقب اعدای او
منقطع و با بیار خواهر بود و در آن روز و آن صیغه و آن صیغه و در آن صیغه و آن صیغه
للمؤمنین و در آن صیغه و آن صیغه و در آن صیغه و آن صیغه و در آن صیغه و آن صیغه
کتاب در همین که در سوره طور و وقت استغفار و میفرمود که در آن سر در برکت با و ابد
عظام خود در برکت جا و در آن پایش بر برکت عظیمه خواهند بود و ترجمه این سوره که

بوی تو غیر اینست که گنگ و گرسنه بوده باشند و بر شده باشند ایشان را فرمود این سوره
ایمان فرستاده که آن ایمان پذیرد و است لایح سبب اینم و بر سبب اینم در جانب بران دریات
ایشان را که بر این دریات ابدیت آن در جودند داشته باشند بلکه از جود تفصل برایشان
و بر دران ایشان این کرامت متحقق شود تا ما بهشت سرور و چشم روشن دران باشد
و ما التناهم غیر ناقص میکنیم از ثواب و عمل بران چیز تا آنکه حق شوند دریات ایشان
بسیار که پاره از ثواب بران دریات داده شود و حق شوند تا با یک لایح میکنیم دریات
پدران از راه تفصل و احسان و انصاف کل امری بنا کب رهن غیر هر کس
مردون عمل خود است در روز قیامت غیر و ابر سبب است که دارد خود و عمل دیگر نتواند است
و بعد از اسلام ابو علی الطبرستان حضرت عا و رحمه در جامع ایمان در تفسیر این آیه تفسیر ارا و تفسیر
و علی بن ابی طالب علیه و آله ان المؤمنین و اولادهم فی الجنة و قرآن هذی الا
غیر از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده بودند مؤمنین و اولاد ایشان روز
قیامت در بهشت خواهند بود و این آیه مذکوره را علامت نموده و در جمیع این آیه تفسیر نمود
که روی هر الصادق علیه السلام قال الطفال المؤمنین یهد و علی الله انهم یوم
القیمة هرگاه مؤمنین بفرستاده باشند که هر یک از اعمال ایشان برشته اولاد دارند
این سوره بر سر خط است و در آن طهارت علیهم السلام با غیر اولاد و انس خواهند بود
چنانچه در کتاب المصداق و حقه و آیه دارد است لایح عن محمد بن علی عن عبد الله بن
المؤدب عن احمد الاصمعی عن اخی عن علی بن اخی عن جعفر بن زیاد
الاحمر عن زید بن علی بن الحکیم بن علی علیه السلام انه قال کان ابو هاشم الحاکم
قال لا بدیک من یغفر لک ذنوبک و یخرجک من جهنم قال لا بد حفظها الله ع
ایمان حق اولی حسن الحفظ متار رسول الله جدنا و اینه امتنا و سیده خاندان
حد ثنا و اولاد من نه و صلی الله علیه و آله و سلم یا کرا و اولادیه در دین کرم باشند هم

بقدر توبه بآیه خود را بداند و ان شاء الله تعالی باقی بخشنم. اذا اجتمعنا يا جبريل الطامع و توبه
و غیر که شرافت باو باشد و عادت لادین و حکایت حضرت و مؤثر عایشه و عذر السلام است
که در قرآن مجید واقع شده و اما الحذر فکان لعلنا من یمنین غیر انان و یوکر که
کردم است بر او که در یمنیم یکایم و در هر صبحیم و کان تحت کونها
درین شهر که بر آن بود که بر برای ایشان و اگر دیو اربعه در آن کج ظاهر شد و مردمان
برداشتند و کان ابو هاشم صلی الله علیه و آله بود در این شهر و در شایسته نام او کاشی گفته
که بنی ایشان پدر صالح ایشان تحت پدر ابو هاشم و خونی با کجی صلاح این بر چیده و اسطر
می گفت آن کجی خود را بود در این شهر است علیه و آله و روایت نموده که آن کجی صحیفه
طالع و تفرقه بود و در وایت بن عباس و سعید بن جریج گفته بود در علوم تادیر و ایران
است الفارق و صاحب حدائق جعفر بن محمد القاصی و علی السلام هر دو در سر کجی او بود و در
زیر صبر را کجی نوشته بود که عجب آنکه کجی با بیان دارد جوایع غافل می شود و عجب آنکه کجی
نظر دارد و تفرقه و تفرقه را می شناسد چگونه دل او میبرد و عجب آنکه کجی را می بیند و کجی
بنا در کجی را ند و در آن نوشته بود که لا اله الا الله محمد رسول الله و در خلاصه التلخیص
از حضرت علی علیه السلام و آله مقبول است که حق تعالی صلاح مرد مؤمن اصلاح فرزند آن
و فرزند فرزند او و اهل عیال او و اهل خانه او و عیال او بکند و اسع الحق
والانعام الانعام بانانی العظام بنده و ذریه خیر الانام و توفیق و توفیق
الطوبی و الوفاء صفة الکرام سند چهارم در سوره زفر و آیه و ان الله لاکبر
لک و یقولون و سوف یقولون و تفسیر این آیه موافق آنچه مفسرین بیان کرده
اینست که تحقیق قرآن که توبه نشد و هر چه بویست شرف و قدر و توبه تو و قوم تبت
که توبه قریش باشند تخصیص بر زنان و جوانان تو دیگر تو و دایه باشد که بر سر
شود از قیام نمودن جوان و تعظیم کردن حکام کنیز و دیگر که در آن مقول شدن

افرم

تقدیر اسلام ابو جبریل طبر و محمد که از کمال علمای شیعه است در جواب اسمع الاعم و تفسیر
این آیه را آورده است و ان الله لاکبر لک و یقولون و سوف یقولون لک و یقولون لک و یقولون
العرب و الاقرش و غیره که لک و یقولون لک و یقولون لک و یقولون لک و یقولون لک و یقولون
یوم القیامه عز قیامکم محققه و شکوککم علی ان رد قیومه و خصصتم بین
بقای العالمین غیر تحقیق قرآن که و حکم کرده شده تشریف و بر یکیت از برای تو و قوم
که عرب باشند یا یسید قریش و محکم که اقرب باشند در قرابت رسول الله صلی الله علیه و آله
این اشرف و اقرب خواهند بود درین نزدیکی پس البته توبه باشد که سوال کرده
شود شما در رد قیامت از قیام محقق و آن و شک شما اینقدر که در حق شما و محقق نباشد
این شرافت در میان جمیع عالم و در بعضی تفسیر در علی علیه السلام نقل شده از عید الله
بن مسعود که او از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نقل نمود که چون شب معراج مرا باستان
بر بند و انبیا را جمع کردند من با ایشان بنشینم فرشته آمد که حضرت خست میفرماید که من
پس من این پرسش که ایشان را بچه خبر فرستاده ایم رسول صلی الله علیه و آله خطاب کرد
با ایشان که شما بچه خبر معصوم شده آید گفت علی و لایک و ولایه علی بن ابی طالب
تفرماید و سرتو و حسن علی بن ابی طالب علی السلام فرستاده اند چه شما مولای جمیع
اهل توحید و مقصدی همه ایشانند در تفسیر طبرستان بر همین از جعفر علیه السلام مقول است
که توبه را که سر از عیال و آنکه خود را بر حق می شناسد و آید این بود که بر کجی است و این و این
از پیغمبران و اولاد و از آن و آقا سر گفت حضرت جبریل علیه السلام و شرف است حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و آله که در این با ایشان پس این آیه تفرقه داشت و آنست که و ان الله لاکبر
لک و یقولون و سوف یقولون لک و یقولون لک و یقولون لک و یقولون
این چهار کجی که فرستاده بودم پیش از تو که از این تفسیر بودم در کتب تفرقه این
بگو خدا را که زنده و هر یک از خدا را که عبادت کرده شوند پس پسید حضرت رسول صلی الله علیه و آله

عید و اگر چه بر چه شهادت میدید که گفته شد شهادت میدیدیم که خدا یکیت و معبود و برین روز و بخت
 و شهادت میدیدیم که تو رسول خدا و گفته شده است بران بهانه و عهد از ما پس
 مستغفار شد از ما که لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ و القویک ثرانت فرشت و در بدایت سرور و از دم
 سحر این نعمت عظمی و نیز که ابا و علی بن ابی و بر سیدین محمد که احدی علی کذا
 نیست **سنة خمس** در مورد القادری است و این سخن از این کتاب است لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 به قبل موته و تفسیر خود پیش که او را در اجداد علما کشیده است از فضل بن عمر نقل نموده
 که قال سئل ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَأَلِيُّوْكُمْ
بِلُؤْمِئِهِمْ فقال هذه نزلت فينا خاصة انه ليس جيل من ولفاطة
 عليها السلام عويت ولا يخرج من الدنيا حتى يقتل الامام و امامته كما اتوا
 و القوي يوسف حين قالوا لله لقد اثنوا الله علينا فغير فضل من عمر
 گفت که شوال نمودم از ابا عبد الله عليه السلام از من فرمایند که این آیه آنحضرت فرمودند که این آیه
 انما انما است به حق و با صفت حق که نیست مرد را از اول و حضرت فاطمه علیها السلام که
 بمرد و برین روز و از دنیا تا آنکه انصار را نماید بر سر لام و با مات و قابل شود و چنانکه
 و قدر از خود و لا یعقوب از برای يوسف و تصدیق بفضل او نموده و مکر که گفتند
 بنمایا می کنند هر گاه که بگوید خدا یا بر ما بحسن صورت و کمال سیرت و غایت عبادت و
 پیغمبر و پادشاه و اطلاق بل کتاب برین را بعبادت نیست که کسان در نزد پیغمبر
 این از شرف نزول آیه خبر که در سند سابق مذکور شد و آنکه ذکر و القویک
 و نعم ما قبل اهل البيت در بی مانای البيت و محضر نماز که چنانچه این آیه که در است
 بر سید الطایف شاهزادگان این موافقت با آیات و احادیث که در آورده است برین
 مضمون که هر چه در امامت بوده و واقع شده و در این است نیز واقع میشود و الله اعلم بالصواب
 و اینها از غایات آیه که اگر اقا رب و خویشی ن رسول الله است علیه و آله بان بختار و مکر از

عبد الله

معذرت این است که در مورد و بعد و نعمت الذين يؤفون بعهده الله ولا يفتنون
 المشاق والذين يصلون ما امر الله به ان يوصل ويخشون ربهم
 و يخافون سوء الحياتي قوله تعالى وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ غِيَاثِ الدَّارِ حَتَّى
عَذَابِ يَدْخُلُوْهُمْ تمام الآية نیز آنکه و فاسکند به میان خدا و که در روز
 میثاق بستند و در شکرند آن جایزا و انما می بودند با نجات کرده است
 خدا و که به بودند و بان از صلوات رحم و موالات مؤمنان و ایمان جمیع انبیا و کتب
 و اشغال از زراعت حقوق الله و حقوق الناس و می رتند از عذاب و کذا
 خود بخود و خوف طارند از نزع حجاب خصوصاً بر حجاب نفس خود میکنند قبل از آنکه
 می سبایشان تمامیت آن کرده که این نعمت بر موفقت در این زار انکام میگویند
 در بستانند با اقامت که همیشه در آن باشند و عیان برهم در طی تفسیر کرده و
 در این قول لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى است خود ایراد نموده که
 قال اجبر النبوة ان تؤدوهم ولا تقطعوهم ولا تعضوهم
 و تصلوهم ولا تعضوهم العهدة عليهم لقوله والذين يصلون ما امر الله
به ان يوصل و در تفسیر و اذا المودة سئل انما من فعل
 المودة بفتح الميم والواو فالمراد بذلك الرحم والقربة فانه
 سئل اقطعها عن سبب قطعها و روی عن ابن عباس انه قال هو من
 قتل مودتنا اهل البيت و عن ابي جعفر عليه السلام قال يعني في قرابة
 رسول الله صلى الله عليه وآله ومن قتل في جهاده و رواية اخرى
 قال هو من قتل مودتنا و ولايتنا والدليل على ذلك قوله رسول الله صلى
 الله عليه وآله فلا اسألكم عليه أجرًا اخبرنا احمد بن ادریس قال حدثنا احمد بن محمد
 عن علي بن الحكم عن ابن زحر عن جابر عن ابي جعفر عليه السلام انه قال

والذين صبروا ابتغاء وجه ربهم
 وأقاموا الصلوة وأنفقوا مما
 رزقناهم سراً وعلانية وللاؤ
 بالحنكة التي أولئك هم
 عتق الدار

ملک امر ملوک بنی اسرائیل کان قد بعث من غیره ثلاث سین فوصل بحمد جعله
الله تبارک و تعالی و ان ملک امر ملوک بنی اسرائیل قد بعث من غیره ثلاث سین
رحم جعله الله ثلاث سین بدست که پادشاه از پادشاهان بنی اسرائیل از غریبانی آمده
بچون هر جسم که آورد حق نام او را بر سر آن که درین بدست که پادشاه دیگر از بنی اسرائیل
از غریبانی آمده بود چون قطع رحم نمود خداوندی را میسر آید که بدست مسخو و کشت
ایضاً را میجویم که از این نقل که آنگاه گفت و آنکه از مردی که بدست شما که آورد
در دست پادشاهان باز نمود و سید علی بن طالب و در فصل نامه و درین کتاب همی گفت که از
الکجه که آن کتاب و میاست که بدستش کرده و درین توصل میروم رعایت هر جسم ابراه
نموده و در حدیثی که توصل میاید حضرت قایم اهل البیت علیهم السلام باین عبارت نقل میاید
انما وجدت النفل ان جعلت محمد امان له عذوق شدید فقال له القدر
للماء فقتله فقال خسته بخاطب النبی صلی الله علیه و آله و ابیات اقدیر
بعض خطایها **عشر** و لا تزل نل بحیبه من قریبها و النفل لعل
معروق ان کان یکن ان غیر و **عشر** من الغیر و هو المقتضی الحق
و البید اقرب من وصلت قریبه و احقهم ان کان عقیق عقیق فقال
صلی الله علیه و آله ما معناه لو وصلت هذه الابیات قبل قتله لعفوت
عن سوء فعله و انت یا مولانا اهل الاقدا بحیل خصاله و قل له و
فی الحدیث ان قارون المادع علیه موسی علیه السلام و خسفت به الارض ف
وارحاه و کان بینهم موسی قریبه و رحم مائة قریب ان الله جل
جلاله و ابراهیم الا بحیف به و رعی له حرمه هذه الاستغاثة و انا اقول و ارجو
تخص رجای من کلام آنست که سید بن طاووس بدستش امر نموده که درین توصل قایم اهل
البیت علیهم السلام بگوای مولای ما بتحقیر که فرمایند ام در نقل که از غیرین صراحت از جمله کلام

بود و عداوت شدید بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و آله بدست انزور دنیا و دین
از پیش او فرستاده بودند بعد از آنکه او مقبول شد و خواهر او در غرض این اسباب عرض نمود که
حضرت یحیی علیه قریب بدست و سیر بود و بعد از قریب است بر رعایت هر جسم که
منت که نبشته او را بخشدند که ممکن بود حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و آله استماع
این کلام فرمودند که اگر این بنی اسرائیل از قبل او فرستاده اند و آنکه او سینه ششم
و بعد از تمام این نقل بدستش امر نموده که بگو حضرت قایم اهل البیت که آنست یا مولای
اهل الاقدا بحیل خصاله تو ای مولای ما اهل بر در نمودن با آنست در دین ستر در
رعایت هر جسم و بنا بر خطای سپه خود نموده که در حین توصل میاید حضرت قایم اهل
بیت صاحبان زمان علیهم السلام بگو که شنیده ام در حدیث است که چون موسی علیه السلام
نفرین بر قارون کرد و درین اورا فرود در بنابر قرابت قریب که با موسی عداوت قارون
قریب بود که در و ارجاه پس بدست که خداوند امر نمود برین که دیگر او را فرود و در حدیث
نموده از برای قارون و در حدیث استغاثه را و میگویم و ارجاه پس از کلام البیت
سید علی بن طاووس گفت که هر کس باین قرابت خاص سرافراز شده این توصل
نست با و نیز جاریست فما انا اقول ایضا و ارجاه **مؤلف** برین برده و فرمودم از
عیب آن آه جای هست بقارون که در ارجاه و در حدیث است که چون اسمعیل بن
جعفر السقا و حق علیه السلام از عرش کلام موسی علیه السلام بگوید و نزد هر و بنی اسرائیل
علیه السلام رفت و کثایت و ضیعت آنحضرت نموده گفت انما انا و اولاد
خلیقین آیا میداند که در روی زمین هر ضیفه که فراج از برای این بنی اسرائیل و در
هر و بنی اسرائیل گفت انا و من و کلام منم دیگر که نیست کلام موسی بن جعفر و بعضی که
که آنحضرت با او در میان بدست رفت و اظهار نمود هر و بنی اسرائیل چون بنی اسرائیل آمد بدین
آن معصوم را مقتید خدای تعالی نمود چون آنحضرت از عیس بر روی آمد و در حدیث

الطبيب السوي

در میان اینها

3.

مسئله در تعریف نبوت و نسبت که اگر انبیاء کسیند و در دنیا زکات مان بزرگتر از آنکه باشد
از آن غیر خدای تعالی از آن هرگز دورند و اینم و حقو کنیم از ایشان خود دشمنان نبینیم
شمار کفار و مشرک را داریم و در صغیره که از شما صادر شد به شیخ از عارفان و از درویشان
و دیگر از شما در گذر داریم چنانکه در حدیث ما بسته در آوریم شمار را در موضع بزرگ و مشرب
که بهشت است و در وقت که در روزی رسول صلی الله علیه و آله بر سر منبر بود آن خدا که جانان
یام است و این که سر برانگردد و بعد از آن گفت که هیچ بنده نیست که هیچ نماز بکند و
و ده رمضان روزه دارد و از آن با جنب کند که در نماز نیست از بر او یک سینه پس
این که بخواند که این چنین بنویسند اما او گفت که اگر آنست که در سر آن بنویسند و عقوبت
بر آن مقرر شده اند بزرگتر خدا و زنا و لواط و شرب خمر و دروا و عقوق و دالین و قمار
و فسق و از جنگ کفار در عین حضور لام و قتل یاسی و خوردن مال یتیم و دشمنی با محرو
که هر روز و نوید شدن از رحمت خدا و این شدن از عقوبت آنست که هر روز و نوید شدن
پس معلوم میگردد از خبری که عدم ادا حقوق ذریه رسول صلی الله علیه و آله و آفرینا که گرفت
از جمله آنان که هر است و در کتب این عقوبت از جهل است که هر یک است از این پنج
سنت هفتم در کتاب عیون خبر از رضا علیه السلام که در وقت بنام بر محمد را تا اراد
نموده است حدیث ابو احمد هانی بن محمد بن محمود العبیدی رضی الله عنه قال
ابو محمد بن محمود بن اسناد و دفعه الموسی بن جعفر علیه السلام قال لما
ادخلت علی الرشید سلط علیه فرد علی انکم ثم قال الموسی بن جعفر خلیفتین
یحیی بن علی الخراج قتلتم امیر المؤمنین عیدک با الله ان تموت با نخی و انتم
و تقبل الباطل من اعدائنا علینا فقتلنا الله قد کذب علینا منذ قبض رسول
صلی الله علیه و آله لما علم ذلك عنده فان دایت بقرایتک من رسول الله صل
الله علیه و آله ان تاذن لک احداثک حدیث خبری به ابو عمر الا انه عن جده

رسول الله صل الله علیه و آله قال ان الرحم اذا مت الرحم تحرك واضطربت فاما
یونک جعلی الله فذاک فقال ادن قد نوت منه فاخذ بیدی ثم جد علی
و عاضی طویلی ثم ترکنی و قال الجلس الموسی بن جعفر علیه السلام باس فطرت الیه فاذا
انه قد مضی عیناه فرجیت الی نفسی فقال صدقت و صدقتک صدق الله علیه
والله لقد تحکرت و واضطربت عروقه حتی نلت علی الرقة و فاضت عینای و انارید
ان اساک من اناسی بلجلجلی صدی من جین لاسال عنها احدا فانما ان
عنا خلت عنک و لما قبل قولنا حدیثک و قد بلغنا انک لو کذب فقط فاصدق قما
اساک قما بل قد فقت ما کان له عندی فلتعبرک به ان انما منق قالک
الانسان ان صدق و ترک البقیة التي یعرضون بیا عشر فاطمة فقلت اسأل
امیر المؤمنین فماتوا قال اخری لم یسلم علینا و نحن من سجدة واحدة و بنوعید ^{المطلب}
و نحن و انهم واحدنا بغالبنا و انهم و لدی طالب و هما معا رسول الله صل الله
علیه و آله و قربانهم سوا فقلت نحن اقرب قال و کیف ذلک قلت لان
عبد الله و اباطال اب و ام فابوکم القاس لیس هو من ام عبد الله و لا من ام
ابو طالب قال نعم انکم و رستم التي صل الله علیه و آله و العثم یحب ابا العثم و قبض
رسول الله صل الله علیه و آله و قد نوز ابو طالب قبله و القاس عده فقلت له ان
دای امیر المؤمنین ان بعضی من هذه المسئلة و یستلنی عن کل باب سواه و یرو
فقال لا و یجب فقلت فاصنی قال قد امنک قبل الکلام فقلت انی قول علی بن
ابو طالب علیه السلام انی لیس مع ولدا الصلح کما کان و انی لاحد منهم الا ابی
و الارج و الوجة و لیس للعثم مع ولدا الصلح میراث و لیس لکتاب الا ان
یما و عدایا و غرضیة قالوا نعم و الدایا منهم بلا حقیقة و لا اثر عن الرسول صل الله
علیه و آله و من قال بقول علی علیه السلام العلماء فقضا یا هم خلاف قضا و هو

هذا نوح بن داود يقول في هذه المسئلة يقول على عليه السلام وقد حكم به وقد لا ايسر
المؤمنين للمصري الكوفة والبصرة وقد قضوا فانه امير المؤمنين فانه احضاره
واحضار من يقول خلاف قوله منهم سفيان الثوري وابراهيم المدني والفضلي
عيان منهم والله قول على عليه السلام في هذه المسئلة فقال لهم فيما الغنى بعض
العلماء من اهل الجاهلية لا يسمون به وقد تفرقه به نوح بن داود فقالوا لاجر نوح
وجبا وقضا امير المؤمنين قضيت يقول قد ما الغاية عن النبي صلى الله عليه
والله انه قال على القضاء وكذلك قال امير المؤمنين القضاء وهو اسم جامع لان
جميع ما مدح به النبي صلى الله عليه وآله اصحابه من القراءة والتمريض والعلم
واخل في القضاء فقال زينة ياموسى قلت لجانس الامانات وخاصة عليك
فقال لا بأس عليك فقلت ان النبي صلى الله عليه وآله لم يورث من له باجر
ولا انت له ولاية حتى يهاجر فقال ما جئتك فيه فقلت قول الله تعالى والله
امنوا ولم يهاجر واما لكم من ولايتهم من شئ حتى يهاجروا وان عصى القبا
لم يهاجر فقال له اسلك ياموسى هل اقيمت بذلك حدا من اعدائنا ام
اخبرنا حد من الفقهاء في هذه المسئلة بشئ فقلت اللهم لا وما شاء الله
الا امير المؤمنين ثم قال الحق قدتم للعامة وللخاصة ان يسبوكم الرسول
صلى الله عليه وآله ويقولون لكم يا رسول الله وانهم يقولون واذا نبي من الانبياء
وناطة انما هي عليه والنبي عليه السلام جئكم من قبل امك فقلت يا امير المؤمنين لو ان
النبي صلى الله عليه وآله شرفني بطلب اليك كرميتك هل كنت تجبه فقال سبحان
الله ولم لا اجبه بل اغتفر على العرب والجمع وقريش بذلك فقلت كنه
عليه السلام لا يخطب الي ولا ازوجه فقال ولم تزل لانه ولدته ولم يلدك فقال
احسنت ياموسى ثم قال كيف قلتم ناذرية النبي والنبي عليه السلام لم يعقب منا

لذلك كولا لا نبي وانتم ولد البنت ولا يكون لها عقب فقلت اسئلة في القربة القبر
ومن فيه الا ما اعضاء عن هذه المسئلة فقال لا وتجبر بجهنم فيه يا ولد علي
وانتم ياموسى يسوبهم واما ما زماهم كذا امك ولست اعنيك في كلامك
عند حجة التبيين في حجة من كتاب الله وانتم تدعون عشر ولد علي انه لا
يسقط عنكم منه شئ لا الف ولا الواو ولا وايله عنكم واحسنتم بقوله
عز وجل ما قوطنا في الكتاب من شئ وقد استغنيت عن راي العلماء وقيام
فقلت اذن لي في الجواب قالها فقلت اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
ليتم الله الرحمن الرحيم ومن فرسيه واود وسليمن وايوب ويوسف
وموسى وهرون فقد لي بحري الحيين وذكر يا يحيى وعيسى والياسين
ابوعبيد بن امير المؤمنين فقال ليس ليس اب فقلت غلظه الله بدادى لا يشاء
عليهم السلام من طريق مريم عليها السلام وكذلك الحسن بن رضى النبي صلى الله عليه وآله
من قبل امنا فاطمة عليها السلام ازيدك يا امير المؤمنين قالها فقلت قلت قول النبي
تعالى قل حجتك فيه من بعد ما جاءك من العلم قل يا ايها الذين آمنوا اذكروا
وفاؤنا ووفاءكم وانكثوا وانفسكم ثم ينزل فجع الله عليه
الكاذبين ولم يدع احد انه ادخل النبي صلى الله عليه وآله تحت الكا عند
مبا هلة النصارى الاعلى نزل عليه فاطمة والحسن والحسين ونساءنا
فاطمة وانفسا على نزل طالع ان العلماء قد اجمعوا على ان جبريل قال يوم
احد با فاطمة محمدات فذهله المومنانة من على قال لا تمنى واناسه فقال
وانا مسكنا رسول الله ثم قال لا سيف لاذوا العقاد ولا حق لاعداء كانا مودع
عز وجل ويخيله عليه السلام اذ يقول فتي يدركهم يقال له ابراهيم انا معك
بنوعك يخبره يقول جبريل انه منا فقال احسنت ياموسى ارفع اليك

فكان تاويل قوله عز وجل انبأنا
الحسن والحسين

[illegible]

از آن تا آنکه گردان آن سلیقه آن دشمن او حکایت یاری کرده اولاد او را از آن گرفتار نشود
از شما از شما آن جنبر الف و او را که گویا پل آن زرد شمشاد و در این کوی بقول
خدا میسر و چنانکه رسیده بوده مناقط کتایه الکتاب میسر یعنی فرموده استیم در اوج
محفوظ هیچ جز را صاحب خلاصه المنهج گفته و اگر مفران برینست که در اینجا است
چنان متضمن هرگز نیست که محتاج الیه مردنی است متصفلا باجملا زمان حال و
عوام متضمن وصال و رعاظ و اخبار و کتب مقتضایش بقصیل رسول اگر باشد که
ماتتکم الرسول قدوة و ممانستکم عنه فانتهوا تمام شد کلام غیره و حق
که شما اهل بیت غیر شریعه خود را از رای عا و متاسان این پس گفتند این غیره را در
جواب هر دو گفت مبار جواب را پس خواندم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم حضرت ذبیح ذی نیت داود و سلیمان و ایوب و یوسف و صوفی
و هر دو و کلام الشیخ الحسین تا آخر موافق تفسیر خلاصه المنهج تفسیر آن مذکور است
که و باریت که دریم از فرموده نوح یا بریم داود بن ایسا را که از اولاد یهودای بن یعقوب
وسلیمان بن داود را و ایوب بن ارمیس و یوسف بن یعقوب را علیه السلام و برین غرض
و برادر و هر دو بن عمران را و همچنین که بریم را علیه السلام یا کوش داریم بر حضرت
در شبان و بن و مجاهدت در راه معرفت یا کوش میهم نگو که را از افراشته حقا ق
دین بنیل غائب و کرامات و دیگر را نه خودیم که را علیه السلام و دیگر را کسب را باریت عیسی
بن مریم را علیه السلام و الیاس را علیه السلام تمام شد کلام و بعد از قرات که کرد حضرت
امام موسی علیه السلام بود از هر دو آن آتش میسوال خودم گفت عیسی یا ایزد المومنین
پس گفت هر دو بنود از بر عیسی و بر سر گفتیم تحقیق که حق گردانیده است اولاد
خدا را بر ذات نبیا علیهم السلام که از طریق بریم علیه السلام و همچنین حق گردانیده است بار
نورها بر سر حق علیه السلام که از قبل ما در ماک حضرت فاطمه است علیها السلام و غیره

این بیت را در بر خیزد از علی و اگر هست حضرت فاطمه علیها السلام میگوید که ایاراده
بگویم بالبر المؤمنین گفت که گفتیم قول خدا را تا کنون خاک آن آه بفرمایید هر که حضرت
کنند با تو از هر وجهی که نماید از هزار در و سیب و سیب علیکم و بر اعتقاد باطل خود هر چه از پس
گفته اند تو ندانستی این که عیسی علیکم السلام بنده بر کنده و رسول حق است پس بگویند ترا
که بپسند با قصد دست از راه میاید بگویند پس آن ما و پس آن شما را ایضا پس آن خود را
بخوانیم و شما بر آن خود را و ما را و شما را و آن خود را و ما را و آن خود را که از غایت
عفت در هر دو حالت تمام نیست نفس را بپسند و شما بخواهید نزدیکی خود را که این هم
بپسند پس این کنیم بر کاذب خود پس بگویند گفت خدا را بر دروغ گویان ایضا بگویند را بگویند
تا عذاب است و او شده و حق باطل جدا شود صاحب هیچ اله و قایل است و حق باطل
که چنان آید که نار شده حضرت بیات علی علیه السلام و آن وقت که از اطمینان در هر دو کبر
چند در حجت می فرمایم شمار خدا و دشمنان و دشمنان که کوفی میاید تا با هم بگویند تا حق
صادق را از کاذب تمیز کرد اند گفتند ما در راه راست و ما با یکدیگر شورت کنیم پس بپسند
خود نیستند عاقبت که اعظم اهل این جوانی را گفت که خدا و موردید که شما ظاهر است که هر
حق است و علی و اگر بغیر خداست حق که از جمله اجداد این بود گفت از قوم اگر حرف را بپسند
اصحاب خود بر وی یک مسیح اندیشید و با او میاید عاقبت که او بر حق نیست و اگر این
اقرار خود بر وی آید از میاید او خدا کند که او بغیر حق است پس در هر دو کبر میاید رسید
جمع شدند و هر یک توقع داشتند که رسول او را حاضر زنده شود و آنرا بگویند
که خاص قایم خود را از زمان مردان و کودکان که حق تمام به عیار این عدالت
سازد پس دست ابر المؤمنین ظاهر گفت حسن و حسین از پیش و میروند و فاطمه بر
عقبات این و اینان گفت چون هم دعا میکنیم شما این میگویند و حق گفت اینها
گفتند که با هر چه گفتند آن جوان پس هم دعا داد و دست و آن زن و دختر او را و آن

کودکان

کودکان خرد را و کان و این پس بپسند این گفت که هر چگونه و گفت که فرزندان و
خاصان خود را میاید آورد و بخند که اگر او را غوغا درین باب بود هرگز این را اختیار
نکرد و از میاید خدا را در هر صفت نیست که با او میاید کنیم اگر بخواهیم خوف فقیر را هم
نمود روی ایمان را آوردیم با و مصالحه کنیم بر هر چه او خواهد و بشد خود را
گفت گفتند که بگویند عاقبت نصیحت است پس بر اسف خطا بجهت بران خطا
و آنکه کرد و گفت یا انا الله و الله انا هکذا ما با تو میاید میکنم و لیکن نصیحت
میکنیم پس با مصالحه کن بر هر چه که این قیام توانیم کرد حضرت است حق الله علیه
با این انصاف که در هر چه از جمله از حقایق را و اقل قیمت هر چه چهل درهم خواجه
دوست چهل تان بخر و صلح نامه بر آن و جز نوشته و کتاب ان ابر المؤمنین علیهم السلام بود
پس بپسند و در خود شدند و در راه عاقبت میاید آن خود گفت که و الله ما میاید که هر
حق است و اگر بغیر حق است و بگویند از قبل عدالت و بگویند که بگویند هیچ بغیر حق
گویند که مستحق شدند و آنکه چک و بر آن ایشان یکی زبنت نماد و اگر با یکدیگر زبنت بگویند
می شدند و بر روز این مسیح تر شدند و بخند که من در این نگاه کردم و دیدم دیدم
که از خدا و رسول هستند که هم را از موضع خود را میاید کردند و بعد از مراجعت ایشان رسول
حق است علیه و الله همه بود که اگر و بعد بخواند پس میاید که در حق تمام این را مسیح کرد
بموزید و چون پس ایشان بر اینان خود را بر هر چه از جمله از حقایق را و اقل قیمت هر چه چهل درهم
ایشان می بودند بگویند می شدند و با یکدیگر با جماع همه نفران از باقی تمام الله را و
بابان شمس و حسین اند و ابو بکر را در گفته که این لیلیت بر آن حسن و حسین
علیهما السلام پس آن رسول فرمودند و خدا را و خضر فرزند است و انجا را طریق
خدا الله و الله بر بسیار است و از جمله حقایق اینای هذا و بخاندان این
الکلیا اینای هذا اما من قانما او قعدا و کواه عدست بر خیزد عا بپسند

در حجت بگویند هر بران من غیر حسن و حسین دو یکه نیستند از دنیا و این چه
سپاهام و پیشوایان است پسند در هات نشستن و برخواستن بفر در جمیع احوال در محراب
که چون خفیه در صحن مقدس که در بسیار مرا کنی و ذایر اللومین علیه السلام فرموده
اشهد ان لا یخفی حقاً کونهم سید هم که تو بر من تحقیق گفتند و امیر المؤمنین حسن
و حسین نیز فرموده زعمان توانسته بود هما انباء رسول الله این بران رسول خدا
و نیز اتفاق غیرین بر ما داشته فاطمه زهرا علیها السلام و این دلیل نصیحت است
بر جمیع زعمان عالم و همچنین ائلیت بر فضیلت او آنچه حضرت سالت بنیاده صلی الله
علیه و آله در حق و فرموده که فاطمه باره ایت از اعضائی که هر که او را از زده چنان
که مرا از زده و هر که مرا از زده ضای را از زده و نیز تحقیق در دلیل حرکت بر عیال و
که مرا و بافتن امیر المؤمنین علیه السلام که محبت نهایت اخلاص و غایت محبت و کبریت
و ذات صله علیه و آله که او نفس خود گفت زیر اسطر درایت کرده که حضرت است
صیحه از عیله و آله فرموده که زنها را دشمن نداید و اذیت و زور که او از دست فرارند
همه زمان اگر کسی را بخواهد آفریده شده اند و فرموده علی از یک جهت و نیز فرموده که من و عیال
یک نور مخلوق شده ایم و نیز محبت اخلاص و کمال مرت و رفعت در حد او از حق تعالی
حضرت سالت علیه و آله در حق و فرموده که هر که خواهد مرا در صغیر یا بفرید با علم و
دفع نجر را با تصور او و او بر من خلیل با علم و دوستی کلیم با محبت او عیسی با عبادت
او پس با یک نظر کند در در میان این اطلب تا این کلام صاحب تفسیر است بعد از
حضرت امام موسی علیه السلام میفرماید که وادعا کرده است احدی را که داخل کرد آئینه
باشد رسول خدا علیه و آله که در زین عباد وقت مبارک خدا را که علی بن ابی طالب و آله
حسن و حسین علیه السلام را پس مستغنی و میگوید که مضر قول خدا می شود و جلی که فرموده
اینها احسن و حسین و شایسته فاطمه و زهرا و عیال بن ابی طالب است و در او عیال و عیال

اجماع کرده اند بر یکجهت بریل گفت روز جنگ با صدر اعظم بر سر که جانفشانی است
که در راه تو کنند علی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بجهت اگر کسی از من است
از وی پس چه بریل گفت و نیز از شمایم با رسول الله پس چه بریل گفت شمشیر من یک
ذوالفقار و جوان در دست بجز خا پس بود انکلام نموده و هر که ضای است
و جلی خلد را با کن سوده و فرموده فتی بد که هم فقال له ابرهیم
نیز شنیدم از جوامع که سید برادر میگرد تا را میگویند مرا و ابرهیم غیر نام او را بر یک
کار و بر من توانستار میباشتم بقول چه بریل که میخواست از ما باشد پس هر دو
در جواب گفت خوب که برای او هر آنچه گفتن مع کن بوی ما که گفتن هر چه خود را
پس گفتیم مرا و اگر اول حاضر است کاندن و این علم غنوت که بر او بود و جلی
بکشتن متا علیه و آله که در پیش نه فریغ و در جلی بنو علی بن ابی طالب خود پس در جواب
گفت بر من چون میزد تمام شد حدیث مکالمه انکض علیه السلام با هر دو و چون
و از دست لال حضرت امام موسی علیه السلام از جمله هر دو که گفته اظهار صلوات علیهم السلام را
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله ثابت می شود که جمیع سادات فاطمیه است
از و ارج صیای این حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از جمله اولاد و شمس الامان
العالم و بافتن رسول را از کلام بر شریک نیز منع شوند و از دست لال حضرت بر یکله
اطهار علیه السلام در حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از قبل حضرت فاطمه ثابت می شود که سادات
فاطمه تمام از رسول الله صلی الله علیه و آله باشند تا روز قیامت کسی که انکار غیر نماید
انکار قول آن حضرت نموده خواهد بود و از جمله ملائین است واحدی که انیت کما کما
این هستند لال تواند نمود سید محمد شیخ عظیم القدر بنی شریک در باب القدر فرمود
در ترجمه این آیه القدر القدر را در فرموده بانی جبارت که روی از ضای
و این که ان تقدیر و قادیان کن با جمیع فی کلام از ضای علیه السلام فی الوقوف لال

قال ابو عبد الله الحسين بن علي الله رحمه الله اخيرا احمد بن محمد بن يحيى قال
حدثنا عبد الله بن جعفر عن الريان بن الصلت به وقال رايته في نسخة
الريان بن شبيب انتهى وثني بديل بن ابو بريد محمد بن عبد الله بن
ارضاء رباب ذكر مجلس لام رضا عليه السلام دربان فرقة مائة عرت وامت ارباب
مزدحمه حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب وجعفر بن محمد بن مسعود
رضي الله عنهما قال احداثا محمد بن عبد الله بن جعفر المحمدي عن ابيه علي بن
زياد قال حدثنا علي بن الحسين بن المأمون بن عمرو وقد اجتمع في مجلسه جماعة
من اهل العراق وغيرهم فقال المأمون اخبروني عن من في هذه الامة من
الكاتب الذين اصطفوا من عبادنا فقال العلماء اراد الله تعالى لنا الامة
كلها فقال المأمون ما تقول يا ابا الحسن فقال لرضا عليه السلام لا اول
كما قالوا ولكن اقول اراد الله عز وجل بذلك العرة الطاهرة فقال المأمون وكيف
عن العرة من ذنبا لامة فقال لرضا عليه السلام ان اولوا الامة كانوا نجسا
فلما لم يولد الله تعالى منهم طائفة من طائفتهم مقتصد ومنهم سابق بالخيرات
ياد الله ذلك هو الفضل الكثير ثم جمعهم كلهم في كلمة فقال الله عز وجل جنتك
سعدن يخلقوا يحلون فيها من اساقم من ذنبا لامة فصار ذنبا لوراة العرة
ان طاهرة لا يذنبهم فقال المأمون عن العرة الطاهرة فقال لرضا عليه السلام
الذين وسعهم الله تعالى وكتبه فقال تعالى انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت
ويطهركم تطهيرا وهم الذين قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان طاعتكم
فيكم التعليل كتاب الله وقرآنه اهل بيتي الايمان في غير قلبي يرد اهل البيت
فانظروا كيف يخلقون فيها ما اتوا الناس لا تعلموههم فانهم اعلم منكم قال
العلماء اخيرا يا ابا الحسن عن العرة اهم الالام غير الال فقال لرضا عليه

الاف

هم الال فقال العلماء هذا رسول الله صلى الله عليه وآله يؤمنه الله قال الله
للي وهو لاه اصحابه يقولون بالخبر المستفاد الذي لا يمكن دفعه الى محمدا
فقال ابو الحسن عليه السلام اخبرني هذا من الصدقة على الال قالوا نعم
قال لرضا عليه السلام قالوا لال قال هذا فوقه من الال والامة ويحكم ابنه
بكم اخبرني عن الذكر صحاح ام انتم قوم مسرفون اما علمكم ان وقت الوارثة
والطهارة على المصطفىين المهتدين وزيادهم قالوا ومن اين يا ابا الحسن
فقال اني قول الله تعالى ولقد آتينا داود وسليمان ابراهيم وجعلنا في ذنبتهم
النوة والكاتب فيهم مقتصد وكثير منهم فاسيئون فصارت وراثته النوة
والكاتب المهتدين وراثته مقتصد اما علمكم ان نوحا عليه السلام حين قال
ربنا نوحا ذكره فقال ربنا انا بنو نوحا اهلنا وانا ومعد الطوفان انا حكمنا
قد لان الله تعالى وعده ان يجيبه واهله فقال له رب عز وجل افرح انة
ليس من اهلنا انة عمل غير صالح فلا تبارك اهلنا لئلا يكون علمك ان اعطيت
ان تكون من النجاسات فقال المأمون هل فضل الله العرة على ابراهيم فقال ابو
عليه السلام ان الله تعالى بان فضل العرة على ابراهيم في حكم كتابه فقال المأمون
ان فضل من كتاب الله تعالى فقال له الرضا عليه السلام في قوله تعالى ان الله اصطفى
ادم ونوحا والابراهيم والاسماعيل في ذرية بعضهم من بعض فقال
عز وجل في موضع آخر في محييد وناس على ما انهم الله من فضله
معد اثنا ال ابراهيم الكتاب والحكمة وايتنا هم ملكا عظيما
ثم رد الخطاب في انه هذا الرضا بن المؤمنين فقال يا ايها الذين امنوا
اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم يفضلكم من الله فاعلم انهم
والحكمة وحسدوا عليها فقول الله تعالى محييد وناس على ما انهم

من فضله فقد آتينا اليهم الكتاب والحيكة وآتيناهم ملكا عظيما يعني
الطاعة للصالحين الظاهرين فالملك ههنا هو الطاعة لهم في الامور فاجزا
صلوات الله تعالى الاصطفاء في الكتاب فقالوا فما عليه السلام فسر الاصطفاء
في الظاهر سوى الباطن في اثني عشر موطن وموضع فاول ذلك قوله تعالى وتقد
عشرتك الاقربين ورحمتك المخلصين هكذا قراءة له بر كعب وهو ثمانية
ومصطفاه عبد الله بن مسعود وهذه منزلة رفيعة وفضل عظيم وشرف عال حين
الله تعالى لال فذكره لرسول الله صلى الله عليه وآله واحدة والاية الثانية
في الاصطفاء قوله عز وجل فايريد الله ليدفع عنكم الرجز من هذه البيت و
يعلمكم تكثيرا وهذا الفضل الذي لا يجده احدا الا معاذ فذكره
فصل بعد هذا في تنطير هذه الثانية واما الثالثة حين خير الله الظاهر
من خلقه وامر به صلى الله عليه وآله بالمباهلة بهم في اية الاجتهاد فقالوا
يا محمد قم خارجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقلوا لو اننا
وابناءكم وبناتكم وناورناكم وانفسنا وانفسكم ثم يتبيل فجعل لعنة الله
على الكاذبين فابرز النبي صلى الله عليه وآله عليا والحسن والمطين وقا
صلوات الله عليهم وقرن انفسهم بنفسه فملا دون ما معنى قوله وانفسنا
وانفسكم قال العلماء معنى نفسه قالوا بالحسن عليه السلام اعطيتهم انما عن
علي بن ابي طالب وما يدل على ذلك قول النبي صلى الله عليه وآله حين لينتهى
وليعتدوا لاعتزاليهم رجلا كفتي عن علي بن ابي طالب صلوات الله عليه
بالابن الحسن والحسين وبالنساء فاطمة عليها السلام هذه خصوصية كل
فيها احد وفضل لا يلحقهم فيه بشر وشرف لا يسميهم اليه خلق احد
فمن على نفسه هذه الثالثة واما الرابعة فاجراه صلى الله عليه وآله

السادس

السادس من مسجد ما خلا القبة حتى تكلم الناس في ذلك وتكلم القباير فقال
يا رسول الله تركت عليا واخرجت فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ما
تركته واخرجتكم ولكن الله فرج رجل تركه واخرجكم وفي هذا بيان قوله صلى
عليه وآله لعلي عليه السلام ان من منزلة هرون من موسى في العلماء وابن
من الهدان قالوا بالحسن عليه السلام اوجدكم في ذلك فابا اقرأه عليكم
قالوا هات قال قول الله تعالى واوحينا الى موسى واخيه ان يتوبا لغيركما
يضيئونا واجعلوا بينكم في هذه الآية منزلة هرون من موسى في هذا
ايضا منزلة علي من رسول الله صلى الله عليه وآله ومع هذا دليل ظاهر في قول
رسول الله صلى الله عليه وآله حين قال لا ان هذا المسجد الا لجليل الجلال
والله قال العلماء يا بالحسن هذا الشرح وهذا البيان لا يوجد الا عندكم
معشر اهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله قال ومن يكون ذلك ورسول
الله صلى الله عليه وآله يقول ان مدينة العلم علي ابها من اراء المدينة فلما تها من
بابها فيها ارحمتنا وشرحننا من الفضل والشرف والعدة والاصطفاء والعبادة
ما تكمه الامعان والله تعالى علو ذلك في هذه الرابعة والاية الخامسة قوله
تعالى وابتدأ في حقهم خصوصية خصهم الله العزيز الجبار واصطفاه
علا امة فلما نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه وآله قال دعولي
فاطمة فدميت له فقالا فاطمة قالت ليك يا رسول الله فقال صلى الله عليه وآله
هذه فذكره تعالى يوجب علينا جميل ولا كتاب وهو خاصة دون المسلمين
فقد جعلها لك لما امره الله تعالى به فخذها لك ولوليك هذه الخامسة
والاية السادسة قوله تعالى فلا اسألكم عليه اجر الا المودة في القربى
وهذه خصوصية للنبي صلى الله عليه وآله في المودة والافئدة وخصوصية

هؤلاء وغيرهم وذلك ان الله تعا حكي ذكر فوج عليه السلم ذكرناه يا قوم لا
 عليه ما لان تجري الاعل الله وما انا بطارد الذين امنوا انهم ملوا قوا
 انهم وليكم انكم يوما تحبون وذكر من جعل من هو عليه السلم اتفقوا
 لا اسئلكم عليه اجرا ان تجري الاعل الذي فطرني افلا تتقون و
 قال عز وجل النبي محمد صلى الله عليه وآله قل يا قوم لا اسئلكم عليه اجرا
 الا المودة في القربى ولم نقرض الله تعامودهم الا وقد علم انهم لا يرتدون
 عن الدين ابدا ولا يرجعون الى ضلال ابدا واخرى ان يكون الرجل واد الرجل
 فيكون بعض ولده واهل بيته عدو لله فلا يملك له قلب الرجل فاجل الله عز وجل
 ان لا يكون قلب رسول الله صلى الله عليه وآله على المؤمنين شي فخر الله
 عليهم مودة ذوى القربى من اخذ بها واحب رسول الله صلى الله عليه وآله
 واحب اهل بيته لا يستطيع رسول الله صلى الله عليه وآله ان يعصته ومن
 ولياخذ بها وبعض اهل بيته فعلى رسول الله صلى الله عليه وآله ان يعصه
 لانه قد ترك فرصة من فرائض الله تعالى فاضيلة ما شرف تقدم هذا و
 يدانية فامر الله تعا هذه الآية على بيت صلى الله عليه وآله قل لا اسئلكم
 عليه اجرا الا المودة في القربى فقام رسول الله صلى الله عليه وآله
 في اصحابه بفخدا الله تعا واشي عليه وقال يا ايها الناس ان الله قد فرس لي
 عليكم فريضة فقل انتم مودة فليحبه احد فقال ايها الناس ان الله قد
 فرس عليكم فريضة ان تلبسوا بهب ولا تضنه ولا مأكول ولا مشروب فقالوا
 هاتنا ذاقنا عليهم هذه الآية فقالوا اما هذه فمفهم فمافى هذا الكثر
 وما بعث الله عز وجل نبي الا اوحي اليه ان لا يثا قوم اجرا الا الله
 يوفي اجرا لانبيا ومحمد صلى الله عليه وآله فخر الله عز وجل طاعته مودة

قوله تعالى
 وما انا بطارد
 الذين امنوا

قوله



قراية على الله وامره ان يجعل اجرامهم ليود ومة قراية بمعرفه فضلهم الذي اوجب
 تعا لهم نالت المودة انا يكون على قدر معرفه الفضل فلا ارجى الله ذلك فضل
 فضل وجوب الطاعة فتمسك بها قوم قد اخذ الله تعا مشاقهم على الوفاء
 وعانداهل الشقاق والتفان والحد وان ذلك فصره من حد الذي
 حده الله تعا فقالوا العرا به هم العرب كلها واهل دعوة صلى اي
 للمالين كان قد علمنا ان المودة هي القرابة فافهم من النبي صلى الله عليه
 وآله الا هم بالمودة وطا قرب القرابة كان المودة موقود رها وما انصفوا
 بنه الله فحيطه ورافته وما فخر الله تعا ما تحبذ الان من وصف الشكر
 عليه ان لا مودة في ذريته واهل بيته وان يجعلوهم فيهم بمنزلة العير من الا
 حفظ الرسول الله صلى الله عليه وآله فيهم وسبالة قليل والقران يقطو به
 اليه والاختار باينة بانهم اهل المودة والذين فرض الله تعا مودتهم وروعد
 الجزاء عليهما فواو احد بها هذا المودة لا ياو بها احد مؤمننا مخلصا
 الا استوجب الجنة لقول الله تعا في هذه الآية والذين امنوا وعملوا
 الصالحات رويان للثبات نعم ما يشاؤون عند ربهم ذلك هو الفوز
 الكبير ذلك ان النبي صلى الله عليه وآله عينا ده الذين امنوا وعملوا الصالحات
 قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى مفتر او مبتنام قال
 ابو الحسن عا حدثنى ابو جعفر عا ان الله عن علي بن الحسين عليه السلام
 قال اجتمع المهاجرون والانصار لارسل الله صلى الله عليه وآله فقالوا ان
 لك يا رسول الله مؤنة نفقتك وفيمن ياتيك من اليهود وهذه اموالنا
 مع دماننا فاحكم فيها بازا ما جورا اعطنا شئت وامسك ما شئت من عندنا
 خرج قال نازل الله تعا عليه الروح الامين فقال لا محمد قل لا اسئلكم عليه اجرا

عن حسين بن علي عليه السلام

مغزین شود که برایش ایدم فرستاد و برین جسم که این را بر کینه های مخصوص عزت هر
نفران و آن جسم بر کینه مخصوص بر نفس خود و غیر متعده و غیر بی غیرت و
آنحضرت علیه السلام فرستاد و کلاه داده کرده است خدا گشته و جل این که عزت ظاهر را
و از سوق کلام اکثر و حدیث معلوم است و نمود که غیر معصوم نیز در این کبریا
که مراد از عزت ظاهر جمیع ذریه باشد لکن اظهارت و اصطفا شدت و ضعف داشته
باشد داخل مراتب ایشان از آنکه زکوة و حسن آن باشد عموما و اظهار آن
آن اظهارت از معصومین علیهم السلام باشد از جسم که از نظیر دولت بر آن مخصوص
باستطاعت آن باشد که داده و کلاه داده و کلاه داشت و کلاه معصوم عزت ظاهر و
و بعضی را با غیر ذریه و غیر از اینست و در آنکه و آنکه و آنکه موافق تفسیر که
باقی گذشت و اظهارت که تمام اخلاص و دلیل بر مطلق تفسیر باشد مراتب شدت
و ضعف و تخصیص و تقییم باشد چنانچه از طریقه معصوم آنحضرت اهل بعثت و انصاف
و محبت پس گفت ما چون چنین هستیم خدا بنا عزت ظاهر داده و درین است فرمود
حضرت امام رضا علیه السلام که اگر خدا اراده نموده باشد است تا خواست بود تمام است
بیت از جهت قول خدا گشته و جل که فرستاد آن جسم معصوم و صفیتهم ظاهر است و صفیتهم
مستفیض و صفیتهم سابق بل غیر از این است باذن الله ذلك هو الفضل الکبریم غیر از این
سنگها زنده بر نفس خود و غیر از این است متوسط باشد و میان رو و غیر و دیگر از این است که
از اینگونه باشد بر خدا غیر متعده و فرستاد و او را عزت و اصطفا از این است که
چنانچه تفسیر این کبریا که بر سوانق احوال معصومین است چنانچه بعد از این جمیع کرده است خدا
بعد از این را در بیشترین رسیده است جنات عدن و خلوتها خلوتها و انوار
من ذلک لای پس کرده است در آن عزت ظاهر را از این است که
ما را نیست عزت ظاهر پس سر و حضرت امام رضا علیه السلام آنجا تفسیر که و صفیتهم

فرستاد

خدا بنا این را در کتب خود پس سر و فرستاد آنجا برید الله لیدهبکم الجور
اکمل البیت و نظیر حکم نظیر این است که غیر از این است که غیر از این است که
ای اهل بیت پیغمبر و این که از این شما را از معصومین که در این خلاصه معصومین که از این
پیغمبر را از این که تعلق گرفته با یک خطیات و سبب است و نام را از شما را از این
صفت شما که در میان الودیه و آنشته نمود و از کبریه و صغیره منزله معصومین باشد
خلاصه اللعین نقل نموده که از این جنیل در سنه خود از عطای بن ربیع نقل کرده که امام
فرمود که فاطمه زهرا علیها السلام روزی طعامی بخورد و آن طعام در در یک کفین نزد
سید عالمین آورد و آن روز آن سید دنیا و دین در خانه نرسید چون فاطمه آن
حادثه را دید حضرت سر بر زمین نهاد و دید که با خود فرستاده خود بخوان تا این
طعام بخورد چون این صفت شد نه همه از آن طعام نوشیدند نه جبرئیل علیه السلام
از زرد پس برین صفت سید و این کبریا که فرمود که آنجا برید الله لیدهبکم
الجور آنجا پس این سر و درین و مرکز داره یقین گشته را بر این است
و فرمود اللهم هؤلاء اهل بیت و خاصتی اللهم فاذهب عنهم الجور
نظیر این چون این را از آنحضرت بشنیدم گفتیم رسول الله انا معکم من انما
فرمود آنکه علی بن ابی طالب و اهل بیت هم در این کبریا که در این صفات
حمیده و خصال پسندیده و صفیتهم و معصومین این خبر را ابو الحسن اندلسی که جامع صحاح
ست است در جامع آورده و ابوبکر است و این کبریا که از صفای اهل بیت
روایت میکند از این کبریا که فرموده ما از معصومین است چنانچه صلی الله علیه و آله
بودم هر روز میدیدم که آن سر در دین در وقت بیدار می آمد و دست پاک در
سراش او را و فاطمه زهرا علیها السلام میباید است و میفرمود که السلام علیک و
الله و برکاته و این در جواب میفرمودند و علی السلام یا رسول الله و رحمة الله

چون که چون سید عالم جواب ایشان می شنید میفرمود که لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ مُوسَىٰ وَهَارُونَ
بِآيَاتِنَا وَظَنُّوا أَنَّهُم مُّطَّاعُونَ بعد از آنکه این بزرگواران مرا جفت میفرمود و مصلحتی
بر یافتن تبار مشغول می شدند و می شنیدند که کذب آورده است و فتنه در میان است که
ایرانیان چنین دعوی امانت کرده اند صاحب و مخالف نموده اند پس در دعوی همدار می باشند
و صاحب مخالف حق نبوده باشند و در مجمع نیز از ابوسعید خدری و انس بن مالک و دانه بن
الاسقع و عاتیه و انیس بن مالک روایت کرد که آن شخص است رسول خدا و فاطمه و حسن و حسین
علیهم السلام و ابو حمزه ثمالی نیز در تفسیر خود نقل کرده که آن در شان آل عیبت و علی بن ابی طالب و خود
از مجمع روایت کرده که در روزی با ما در خود خبر دعوت عاتیه و فتنه مادم از آن گفت که در روزی
جعل فرج کرد در ولایت اهل کرب و فتنه می بینم که پادشاه و دیگفت آن قدر و قضای
حق تا بویس آورد از فاطمه علیها السلام و رسید گفت رسید از آن از دست زین العابدین
بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و آتش هر هست ترین مردمان با و می کند که از دیرینه و فاطمه
و حسن و حسین علیهم السلام را که بفرستاده اند و آنرا را در روز جابر جمع کرده و آن
صاحب را در کشته شنید و فرمود با ما اینها اهل بیت و خویشان نزدیک منند پس چوین
از ایشان خبر کرد و این را بایک دیگر و بیکه که آن از ثواب معصیت بعد از آن از فاطمه
روایت کرد که گفتیم یا رسول الله از اهل بیت تو ام فرستاده که هر کس که تو بصف خیر
و از اهل بیت من بفرستد اهل بیت من را بفرستد و ابوسعید خدری و جعفر صادق علیهم السلام را روایت
کرده که این آیه در حق فخر و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده و صاحب جمیع
بسته معجزه از جابر نقل کرده که آنرا می بیند الله تعالی که بر جعفر صادق علیه السلام و آله
نازل شده در هر فرقی که در خانه وی میفرزاد علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام که بگویند
پس فرمود با ما اینها اهل بیت منند و رسید ابوسعید با بسته معصیه از انعام
علیه السلام نقل کرده که بعد از آنکه آنرا بفرستد رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله را خود را در زیر

لنا

که در جبر جمیع که در فرستاده بود با اینها اهل بیت منند و عتیه می شنیدند که کلام انفسیر بود
حضرت امام رضا علیه السلام میفرماید که این خبر اهل بیت است آنکه گفته است رسول خدا صلی الله علیه و آله
در روزی که این بزرگواران را فرستاد که در میان شما فتنه را برطرف سازند و بزرگواران را فضا
و عتیه خود را که اهل بیت منند بفرستد و اگر با بسته که این خبر نقل کرده مراعات ایشان
نقل است هرگز از بیم جدا نمی شود و فتنه را برطرف می کند و در حوض کوفه می گویند که خواهند
بود پس از آن در باب مراعات ایشان را سر دمان تعلیم می شنید این را بعد از آنکه اینان آمدند
از شما گفتند عطا خنده ما را یا الحسن از عتیه ای ایشان را از خبر نریخته که آنرا بفرستد
حضرت امام رضا علیه السلام این را آن خبری است که گفتند علماء ایک از رسول الله صلی الله علیه و آله
روایت کرده بوده است است آنرا می شنید و از جماعت اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله
و آنکه میگویند بجز خبری که در کتب نیست دفع آن خبر که آن را امر است گفتند پس خبر حضرت
امام رضا علیه السلام که خبر رسیده که آنرا امر است حد و خبر زکوة بر آن بفرستند علی را
حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که آنرا امر است زکوة بر آن بفرستند نه و امیر حضرت
امام رضا علیه السلام فرمود که آنرا امر است زکوة بر آن بفرستند نه و امیر حضرت
أَصْحَابُكُمْ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا و اینها اهل بیت منند و عتیه می شنیدند که کلام انفسیر بود
حضرت امام رضا علیه السلام میفرماید که این خبر اهل بیت است آنکه گفته است رسول خدا صلی الله علیه و آله
در روزی که این بزرگواران را فرستاد که در میان شما فتنه را برطرف سازند و بزرگواران را فضا
و عتیه خود را که اهل بیت منند بفرستد و اگر با بسته که این خبر نقل کرده مراعات ایشان
نقل است هرگز از بیم جدا نمی شود و فتنه را برطرف می کند و در حوض کوفه می گویند که خواهند
بود پس از آن در باب مراعات ایشان را سر دمان تعلیم می شنید این را بعد از آنکه اینان آمدند
از شما گفتند عطا خنده ما را یا الحسن از عتیه ای ایشان را از خبر نریخته که آنرا بفرستد
حضرت امام رضا علیه السلام این را آن خبری است که گفتند علماء ایک از رسول الله صلی الله علیه و آله
روایت کرده بوده است است آنرا می شنید و از جماعت اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله
و آنکه میگویند بجز خبری که در کتب نیست دفع آن خبر که آن را امر است گفتند پس خبر حضرت
امام رضا علیه السلام که خبر رسیده که آنرا امر است حد و خبر زکوة بر آن بفرستند علی را
حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که آنرا امر است زکوة بر آن بفرستند نه و امیر حضرت
امام رضا علیه السلام فرمود که آنرا امر است زکوة بر آن بفرستند نه و امیر حضرت

به این

ان کتب

که آن کس بخت و نبوت نبوت رسول زایش بخیر است و تفسیر اهل البیت از امام محمد باقر
بروایت که مراد باینست هر چه است از علی و آل محمد و مراد باینست آن که آنکه حبه بر دهن نبوت
رسول صحت علیه و آنکه ولایت آل اطهار را پس بر سر هر که باطل کردیم او را دایره بر سر هر که
و داد و دوسر و غیر است چنانکه علیه و آنکه کتاب توره و زبور و انجیل و قرآن و علم حلال
و حرام و راد بر ایشان را باشد هرگز که نبوت یا مملکت از آنجا که نبوت است و او
و سید عالم علیه السلام و باشند و در تفسیر اهل البیت علیه السلام بروایت امام محمد باقر
مراد از آل بریم هر چه است علیه و آنکه اهل بیت او صلوات الله علیه و مراد باینست هر که
و حکمت نبوت و حکمت عظیم است چنانکه در هر یک جمع شود که در خانه حضرت عیسی
الانبیا علیه و آنکه و غیر در تفسیر باینست از آل الصالحین که آنکه فضل کرده و آنکه
علیه السلام که ای ابو القاسم ما که در هر یک جمع شود که در خانه حضرت عیسی
ضیاء دارد و اینست ضیاء هر که از دار کبریا و از سرخسین در علم و ایمان و تقوا
بر اینست ضیاء برده اند و چنانکه حق تعالی فرموده است وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
فرمود که هر که بکتاب نبوت و مراد باینست و مراد باینست و مراد باینست و مراد باینست
بیشتر حضرت عیسی و بعد از این که در آنست ضیاء عالمی علیه و آنکه در عقب اعلام رسالت
بر سر هر که است يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا
الْأَئِمَّةَ مِنْكُمْ بروایت اهل البیت علیه السلام که هر که در سر آن عید و آنکه عید
بر او است و دیگر از ایشان است يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا
الْأَئِمَّةَ مِنْكُمْ که در آنست امامت که باقی خود و آنکه در هر یک جمع شود
که بر سر آنست که اطاعت هر یک در جمیع امور و در هر آن است که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا الْأَئِمَّةَ مِنْكُمْ که در هر یک جمع شود
و اطاعت هر یک از آن امر از شما در خانه صلوات الله علیه و مراد باینست که از امام محمد باقر

صادق

صادق علیه السلام بروایت که او را الله امر الله معصومین از آنکه آل محمد صیغه است علیه و آنکه حق
تعالی طاعت ایشان را واجب کرده و هر یک از ایشان هم چنانکه واجب است بر هر یک طاعت
رسول خود را بر هر یک طاعت و چنانکه حق تعالی واجب کرده که طاعت هر یک از طاعت
که هر که از نبوت است از آنست که باطن او و چنانکه ظاهر او باشد و ما مون باشد از غلط و
بسیج و انصاف در امر او علی که فراموش معصومین باشند تحقق غریب و نبوت ایشانست که حق تعالی
میان ایشان و بین خود و بین رسول خود در حکم طاعت تصویر نموده و طاعت
ایش را مقدار است باینکه طاعت خود و طاعت رسول خود پس چنانکه حق تعالی از جمیع
قبایح منزه است رسول و نیز از همه معاصی معصوم و مطهر است و الله امر نبی را که حق
باشند غیر و دیگر آنکه اگر مراد با الله امر طاعت العوم باشند لازم آید که هر جا که ظاهر که نبی است
حکم کند تابع او باشد و طاعت او را باید نمود و چنانکه عوم لفظ اول الامر و اینست طاعت
باطلت و احادیث صحیحین و ولایت میکنند باینکه مراد با الله امر نبی است و نبی است
و از هر دو در هر یک شوره متواتره است پس بوالف و مخالف که از جابر بن عبد
انصار نقل است که گفت من از رسول خدا علیه و آنکه پرسیدم که یا رسول الله
من خدا و رسول او را میدانم و الله امر را میدانم رسول خدا علیه و آنکه پرسیدم که یا رسول الله
از جابر بن خلیفه می پرسند و اما ما مانع از اینست بعد از من اول ایشان علی بن ابی
طالب علیه السلام و بعد از آن حسن و آنکه حسین و از پس او جعفر بن محمد و از عقب او
محمد بن جعفر و در هر یک عودت باقی خود و او را در باید و چون او را بر سر سلام نمود
بعد از آن یک یک از آنکه را نام می بردند آنکه چون بجهت الله صلوات الله علیه
رسیده بود او در هر یک نام او نام می بردند و گفتند او نیست و چنانکه حق تعالی
باشد و بقیه آنکه چنان در میان مذکوران حق تعالی رقی و معارف است او
بکشتید و او را نشیند خود غایب کرد و در هر یک از غایت در از دست غایب شدن

کسی گفتند علی کس است خداوند و کس است که در حق کسی چنانکه در حق رسول است
المؤمنین علیکم الصلوٰت کس است از اسامی سید المرسلین علیا علیه السلام و کس است
از نام چه باشد صلوات الله علیه روایت کرده که حضرت با ابی طالب آمدند و دوازده نفر
از جمله در قسطنطنیه آن پنج کس را قتل کردند و بعد از آن دوازده نفر را کشتند و بعد از آن
حضرت را صلوات الله علیه و بعد از آن کس است که تا نیکو است و نیکو است و نیکو است و نیکو است
از اسامی سید المرسلین علی است از اسامی سید المرسلین و ابوبکر و ابراهیم و ادریس و ادریس و ادریس
و الاقرین است یعنی از بهترین جمیع موجودات در بقع کائنات و سبب نزول این مظهر است که
آورده اند که کفار که گفتند که ای محمد تو فرستاده خدا نیستی از خود میگوئی که ما و محمد است
سید مرقی میگوید در حق این قسم بود که از بهترین جمیع موجودات یعنی نسلان عالم استوار
از نقص و عیب یا ناطق بگفت یا کلمه کنند و بگویند میان جمیع عالمیان بزرگتر تو نیستی
از جمله فرستادگان خدا است که دین اسلام است ثم التقریر گفت حضرت امام رضا علیه السلام
که خطا کرده است خداوند و آن محمد را ازین خلیفه که غیر است که نجات و مصفا از آن کسی که
بگویند حق را بداند و آن عطا است که خداوند و علی سلام کرده است بر ابراهیم و ادریس
صلوات الله علیه و آن کس است که خداوند سلام علی نوح و علی و ابراهیم و ادریس و ادریس و ادریس
بر نوح است علیکم و علیان و فرموده است خداوند سلام علی ابراهیم و ادریس و ادریس و ادریس
از جانب خدا بر ابراهیم است و فرموده است سلام علی موسی و هرون سلام و نوح و ابراهیم و ادریس
و هرون و فرموده سلام بر آل نوح و نوح است سلام بر آل ابراهیم و ادریس و ادریس و ادریس
و هرون و فرموده است سلام علی آل ابراهیم و ادریس و ادریس و ادریس و ادریس و ادریس
حقیق کوی دینم که در محدث بنو است شرح این و بایشان این میگویم است و اما اگر کسی بگوید
خداوند و علی است که و اعطوا انما عظیم من شیء فان لله حمده و للقرآن و للقرآن و للقرآن
که تفسیر آن علی ازین مظهر شد پس معون ساختند خداوند سلام علی ابراهیم و ادریس و ادریس و ادریس

رسول است حق الله علیه و الا کس است نصیای فرستاده فی میان آن است از برای آنکه گردانده است
خداوند این را در کائنات و مرتبه و گردانده است بر ما از مرتبه است از این و از این و از این
از برای ایشان چیز که را فرستاده است از برای نفس خود و بر گردیده است آن را در آن پس
است که اگر است نفس خود و بعد از آن شکر است بر او که شکرش بعد از آن غیر از خود
پس هر چه بود است شکر و غنیمت و غیر اینها از چیز چند که را فرستاده خداوند و علی است
برای نفس خود پس فرستاده است آن را از برای آن که بر او پس نه بوده است و قول او را
درست و اعطوا انما عظیم من شیء فان لله حمده و للقرآن و للقرآن و للقرآن و للقرآن
این یکدست و استوار بودن حکمت مؤکد و از است قیام از برای آن که هر دو از قیامت
در کتاب خداست که در طاعت ایشان گفته که باید که هیچ باطنی را بر او و در از خلف او
یعنی هیچ باطنی بر او آن را نباید در طاعت و نباید در طاعت و نباید در طاعت و نباید در طاعت
و خداوند آن کرد و هر چه در حد و طاعت باطنی آن را در حد و طاعت و نباید در طاعت و نباید در طاعت
و باید بود و بعد از آن در حد و طاعت و نباید در طاعت و نباید در طاعت و نباید در طاعت
از نرسد خداوند که در نام است هیچ حکم و مصالح خلق استوده شده یا نعمت برندگان
که از محمد آن از آل است که از غلظت نعمت و بداند که مال را گویند که از کفار
بمسلمانان انتقال یافته باشد و در حد و طاعت و نباید در طاعت و نباید در طاعت
که او را که الله و حکم هیچ در آن تعرف دارند نه نعمت که است که از مسلمانان
اند تا نبیند بر سبیل رگه و حکم آن در آن حد فایده است و نیست خالی از انوار الهی
لله و المساکین و یتیم و یتیم است که از کفار بر شیعه گرفته باشند بر سبیل خود و حکم آن
نیز در حد و طاعت و نباید در طاعت و نباید در طاعت و نباید در طاعت و نباید در طاعت
انتقال و نبیند و در حد و طاعت و نباید در طاعت و نباید در طاعت و نباید در طاعت
وی و بعد از آن که تا به مقام وی باشد از آن که در حد و طاعت و نباید در طاعت و نباید در طاعت

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or date, located at the bottom right of the page.

[illegible]

تتم

با و پس از غیب و در بعضی نسخ مورث کتاب خدا و بعد از آن گفت ما اهل بیت من چاه و شاهی آدم
خدا را در اهل بیت خودم سر بر نهاده که را عیبارت فرستد و در بعضی اهل بیت من باشد بر یکدیگر شهادت
فرموده باشند و معین شهادت در یاد خدا و دین و ایمان می باشند شهادت از ایشان برادر
یا نیکو در حق اهل بیت خود را با شهادت می آورم که ملاحظه خداوند و حق ایشان را در عذر و عظم ایشان
کنند پس گفت حصین کیست اهل بیت خود را می بیند و اگر بگوید این نیستند لکن
از اهل بیت او گفت زید بن اهل بیت گفت کسی است که در اجماع است صدقه بعد از آن گفت
برای آن که بعد از صدقه برای حضرت عوام و بعد از آن بواسطه قرابت گفت بر حضرت
نیز عوام شده است که خداوند نقل نموده این خبر بر من است که این را که زید بن جهمی گویا
از اهل بیت سکن آن است و بخصایص معلوم نموده است و از اهل بیت بر حضرت
که از اهل بیت اهل بیت هم باشند پس چنانکه صدقه برای آن بعد از آن گفت و است
این نیز بعد از آن گفت لازم است و از این خبر معلوم می شود که جمیع سادات که صدقه
برای آن است اهل بیت خود است و چون حدیث ظهور اجماع بر این است پس بیستم
و یکم این را بر هر دو حدیث لازم و ترک آن هر دو اجماع شیعیه و اهل بیت است
سی و دوم ایضا من العیلة و بالاسناد قال احمد بن محمد بن یحیی بن ابی اناس
حسن بن محمد بن ابرهیم غریبه و هو ابن مسروق بن زید بن جحان عن زید بن
قال خلنا علی زید فقلنا له لقد صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
وصلت خلفه و ساق لحديث بنو حنیف بن حنیف بن حنیف قال الا و انی فارق
فیکم تعلین لحدیثا کتب الله هو جل الله من ائمه کان علی الهدی و من
کان علی ضلالة و فیہ قلنا من اهل بیتنا و قال لا یم الله ان المرأه
تكون مع الرجل المصرف الا هم یطلقها فترجع الی اهلها و قومنا اهل بیت
اصله و عصبت الذین حرموا الصدقه بعد من کفرت و اور و علی بن ابرهیم

زنا

اقرسم کسب کتیم با و تحقیق کتیم با و تحریف حجت رسول الله صلى الله عليه وآله را و نکر کرده
عقب آن گفت و کذا حدیث خود که در حدیث اهل بیت کذا حدیث است که حضرت
رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود که من و کذا حدیث مام در میان شما تعلین را که یکی کتاب خداست
که او در میان حکم الله کسی که شهادت او کنند و مستحکم آن شود خواهد بود بر جدایت و
میرسد بطلب و کسی که کذا حدیث خود را خواهد بود بر ضلالت و کذا حدیث از بعضی خبر است که در اور
که زید بن کثرت از اهل بیت گفت که کذا حدیث از اهل بیت کذا حدیث از اهل بیت کذا حدیث از اهل بیت
یا چه از اهل بیت کذا حدیث از اهل بیت کذا حدیث از اهل بیت کذا حدیث از اهل بیت کذا حدیث از اهل بیت
و خویش خود اهل بیت رسول الله صلى الله عليه وآله اصل و خویش آن پدر را و نیکو کرد
احوال صدقه برای آن بعد از آن گفت **سی و سیم** صاحب کتاب در للطالب
و غیر این قبایل را نموده و این حدیث را از ابن ابی عمیر در امامان شیعیه خود آورده و
آخری من مناقبه علیه السلام و او ابن عباس رضی الله عنه قال صدقه
الله صلى الله عليه وآله المین خطب واجتمع الناس لیه فقال یا معاشر المؤمنین
ان الله عز وجل اوحی الی الله مقبوض و ان الله عز وجل اوحی الی الله مقبوض و ان الله عز وجل اوحی الی الله مقبوض
خبر ان عظم به سلم و ان ترکتموه هلکم ان بنی علی هواشی و وزیر و هو
وهو المبلغ عنی و هو امام المؤمنین و فایده القدر الجلیل ان از سر شد مقبوضه ارشدکم
و ان تعقبوه نجوتم و ان خالفتموه ضللتهم و ان طعتموه فالله اطعمکم
و ان عصیتهم فالله عصیتهم و ان یا یعقبوه فالله باعیتهم و ان ملکنتم بیعه
فبیعه الله ملکتم ان الله انزل علی القرآن و هو الذی من خلفه من
اتبع علی عند غیر علی هلاکنا فیما انما من معوا قول و انما نواحبی
ولا تخلفونی فی اهل بیتی الا الذی امرتم به فانتم حامتی و قرابتی و اخوتی
و اولادی و انکم جموعون و مسألون عن الثقلین فانظروا کیف تخلفون

حجرات

فیما انهم اهل بیت من اذ اهدم قضا اذ له و من ظلم ظلمه و من اظلم اظلمه
 و من اقرهم اقرهم و من اکرهم اکرهم و من نصرهم نصرهم و من خذلهم خذلهم
 و من طلب الهدی عن غیرهم فقد کذب علی الله و انظر و اما ان
 قالون اذا القیتهم فانی خصیم لمن اذ اهدم و من کنت خصمه خصمه اول
 قوله هذا و استغفر الله و لکم من عیسی بن مریم انه رایت یهوده که بر سر پلاد
 حضرت رسول الله علیه و آله کین خطبه خواند و جمع شد مردم در وقت آنحضرت
 فد سوز خفت رسول الله علیه و آله ای که چون من بر سر که خدا عز و جل فرستاده
 بسوی من که قبض روح من شود و بهر علم من حضرت عیسی بن ایا طالب علیه السلام گفته میشود
 و تحقیق که من ای سوره ان خبر میکنم شما را خبر که اگر عمل کنید بآن خبر سلامت خواهید بود
 و اگر نکند ملک میاید بر سر کسب علم من عطا او برادر من و در مرت و او و حلیقه
 و او است که احکام اکثر از جانب من خواهد رسید و او انام تنقیات گفته و در
 غایب بود و است یا متور ان با نیست است بهر حال از الواب خبر اگر شما طلب کنید و در
 و ایمانی از و کنید شما را راه رفته و هدایت در ایمان نیاید و اگر تابع او شوید بکارت
 یا بسید و اگر مخالفت او کنید که راه خواهد بسید شد و اگر اطاعت او کنید پس خدا
 اطاعت کرده اید و اگر عصیان او در زید پس عصیان جناب حق است اگر کرده خواهد بود
 و اگر او بکشتنید پس غایت ایتنا نیست که خواهد بود و اگر بکشد بیعت او است
 خدا را نکرده خواهد بود و بعد از که خدا را فرود است و بزرگتر از او قرآن نزل
 ایچان کتاب نزلست که هر که مخالفت او کرد که راه شد و کسی طلب کند علم
 نزد عیسی بن ایا طالب علیه السلام ملک شد ای مردمان بشوید حق را و بدید حق
 مرا و بعد از در حق اهل بیت من خلافت میکند که تا خبر که مامون کان شده اید و در
 کرائی فی غیر اهل بیت مخصوصان نمند و اقرای نمند و برادران نمند و اولاد

در تحقیق

و تحقیق

و تحقیق که جمیع کرده خواهد شد و سوال کرده خواهد شد از اهل بیت که کتاب خدا
 و اهل بیت من باشد در روز قیامت پس با خط کشید که چگونه بعد از من ایشان سلوک
 خواهد نمود ایشان اهل بیت منند که اگر کرد است ان ترا تحقیق که مرا اقرار کرده است
 و کسی بایشان ظلم کند مرا ظلم کرده است و کسی که ایشان را خواند بخاست که مرا اقرار کرده است
 و کسی که ایشان را عزار و احترام کند مرا عزار و احترام کرده است و کسی که از او دارد
 ایشان را مالک اندر داشته است و کسی که بایر کند ایشان را مالک اندر کرده است و کسی که از او دارد
 ایشان را مالک اندر داشته است و کسی که طلب هدایت از غیر ایشان کند پس برادر دین گویند
 ای سوره دمان برسد از خدا و بگوید که در جواب خدا چه خواهد گفت هرگاه طاعت کنید
 او را بر سر کسب علم من میاید و اگر از او کرده باشد ایشان را و کسی که من خصم و دشمن او باشم
 در صورت بر او غلب خواهد شد و بگویم حق خود را که نیست و طلب از من میکنم از خدا تعالی
 از بر خود و از بر شما پس خدا که عیسی بن مریم را بر او عطا خواهد شد و بعد از تمام معجزات
 امانت بخوانم و مقتدا در است و محبت امانت بایشان و در وقت و در وقت و در وقت
 رسول را صیحه الله علیه و آله بر سینه است و اطاعت و وصیت الله علیه السلام در باب ایشان
 و محافظه بر نبوت محبت با بعضی و در ایشان عداوت نکرد تا حق بر نبوت و حق
 معرفت قربت رسول الله علیه و آله بفعول یارسندی و چهارم روی الشیخ
 القدوق ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی با جوبه رحیم الله تعالی امانیه
 با سانه و بنی عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله انما سید الانبیاء
 والمرسلین و افضل من الملائه المقربین و اوصیاء سادة اوصیاء البتین و
 المرسلین و ذوق افضل ذریات البتین والمرسلین واصحاب الدین سلکوا
 منها حی افضل من اصحاب البتین والمرسلین و ابیت فاطمه سیده نساء
 العالمین و الطاهره من زواجی امتهات المؤمنین و ابیت خیر لمة اختر

بسیار بهتر از بزرگوار که از بزرگوارتر است پس گاه باشد و دوست دارد که پیش از او بنشیند زاده شده باشد
که اگر بعضی از بزرگوارتر باشد بهمان که در بزرگوارتر است و بعضی از بزرگوارتر است و بعضی از بزرگوارتر است
سبب نسب من **سند پنجم** در کتاب عهد در فصل هر چه آمد و در منسوب و حبل
و با لسان المصدم قال حدثنا عبد الله بن اسمعيل بن حنبل قال حدثنا بشير بن مهران قال حدثنا
شريك بن مسلم عن مرقه عن اسباط بن محمد عن الخطاب قال سمعت رسول الله صلى الله عليه
وآله يقول لكل سبب و نسب منقطع يوم القيمة ما خلا سبب و نسب كل قوم فان عصبته
لا يهيم ما خلا ولد فاطمة فاني انا ابوهم و عصبته هم من غير عن الخطاب انه عليه السلام
شديد از رسول الله صلى الله عليه و آله که میفرمود که هر سبب و نسب منقطع شود در روز قیامت مگر سبب
من و هر قوم عصبه ایشان از جانب پدر ایشان است که منزه از آن فاطمه علیها السلام که من عصبه
من پدر ایشان هم و عصبه ایشان من غیر من و عصبه در وقت اقوام پدر را گویند و این عادت منافات
ندارد با کرمه فلا فاطمه سبب منم و غیر آن از احادیث که در آنست که نسب قطع فرموده از پدر و مادر
خلاصی و سبب منست و سبب منست منقطع است منقطع از آن سبب که از غیر منست
مثل سبب که از آنست که نفع میدهد **سند ششم** در کتاب تحفه القیام من مناقب اهل
العباده در کتاب مواضع مسطور است قال النبی صلی الله علیه و آله امرانا بالحق و التمسنا له و انما
له عندی بیا شیع بنا يوم القيمة فلیصل مع ذریق و یدخل السرور علیهم من غیر منقطع
صداقتی و آله الطیبین من بعد من که گاه داده توصل و دوستی منم داشته باشم و خواهد که از راه
نزد من بخت و قدری که نفع است کنم و از آب سبب آن در روز قیامت پس ایضا و موصل با پدر من
چون در فصل سار و سرور و خوشحالی و دل از آن در وقت من خوشتر و من خوشتر علی عود من زاده است
غیر از این مواضع ایضا فایده که خوشحال که انداختن زنا بر گشتن مواضع ایضا و سبب
مستحقان بود که در روز قیامت نفع است که حضرت منست که **سند ششم** من منقطع
علی بن ابراهیم رحمة الله و اما قوله یا ایها الذین آمنوا استأذنوا لانا ان نبعثکم

نماز

نماز که فایده حقایق من خاتم النبیین علیه السلام علیه و آله جعفر مد اری صفیه بنت عبد
الطلب صارت لها قبل فقال لها عطف علی طایف فان قرأ یلین رسول الله لا تنقلب
شیئا فقلت له هل رأیت فی طایف یا رسول الله نعم و قلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله
فاجابته بذلك و یکم فخرج رسول الله فنادی بالصلاة فاجتمع الناس فقال
ما بال اقوام یزعمون ان قرأین لا تنقلب لوفد من مقام المحمود و شغفتی حیا و حکم
لا تنقلب الیوم من ابواب الا اخرجته فقام الیه رجل فقال یا رسول الله صلی الله علیه
وآله فقال ابوک غیر الذی تدعی له ابوک فلان بن فلان فقام احسن فقال یا رسول
الله قال ابوک الذی تدعی له ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما بال الذین یزعمون ان
قرأین لا تنقلب الیوم من ابواب الا اخرجته فقام الیه عمر فقال امود باه یا رسول الله من غضب الله و
غضب رهو له اعف عن عفا الله عنک فانزل الله یا ایها الذین آمنوا استأذنوا لانا ان نبعثکم
اشیاء ان شئتم لکم فلو انکم ثم اصبحوا بکافین غیر عین ابرهم و عود و غیر من
خداوند که فرموده یا ایها الذین آمنوا استأذنوا لانا ان نبعثکم اشیاء ان شئتم لکم فلو انکم
که اگر ظاهر کرد و شود در شما را جواب آن اند و یکین فایده سارا که هست تحقیق که در یک روز چنان
از حجاب من سبب از بزرگوارش از امام بجا بقدر که تحقیق صفیه دختر عبد المطلب و سبب
از پس رو که در صفیه بجا بجز من است با و عمر علیه السلام و العذاب بجز من است که نود و خود را این تحقیق
که قرابت و خویشی تو را رسول الله صلی الله علیه و آله نفع میدهد ترا خبر پس گفت مرا در اصفیه ای که
از من کوثر از راه پس ما که کرده و بعد تو ما دان و قبل شد صفیه بر رسول الله صلی الله علیه و آله و خبر
را که حضرت از یکدیگر علیه السلام گفت بود و گریست پس بر آن آمد رسول الله صلی الله علیه و آله و گریست
که الصلوة جماعة و بعد از آن که چون داده جمیع مردم من بودند و حکام با میفرمود پس
جمع شد در همان پس من سر و پیغمبر صلی الله علیه و آله که است بطور عاجز که لان دارند که تحقیق خویش
و قرابت من نفع میدهد را که تحقیق از یک شو و مقام محمود و پسندیده الله نفع است قبیله عا و حکم

نماز که فایده حقایق من خاتم النبیین علیه السلام علیه و آله جعفر مد اری صفیه بنت عبد
الطلب صارت لها قبل فقال لها عطف علی طایف فان قرأ یلین رسول الله لا تنقلب
شیئا فقلت له هل رأیت فی طایف یا رسول الله نعم و قلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله
فاجابته بذلك و یکم فخرج رسول الله فنادی بالصلاة فاجتمع الناس فقال
ما بال اقوام یزعمون ان قرأین لا تنقلب لوفد من مقام المحمود و شغفتی حیا و حکم
لا تنقلب الیوم من ابواب الا اخرجته فقام الیه رجل فقال یا رسول الله صلی الله علیه
وآله فقال ابوک غیر الذی تدعی له ابوک فلان بن فلان فقام احسن فقال یا رسول
الله قال ابوک الذی تدعی له ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما بال الذین یزعمون ان
قرأین لا تنقلب الیوم من ابواب الا اخرجته فقام الیه عمر فقال امود باه یا رسول الله من غضب الله و
غضب رهو له اعف عن عفا الله عنک فانزل الله یا ایها الذین آمنوا استأذنوا لانا ان نبعثکم
اشیاء ان شئتم لکم فلو انکم ثم اصبحوا بکافین غیر عین ابرهم و عود و غیر من
خداوند که فرموده یا ایها الذین آمنوا استأذنوا لانا ان نبعثکم اشیاء ان شئتم لکم فلو انکم
که اگر ظاهر کرد و شود در شما را جواب آن اند و یکین فایده سارا که هست تحقیق که در یک روز چنان
از حجاب من سبب از بزرگوارش از امام بجا بقدر که تحقیق صفیه دختر عبد المطلب و سبب
از پس رو که در صفیه بجا بجز من است با و عمر علیه السلام و العذاب بجز من است که نود و خود را این تحقیق
که قرابت و خویشی تو را رسول الله صلی الله علیه و آله نفع میدهد ترا خبر پس گفت مرا در اصفیه ای که
از من کوثر از راه پس ما که کرده و بعد تو ما دان و قبل شد صفیه بر رسول الله صلی الله علیه و آله و خبر
را که حضرت از یکدیگر علیه السلام گفت بود و گریست پس بر آن آمد رسول الله صلی الله علیه و آله و گریست
که الصلوة جماعة و بعد از آن که چون داده جمیع مردم من بودند و حکام با میفرمود پس
جمع شد در همان پس من سر و پیغمبر صلی الله علیه و آله که است بطور عاجز که لان دارند که تحقیق خویش
و قرابت من نفع میدهد را که تحقیق از یک شو و مقام محمود و پسندیده الله نفع است قبیله عا و حکم

دارم که بغیر از من در میان آنکه در خاطر و فطرت این از او خبر می‌گفتی است این
 با خود رجعت در باب حقوق از کتاب من که بخر آورده در حیرت که پس خود را پسندانند
 عیان همین علیه السلام روایت کرده و اما حق و عینک بالسلطان فان تعلم انهم
 صاروا عینک الضعفهم وقوتك فيجبان عدل فيهم وتكون لهم كالوالد
 الرحيم وتغضوهم جهلهم ولا تعاجلهم بالعقوبة وتشكر الله عز وجل
 على ما انك من القوة عليهم بغير واما حق و عینک در بادشاه و سبط تو پس
 اینست که بداند که این کرده اند و حق تو از حق ضعف ایشان و تو که تر است پس
 و صحبت که عدالت تو در حق ایشان بوده پستی از ایشان نماند بدو هر آن که
 گذر کند از روی جلال ایشان صادر شده و عجل در عقوبت ایشان ننماید و شکر کند
 خدا را پس در جل باب برگزین که داده است تو از قوت و سبط ایشان و حق
 السلطان ان تعلم انك جعلت له قنطة و آذنتك فيك باجعله الله الله
 من السلطان وان عليك ان لا تشر من الحظ فتلحق بيد الله الملكة وتكون
 شريكه فيما يملك اليك من سوء بغير حق و اینست که بداند که تو که در دست
 از برای او فرستاده و بدست و مبتلا شده است در تو سبب خبر که کرده اند است
 تا از برای او تو از سبطت و بدست هر و تحقیق که بر تو لازم است که متوجه غضب
 بادشاه نشو و خبر بخیزد که او را غضب که در پس بیند از خود را بدست خود در میان
 بوده پستی شریک بادشاه در خبر که تو می‌گردد از بدو از جانب او تمام شد
 مستحق از بغضت و سبب **سبب** من الله خبر من انهم قال
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اول من اسفغ له من امته يوم القيمة
 بيته ثم الاقرب فالأقرب ثم الاضارب ثم من امته و اتبعني من اهل البيت
 ثم سائر العرب ثم الاغاجم غير انهم من سواد اولئك من شفاعت من اثم ادرا

بعد از آن که دیگر

از امت خود در قیامت اهل بیت هستند بعد از آن که دیگر خبر بعد از ایشان انصار را
 بعد از انصار کسی که اهل بیت آورده است و متابعت من نموده است از اهل بیت
 بعد از انبیر عرب بعد از انبیر **سبب** من الله خبر من انهم قال
 و من جاء من بعد الله و رسول الله صلى الله عليه
 وسلم خادع محيد هم يقال لها برية فليتها رجل فقال عطي شعثا نيك
 فان محمد صلى الله عليه لن يغفر عنك من الله شيئا فانك فاحتره صلى الله عليه
 وسلم فخرج حجرة واداه معماره وحنانه وكننا معشر الاضارب نرفع عنقه
 حجرة واداه وجمع وحنينه فاحذنا التلاح ثم اتينا فقلنا يا رسول الله
 منا يا شئت والله نفيك بالحق لو امرنا باانا واما تانا واولادنا لنفينا
 لقولك فيهم ثم سعد للمبغض محمد الله واثق عليه ثم قال من انا قالوا
 رسول الله قال نعم ولكن من انا قلنا محمد بن عبد الله عبد المطلب بن هاشم
 بن عبد مناف قال اناسيد ولد آدم ولا خذر واول من يفضي الزايب
 دانه ولا خذر واول داخل الجنة ولا خذر واصلح اولادهم ولا خذر
 وطلال الرحمن يوم لا ظل الا ظله ولا خذر ما بال قوم يزعمون اني احيى لا
 ينفع لحيته بلع حاوكم وهو احد قبيلتين من الامم ان لا شفيع فاشفع حنة
 من اسفغ له ينفع فيشفع حنة ان ليس للظالم والمفسد الشفاعة بغير اذكار
 بن عبد الله انصار رجوعه روایت که گفت بود از برای آن رسول خدا صلی الله علیه و آله
 که خدمت این را می‌کردم او بر من بود پس سید ما و مرد و گفت بخت من بود که
 و متفرق خود را که هر صبح از من می‌گفت از جانب خدا می‌بود که او را بر
 گفت خبر دارم رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن من بر من بود که او را
 یکشنبه روزه خود را و هر طرف در سبک آن حضرت سبب شده بود از غضب

انظر الى هذه النسخة من كتاب
 آية الله العظمى
 شرفها الله تعالى
 الكافي المسمى من الفضائل
 من رتبة الامام

باشند و هر که با او تفریح بنماید یا من سخن جوهر بود و کسی که با من باشد عذاب است
اورا خدا مرخص و قبل **سند هشتم** از القضاة عن جابر بن مطعم ان النبي
صلى الله عليه وآله قال يا ايها الناس لا تتقدموا فينا فتملكوا ولا تخلفوا
عنها ففعلوا بغير حضرت علي صلي الله عليه وآله و انهم لم يقدروا ان يقيموا منها شيئا
و كان من ثمرته و خلفت منها شيئا و از او است که ريد که گواه می شود **سند نهم**
و نهم جابر بن عبد الله الكوفي روى انه در كتاب كافه و شيخ ابو جعفر طوسى روى انه در تبيين
الحكام ايراد نموده انه على بن ابي طالب و هم عرابى عن ابي عبد الله عليه السلام
عن زبادة عن ابي جعفر عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله
يصنع من ربات من بني هاشم خاتمة شيئا لا يصنعها احد من المسلمين
انما صلى على الهاتمي فضع يده بالماء وضع رسول الله صلى الله عليه وآله يده
على القبر حتى يرضى اصابعه في الطين مكان الغريب يقدم و لما فرغ من اهل
المدينة فراء الضيق ليد عليه انكفت رسول الله صلى الله عليه وآله
فيقول من مات من آل محمد صلى الله عليه وآله بغير حضرت امام جعفر عليه السلام
فمنه مود كبر و رسول الله صلى الله عليه وآله كرميكو ديكس كه فوت ميشد از بن هاشم خانه
امير كه نيكو دآن امير ابا صدر از سنان كه محقق بن هاشم بود و ان امير بن بود كه
رسول صلى الله عليه وآله و فرقه نماز ميكرد در شتر و آب برقرار و پاشيده مرشد ميكرد
انكفت دست سبكه خود را بران قرار از جهت طلب رحمت تا آنكه ريد مرشد از
انكفت انكفت در كل آن قبر پس بود كه **سند دهم** در غريب شيئا فرقه از اهل بن
بودند از بن هاشم مرشد و فرقه نماز كه را و از دست رسول الله صلى الله عليه وآله است
پس كه گفتند ايا كه فوت ميشد است از آل محمد صلى الله عليه وآله كه انكفت دست
سبكه برقرار و كذا شسته و از اين حديث شريف بن هاشم و تفضل ان كنكفت

سبكه

باشند بود اين احسان معلوم ميشود و سقا ميكرد و گاه بن هاشم از محمد بن حنفه صلوات الله
و از فضيل بن زياد است كه بن هاشم از حضرت زبادة روى انه در كتاب كافه و شيخ ابو جعفر طوسى
روى انه در تبيين الحكام ايراد نموده انه على بن ابي طالب و هم عرابى عن ابي عبد الله عليه السلام
عن زبادة عن ابي جعفر عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله
يصنع من ربات من بني هاشم خاتمة شيئا لا يصنعها احد من المسلمين
انما صلى على الهاتمي فضع يده بالماء وضع رسول الله صلى الله عليه وآله يده
على القبر حتى يرضى اصابعه في الطين مكان الغريب يقدم و لما فرغ من اهل
المدينة فراء الضيق ليد عليه انكفت رسول الله صلى الله عليه وآله
فيقول من مات من آل محمد صلى الله عليه وآله بغير حضرت امام جعفر عليه السلام
فمنه مود كبر و رسول الله صلى الله عليه وآله كرميكو ديكس كه فوت ميشد از بن هاشم خانه
امير كه نيكو دآن امير ابا صدر از سنان كه محقق بن هاشم بود و ان امير بن بود كه
رسول صلى الله عليه وآله و فرقه نماز ميكرد در شتر و آب برقرار و پاشيده مرشد ميكرد
انكفت دست سبكه خود را بران قرار از جهت طلب رحمت تا آنكه ريد مرشد از
انكفت انكفت در كل آن قبر پس بود كه **سند دهم** در غريب شيئا فرقه از اهل بن
بودند از بن هاشم مرشد و فرقه نماز كه را و از دست رسول الله صلى الله عليه وآله است
پس كه گفتند ايا كه فوت ميشد است از آل محمد صلى الله عليه وآله كه انكفت دست
سبكه برقرار و كذا شسته و از اين حديث شريف بن هاشم و تفضل ان كنكفت

بأن

فردی که در هر چه که خلق فرموده خدا تعالی نوشته شده بر آن و خطی که
در کتاب است و در آن سبب سیادت کلید است که از قوت عبادت اهل بیت است
و علی با این است آورد و کسر و پای در بقا است و حد است که از شمار نفا و طهارت
و نبی غیر نبی است و عصمت آل عبا نقابت کشیده **نظم** سبب سیادت
است در بحال شریف بر سر اوقات کمال در دل روز جمعه سینه میدهد
عصر فرستادین **نکته** سینه سینه رسیده متعده آفت است که بر بالای
دست بکنان مکان دارد و شرفین شریف عقیق سر نشین که در سینه
او بر یک سر شمان اسن و اما آن اهل ایمان رو تو چنان دارد **در این عید ایمان** است
اگر کامل دارد از آن اهل بحالت حاصل دارد این نکته هم از لفظ رسالت مکرر
است که در وفات در دل دارد در طاعت است که انقیاد بود که سبب است
چنانکه در سینه بر آن و است از بر غیر سیادت به دل تحت سیادت قریبی
شود و این را با عدم تحت و غیر که عوضی است بر باشد حصول است که است و تقوی
میر است و منظور از تطویل کلام در مقام بیان واقع و عدم حیف و میل بود
و الله بهد من یشاء الماهر اطع **سند** **نود و هشتم** من عیون اخبار
ارض علیه السلام عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب اخبرنا ابو نصر منصور
بن عبد الله قال حدثنا المنذر بن محمد قال حدثنا الحسن بن محمد قال
حدثنا سليمان بن جعفر عن الرضا علیه السلام قال حدثنا ابي جعفر عن
عزائه علیه السلام عن علي بن ابي طالب علیه السلام قال في جناح كل
هدى خلق الله عز وجل مكتوب بالسنة ثمانية المجد خير البرية
يعني من جعفر بن جعفر بن امام رضا علیه السلام نقل بود که گفت از پدر
خواری عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل فرموده که حضرت ابراهیم علیه السلام

فرمود که در هر چه که خلق فرموده خدا تعالی نوشته شده بر آن و خطی که
در کتاب است و در آن سبب سیادت کلید است که از قوت عبادت اهل بیت است
و علی با این است آورد و کسر و پای در بقا است و حد است که از شمار نفا و طهارت
و نبی غیر نبی است و عصمت آل عبا نقابت کشیده **نظم** سبب سیادت
است در بحال شریف بر سر اوقات کمال در دل روز جمعه سینه میدهد
عصر فرستادین **نکته** سینه سینه رسیده متعده آفت است که بر بالای
دست بکنان مکان دارد و شرفین شریف عقیق سر نشین که در سینه
او بر یک سر شمان اسن و اما آن اهل ایمان رو تو چنان دارد **در این عید ایمان** است
اگر کامل دارد از آن اهل بحالت حاصل دارد این نکته هم از لفظ رسالت مکرر
است که در وفات در دل دارد در طاعت است که انقیاد بود که سبب است
چنانکه در سینه بر آن و است از بر غیر سیادت به دل تحت سیادت قریبی
شود و این را با عدم تحت و غیر که عوضی است بر باشد حصول است که است و تقوی
میر است و منظور از تطویل کلام در مقام بیان واقع و عدم حیف و میل بود
و الله بهد من یشاء الماهر اطع **سند** **نود و هشتم** من عیون اخبار
ارض علیه السلام عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب اخبرنا ابو نصر منصور
بن عبد الله قال حدثنا المنذر بن محمد قال حدثنا الحسن بن محمد قال
حدثنا سليمان بن جعفر عن الرضا علیه السلام قال حدثنا ابي جعفر عن
عزائه علیه السلام عن علي بن ابي طالب علیه السلام قال في جناح كل
هدى خلق الله عز وجل مكتوب بالسنة ثمانية المجد خير البرية
يعني من جعفر بن جعفر بن امام رضا علیه السلام نقل بود که گفت از پدر
خواری عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل فرموده که حضرت ابراهیم علیه السلام

قال قال النبي صلى الله عليه وآله من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من
والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل عدوه ولئن لم
واخلفه فيهم بخير وبارك لهم فيما اعطيتهم وانهم بروح القدس
واحفظهم حيث توجهوا من الارض واجعل الامامة فيهم واشكون
اطاعتهم واهلك من عصاهم انك قريب مجيب بغير حرج رسول الله
فسموا به من مولاي وبن مولاي اوست خداوند اوست دار کسی پاکو دوست
دارد او را و دشمن در کسی را که دشمن دارد او را و نصرت ده کسی را که نصرت دهد او را
و نعمه دل گردان دشمن او را و منتفع گردان او را و اولاد او را و خلیفه باشد او را
در میان اولاد او بخیر و مبارک گردان در برابر ایشان در آن جنبر که عطا کرده ایشان
و مؤید بر ایشان روح القدس که بر سبیل است علیه السلام بفرمان حق و بر استقامت
نهادن آتش روح القدس غیر الله را چنانچه حجت حقان بن ثابت شاعر رسول الله
و الله که عاقل و حاضر نفس کرده اند که آنحضرت خطاب به او کرده فسمو به بنی سبیل
که همیشه تو مؤید بر روح القدس ما دام که مخرج ما بخر و از آنجمله در اوقات تابع الصوفی حضرت
شده مخرج ایشان شد اهل صل حضرت بفرمانند و حفظ آنرا بر ما که سوره شود
از زمین و کرد آن امامت در میان اولاد او و منتور کنی کسی را که اطاعت کند ایشان را
و چنان که در کسی را که عصیان ایشان کند بترک توزدی بندگان و اجابت کنی
و عاقل ایشان را پس ازین حدیث معلوم شد که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
بنی اهل بیت علی السلام که غیر امام باشند نیز نموده در آنجا که فسمو به منتفع گردان او را داد
او را و او را و در میان ایشان امامت را از ضایع نمود و این نیز دعایت به بنی اهل بیت
بصیرت غیر حضرت **سند صدیک** من الشواق وورد الله صلواته علیه وسلم
قال ان احب الناس الي مني و احبهم في اهل بيته و ان يمتنع باخواني الله فليخلفني اهل

خبر

خلافه من اخلفني فيهم بدعته وورد على يوم القيمة مسجدا وجمعه
يعني من هم و صواعق محرقه خود فعل نموده که در حدیث وارد شده که حضرت بن عباس
و انفسه بودند که کسی که دوست دارد و این پاکو خدای خود در اجل او بفرمانده که عمر او زیاد
شود و دوست دارد که منتفع و بهره مند شود از آنجا که برادر او و فرزند او از عطا مای الهی
پس باید که با سب شود و در حق اهل بن نبایت بگوید و خوب بفرماند از من با این اهل بیت
تا بعد پس کسی که عرض فایده خوب باشد در حق ایشان گفته میشود و عمار و دوار میشود
پس در روز قیامت و حال که بسیار باشد روی او و قریب بنی خضرت آنچه لازم است
در امامت شایسته بنی عدت محمد بن عمران محمد بن محمد بن عیسی بن عبد الله بن احمد بن
خلف غایب عن عبد الملك بن عمر قال سمعت ابا زید يقول لا تسبوا اهل البيت ولا اهل
البيت فان جبارا الناس بالخير قدم الكوفة بعد قتل هشام بن عبد الملك زيد بن
عليه السلام فقال لا ترون لهذا الفاسق ان الفاسق كيف قتله الله قال نعم
الله بقرحان بن عتبة فطهر الله عما يصير فاحذر و ان تفرحوا لاهل هذا
البيت لا تجوز و سبوا من ذر و ذریه او و فرقه و من اب و جد او و ان تسبوا اهلنا
ولا اهل هذا البيت ان جبارا انما من جبهه الجهم قدم على الكوفة فقال لا تروا هذا
الفاسق ان الله قتله و سبوا من ذر و ذریه او و فرقه و من اب و جد او و ان تسبوا اهلنا
احد و المناقب ذكروا محمد الطالبي في ترجمة يحيى صاحب الزمان عبد الله الطالبي
لحسن بن الحسن بن علي بن ابي طالب و معاوية بن عبد الله بن مصعب بن ثابت بن عبد الله
بن ابي طالب و الرشيد و قوله ان يحيى بن عبد الله بن الحسن قد اراد ان يعطى البيعة له بعد
اختلاف الفضل بن يحيى اليماني و جابر بن الرشيد من بلاد الشام اظهر هناك واجتمع عليه
الناس و ايدوا اهل تلك الاعمال ان قال يحيى بن الرشيد ليس سعيه يا امير المؤمنين محمد الله
ولا امره الله و لكن والله بغضنا جميعا اهل البيت ولو وجد من ينصر

به عليا جيتا العفل وقد قال الله وانا سلفه بعون الجول والقوة وسار لمخبر بطه
لأن قال يحيى فان حضرت ثلاثة أيام ولم يحدث علي عبد الله بن مصعب حدث فذكر
المؤمنين ما دل فقال الرشيد للفعل خذ مديحيه فليكن عندك من عند الله
امر به قال الفسل فوافقه ما صلبت العصر من ذلك اليوم حتى سمعت الصياح
فارعد الله بن مصعب فامرت من يتر وجره ففرقتا قد اصابه الجفام وا
قد ورواوه واسود فصرها به فأكوه شاعروا لا صا اذ رقا العظم ثم اسود حتى
صار كاللحمه فخر في الرشيد ففرقه خبره فما انقضت كانه حتى اخبر
وفاته فبادر في خروج وامر بتجمل امره والفرار عنه وقولت الصلوة عليه
ودفنه طاه لوه ودفنه في مقبرته فيها حتى اخبر به وخرجت منها
مضطربة في القبر فرايت حال شوك عمر في الطريق فقلت علي بذلك الشوك فأتيت به
فطرح في تلك الوهدة فما استخرجته لخصف الثانية فقلت علي انا صاحب
فطرح علي موضع قبره ثم طرح الذاب عليها وانصرف في الرشيد ففرقه فخر
ويروي ان عبد الله بن مصعب لما حلف الدين المذكورة له فيها حتى اضطررت
لجبه فاحذوا برجله وهلك معنوا في مستفاد لم يشروا في جرب الله وكن
بركر دن وعداوت وشنن في اولاد بها رسيه فخر عليهم صدرت له الملك الجناح
سود فاقه وياض كحال ووبال عاقبت به در نيا كيشير كمر بوج كوجر شيم فقول
ككون فهاك قبره بعدا ولا كركه غيب في موقوفه في جنة عرت علي كركه فاعترها
يا اولاد الاضمار وبار صا كيب عمه القاب في كتاب ال طالب ايراد فخر محمد
بن جعفر بن محمد بن ابراهيم طاهبان اصيل الدباج بن ابراهيم العري بن الحسن
علي بن ابي طالب عليه السلام قتله الشراة بكرمان واصل فاحذوهم الزلزلة اربعين
يوما حتى انزل من المشية فكنت الزلزلة **سنة صد و عشرين** ذكرنا في

قال كان يلج رجل من العلويين نازلا فينا وله زوجة وبنات فموت الرجل مات
لمرأة فخرجت البنات ليه سر في خوف من شاة الاعداء فانفقوا وصولا وش
البرد فادخلت البنات سجدا ومصنعا لخاله الموت فلبت الناس وجمعهم
على شيخ فالت عنه فقالوا هذا شيخ البلد فشرخا لهما فقالا اقيم البيعة
انك علوية ولا تقبل فينا فاستمنه وعبد الله الجهد في طريق خناجا
علا كره وحمله جامة فقلت من هذا قالوا من هذا البلد وهو جوح فقلت
اليه فصحى يكون لنا عنده فخرجت له وحدثته بجدتي وبناتي وجمع
البلد فصاح بخادم له فخرج وقل السيد لك تلبس ثيابا وتخرج ومعها حمارا
فخص الخادم واعلمها فخرجت فقال لها اذه هي مع العلوية الى المسجد العلاء
واحل ثيابها الى الدافعات في رحلت البنات وحيات بنا اليه فكننا نائلا
ناخرة وجا نائلا ان الطعام وبقنا باطيل اليه فلما كان خضا الليل فاقا فدارا
شيخ البلد المسلم فمنا من كان القيمة قد قامت والقوا على راسه عند الله عليه
قاله واذا بقصر الزمر والاضمر قال ابن هذا القصر لرجل مسلم ومحمد
لك رسول الله صلى الله عليه واله فاعترض عنه فقال يا رسول الله لم تر عنى وانا
رجل مسلم فقال عليه السلام اقم البيعة عندك مسلم فخير الشيخ فقال له رسول
الله صلى الله عليه واله انيت قولك العلوية وهذا القصر للشيخ الا في دارة
وانته الشيخ وهو بطيم ويسكن وبث علانته في المياد وخرج بنفسه يزور على العكا
فاخبر القضاة والجمهور فقالوا اليه وقال لك علم بالعلوية قاله عندي قال له
فقال له لا هذا سبل فقال هذا الف دينار وسمي له فقال لا والله ولا مائة
الف دينار فلما اليه قال لعاق انام الله في رايته انت ال بارحة رايته انا ايضا
والقصر الذي لي سبل اعذوانت نداء بالملك والله ما مننا ولا احد

وادع من اسما كننا على ما العلوية وفادعت تركتها علينا ورايت رسول الله
صلى الله عليه وآله وهو يقول يا فضلك ولاهلك لما فعلت مع العلوية
وان من اهل الجنة خلقكم الله عز وجل مؤمنين في العلم والاخلاق هذا
 المعنى كثره في بعض النسخ بن جبريل في قوله في شهر بلخ من دراز طوبى من فقه وادع بلخ
 وبلود مراد از بلخ ودر خرد بن وقات که در آن وقت آنرا که برون رفتیم از بلخ
 بر قریه از خوف شهادت اهل آنجا که در رسیدن بران شهر در شدت و کثرت
 سر ما پس چهل کردم دختر از در مسجد و رفتیم که چاره کنیم از این مشکل و برون
 برویم سر و ما را جمعیت کرده و بر شتر رسیدیم از احوال او گفتند این مرد بزرگ شهر است
 پس بیان کردم احوال خود را و دختران علویه را با و پس گفت کواه مبارک که تو سیده علویه
 و طلق نشد بر من نوید شدم از و در کشته که نوی مسجد ایم و دم در راه بر نشسته
 بر کلاه و کلاه و دانه جعفر گفتیم کیت اینم و گفتند شیخی است که متکفل امور است و
 جوهر است گفتیم بروم نزد او پس باشد که از بر ما نزد او گشت ای بهر سر پس آمد نزد
 و خبر دادم او را با احوال خود و آنچه رود داده بودیم که من و شیخ بلکه که او را نزد او رفتم
 بودم پس او را که دخترم خود را پس برون آمد و گفت که بخوان خود که پوشت جامها
 خود را و برون آید بکبر این خود پس رفت خادم و خبر کرد خاتون خود را پس برون آمد
 گفت با زن کبر و با این زن علویه بعلای مسجد و در دار دختران او را و مبارکخانه
 پس آمد باین در درشت دختران او آورد ما را بسوی آن مردا کناه و پیشینید ما را جامهای
 نیکو و آورد نزد ما چندین طعام و شرب و در او دریم بخوبی بنشین پس چون نصف شب شد
 شیخ علیه السلام که اول نزد او رفتم بود علویه در خواب دید که کوا قیامت قیام شده
 و علویه بر سر مهر رسول خدا صلی الله علیه وآله و در آن هنگام رسید بقصر از در و بر سر
 که از کیت این قصر در جواب گفتند از در مسلمان موعودی است پس این شیخ مسلمان آمد

انوار

نزد رسول الله صلی الله علیه وآله و روا کردیم به پس گفت شیخی ای رسول خدا چرا رو
 میکرد از من و من سر و مسلمانم و من حضرت رسول صلی الله علیه وآله کواه که در آن نزد من
 که تو مسلمان شیخی از من سخن میفرستی پس من سر و او را رسول الله صلی الله علیه وآله که کواه که
 کرد و قول خودت معلوم را که از کشت طلبید در علوی بود و او را نظر از برای شیخی است
 که آن علویه در خانه اوست و پس شیخی پیدا شد از خواب و چنانکه بر روز خود میزد
 و میگفت و غلامان خود را در شهر ختنس علویه متفرق ساخت و خود را از آنها میبرد
 آمد طلب علویه خبر دادند او را که علویه در خانه آن نجوسی است شیخی خود را ز نجوسی آمد و گفت
 آیا ترا معلومست که آن زن علویه کیت گفت او نزد من است شیخی گفت میخواهم او را گفت
 جوهر مرا قدرت اینقدر نیست که علویه را بدهم شیخی مسلم گفت کیر این هزار اثر را و انیم کن
 این را باین پس گفت شیخی جوهر تسلیم میکنم این را بخواه قسم اگر هزار اسیر فی
 پس چون شیخی مسلم الطاح کرد جوهر گفت و بدان تحقیق که خواب دیده تو از او شب من نیز
 دیده ام آن خواب را و قصه کرده تو آنرا از برای من آگاه شده است و تو غرضی از من با سلام
 خود بخند قسم که نخواهم دیدم دیشب من و در احوال اهل بیت من در خانه خود را یک مسلمان
 شنیدم هر دست آن سیده علویه و بر کت از تو برکت این بسوی من و قطع اینان با
 عاید شد و دیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله در خواب که میفرمود پس که آن قصر از من رسید
 از کت دایم توجیه چه را کرده با علویه و تو از اهل این شیخی خلق کرده و پشمارا اهلای
 و جل مؤمن از روز ازل و احادیث در باب فضل سادات و از دم اگرام اینان بسیار است
 و حکایت مطهره و بعضی از کتب سلف و هم اتمه خود را یک نظر رسیده که باین روایت
 قدر اخلاف دارد که مال هر یک بجز من نیست لیکن جوهر که مطهره شده چون خط
 در رسیده الحقیق میرسد احوال خود را بخواهد و خبر آن گفته شد **سند حسن و سیم نقل**
 احوال خود را در کتب الحقیق بن احوال خود را کتاب تذکره طوطی اصل آن عبد الله بن الحارث

حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله

حضرت امام رضا علیه السلام واثباته بامان ارشید که گفت که آنحضرت فرمودند که محبت و دوستی
با ائمه اطهار صلی الله علیه و آله و سلم از محبت و دوستی با کسی که در دنیا است و در آخرت نیست
و اگر او را دوست دارید و دوست دارید و هر چند نزدیک شود این قربت لازم است که بعد از موت
پس سزاوارست که محبت با ائمه اطهار و ائمه اطهار سید ائمه اطهار علیه السلام و آنکه محبت آنحضرت
و محبت اینان نباشد عبادت بتجدید باعث رسوخ در نزد حق تعالی و در نزد حق تعالی
کشتی در غریت خود در روایت کرده است محمد بن مسعود عن علی بن الحسن عن محمد بن
الولید عن القاسم بن هلال قال قال ابو الحسن الرضا علیه السلام ان سفیان بن
عمیه لقی الصادق علیه السلام فقال له یا عبد الله لا یصح هذه الفیقه وقد
بلغت هذا السن فقال والله یحببت هذا صلی الله علیه و آله بالحق لو انی جلا
صلی ما یبذل لکن والمقام عمره ثم لقی الله بغير ولا یقین اهل البیت علیهم السلام لقی
الله فیه جاهلیة و شیخ شیعہ رحمة الله علیه در رساله بحث کرده که در کتب
لغتم کتاب الحج باخبار از شیخ عیسی بن عیسی و در روى البیضا عن شیعہ عن عیسی بن عیسی قال
کان عبدی جعفر علیه السلام فی الفسطاط فوافی من حمیر رجلا فقال ان الله قد
احی البقاع افضل عند الله منزلة فلم یکلم احد مکان هو الا ان الله قد
تلاک من کل الامم الی رضیها الله لفته حرما و جعل بینه فیما تم قال الله دون
ان یقع فی مکه افضل حرمة فلم یکلم احد مکان هو الا ان الله قد فی نفسه فقال ان
المجد الحرام ثم قال ان دون اقصیة فی المجد اعظم عند الله حرمة فلم یکلم
احد مکان هو الا ان الله قد فی نفسه فقال ان الله لا یسود الا بالکفیه
ذلك حقیق امیر علیه السلام ان یروونه غیبه و یصلی فی فیه
لو انی عبادت صفت قدیمه فی ذلك مکان قانا اللیل و صلیا حقیق حقیق الله
و قانا الله حقیق حقیق اللیل لریح حقیقا و حرمتنا اهل البیت لیسئل

منه شیئا الا ان الله انما ابرهیم علیه الصلوة والسلام و علی محمد و آله کان حقا ان الله
علیه ان قال رب اجعل لى قسمة من الناس تهووا لیهم اما ان الله لیجوز الناس لکم
فاقم اولئک و حکم الله و نظرا لکم و انما مثلکم فی الناس مثل الشعرة السوداء
فی الثور و الاثود و مفید اعطی لک کثیرا من ابواب رحمة الله تعالی فی الحجرة الفقیه و کتاب
حج و رب سید الفیقه و فضله را در مورد و در روى عن ابی حمزة الثمالی قال قال النبی
علی بن الحسین علیه السلام ای البقاع افضل فضلا الله و رسوله و ابن رسول الله
الله علیه و آله علم فقال ما افضل البقاع ما یبذل لکن و المقام و لو انی جلا
ما یبذل فی حرمه الف سنة الا حقیق عاقبا یصور البقاع و یقوم اللیل
فی ذلك مکان ثم لقی الله بغير ولا یقین لفته حرما و جعل بینه فیما تم قال الله دون
ان یقع فی مکه افضل حرمة فلم یکلم احد مکان هو الا ان الله قد فی نفسه فقال ان
المجد الحرام ثم قال ان دون اقصیة فی المجد اعظم عند الله حرمة فلم یکلم
احد مکان هو الا ان الله قد فی نفسه فقال ان الله لا یسود الا بالکفیه
ذلك حقیق امیر علیه السلام ان یروونه غیبه و یصلی فی فیه
لو انی عبادت صفت قدیمه فی ذلك مکان قانا اللیل و صلیا حقیق حقیق الله
و قانا الله حقیق حقیق اللیل لریح حقیقا و حرمتنا اهل البیت لیسئل

ان يثبت اقدامكم وان يهدي ضالتكم وان يحكم جاهلكم وان يجعلكم رجاء
بجاه فلوان جعل اصف قدامه ثم صام وصلتم لقرانه وهو بعض لاهل
هذا البيت وصل النار بغير حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فمعه مودع اى اولاد
عبد المطلب من موالى خودم از خدا بقاء اين را كه ثابت و حكم كند اهدا ام شما را در اين
و ديگر كسي كه اهدا شما را و عالم سازد باهل شما را و بگو اهدا شما را صاحبان جسم و
گويم و در كيان پس اگر در روز را بگذرد هر چه قدم خود را پس روزه بگيرد و نماز كند بپايد
ملاقات نمايه خدا بقاء را و او بعضى و عداوت با اهل اين خانه و اوده كه اولاد عبد
المطلبند داشته بزم داخل آتش جهنم ميشود و در كتاب ذخيره جديده اين را ذكر
ميشود بدين مضمون حديث حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله انما خطيب من عبد المطلب
و از دست پس از هر چه بلفظ بغير عبد المطلب دين و حديث مستفاد ميشود و ذكر
كش و شيعه شيعه رحمة در دوس و حدود و ضرر آنست در مخرج لا يفرقه العقيدة نقل
نموده اند بلفظ مستسن اهل البيت و ولايت شامل اولاد عبد المطلب است بنا بر
آنكه ايشان شيعه بقاء جعل اخذند من الناس بنو ابيهم را كه ميزان آن الفارق
و صاحب حال حضرت ابا عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام هسته قال از راي
معرف حق اهل البيت را با نموده اند بغير من ايشان شيعه را بدين نحو تفسير نموده اند كه پس
بگردان خدايا و اهل مردغن را كه كيش محبت نسبتا بدين ايشان بغير از حضرت ابيهم
و در حضرت ابيهم شامل جميع اولاد عبد المطلب است و اگر در تفسير عاين ابراهيم
نما از حضرت ابي جعفر عليه السلام در بيان اين آيه شريفة دار است كه فرموده الله
خزينة تلك الغرة و در جامع التاميع در تفسير همان آيه شريفة ذكر نموده اند كه در ترمذ
اصح اولاد او تفسير شده و در مجمع البيان بزرگتر تفسير شده فوق در بيان در حضرت
ابراهيم عليه السلام كه دار است سخن جبهه تلك الغرة و كات دعوة ابراهيم

لناخاسته بآدمويه مقصود است بجهت آنكه سابقا ذكر شد كه اشان منبر سخن و اما
كه از اهلها بغيرم استام بغير موده اند شامل جميع نژاد شمس است كه بقره بنو جبر و بعض
ارباب لغت چنانچه در فصل جميع از ان كتاب است ذكر كافت كه قدرت موالى است مضمون
اولاد عبد المطلب و اهل بيت كهنه كذا ذكره بر اين ان هم مستفاد است و چون
اين باب از باب ثبوت كتاب كه مشقت بزرگ كات بيان و احاديث و اخبار كذا
بيان فضيلت كوشاقت اقرار بزرگيان سيد اخير و در بقاء الله اهلها و عليهم السلام
و الصدقات من آل الغيرة ايجاب يعون و بقاء الله تمام پوست بزرگ بيان از دم
اين ان نموده بود شروع ميشود در فتح باب دوم كه مشقت بزرگ احاديث
و اخبار كه دالت بر لزوم محبت ايشان هر يك چنانچه در ديباچه كتاب شماره بيان شده
و من الاستغارة و التوفيق **باب دوم** در لزوم محبت اهل البيت و اولاد
رسول الله صلى الله عليه وآله و فضيلت محبت ايشان و بيان بعضى از احاديث كه در اين باب
دار است **مسند اول** صاحب هدايت شرف در اربعين تاليف خود نقل نموده
الحديث الاول احط خطيبا و اخوارزم ابو الموديد احمد بن محمد بن ابي بكر بن
روایت کرده از حسن بصرى و از عبد الله بن عباس كه حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله
فرمود اى كان يوم القية يتعد على بنى ليط الجبل الفردوس و هو جبل
قد علا على الجنة و فوق عرش رب العالمين و من سفحه يتفرهاها الجنة
وهو جالس على كرسى من نور مجرى بين يديه التينم لا يجوز احد الصالح الا
بإذنه و لا يته و لا ياله اهل بيته يشرف على الجنة فيدخل عتبة الجنة و يذل
صينقيه النار بغير بر كاه قيات قايم شود و الله تعالى پرستش اهل جنت و نازك
در آن روز حضرت ابراهيم عليه السلام مى نشيند بر بالاى سر دوس و آن كويت
كه مشه فنت رحمت بربلاى كويت عرش برورد كار عالمان و از دامن آن كوه

قوله يا ايها الذين آمنوا

۷۹۱۱

[illegible]

مرتبه وزارت فرهنگ و معارف

وزارت

[illegible]

و شتر با تو صبح

رسول خدا علیه و آله و آله اکابر پیش قسم بخدا که مرا بر آنکه است بخیر که ایمان نیاورده
خواهند بود ایشان تا آنکه دوست دارم بر شما شسم را از جهت **سند هشتم** من
الذخایر عن ابن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه
وسلم أنا الخديج فزیر فی لیلة قد فادانا ونا سکو افغضب رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم و قد فرغ من صیغته ثم قال والله لا یدخل قلبی امرؤ امان
حتى یحبکم الله و لقلبیه یحرم من کوه عیس که دست حضرت رسول تر صاعه علیه و آله
که ما بر من می روم پس فی بنیم قسم بش که سخن میگویند بیکدیگر و چون ما را می پرسند سناک
می شود پس در چشم و غضب حضرت رسول صاعه علیه و آله و برادر کن غضب در میان
چشم حضرت بعد از آن قسم بود قسم بخدا که چشمل نمی شود در دل هر ایمان تا آنکه دوست
شما بر شسم را از جهت خدا و از جهت قرابت من و این مجرب در صواعق از این عیس عقل
منور که گفت کما لقی فریضا و هم یخفون فی قلوبهم حدیثهم فذکرنا ذلک
لرسول الله صلى الله عليه و آله فقال ما بال احوال یخفون فانا و الرجال من
بینه قطعوا حدیثهم والله لا یدخل قلب رجل الا انان یحبکم بحجة اترجون ان
للقنة و شفاعتی و لا یجوها و اجوبه المطلب غیر این عیس گفت که ما عاقبت میگردیم
فرش را و ایشان عا و ایشان بیکدیگر که سخن بگویند و چون ما را می رسد قطع سخن میگردند پس سخن
که می گویند با رسول الله علیه و آله پس قسم بود که حضرت صاعه علیه و آله که هر چه بخاطر عیس رسیده
که بیکدیگر که میگویند و چون بر می رسد مردان را از اهل بیت من قطع میکنند کلام خود را که آقا
که در اهل غرور در دل هر ایمان تا آنکه دوست دارم شما را به سبب ترس شما یا به سبب ترس
دارم یا به سبب داری شما که داخل نیست ثبوت شفاعت من و امید ندارم بخواهد المطلب ایضا
چنان نیست بگویند ان غیر شفاعت من و چشمل می شود و صاحب کتاب احتراق
حق تر است علیه که از حدیث میر علی کشید است عقل نموده و کتاب الصواعق الحقیقه

حدیث

لا یطرح صح ان العباس بن رسول الله صلى الله علیه و آله ما یلقون من قریش من
تعبهم و جوعهم و عطشهم و حزنهم عند لقاءهم فغضب صلى الله علیه و آله غضبا
شدیدا حتى احمر وجهه و در بنیم عیسیه الا خود حدیث المنقول عن الذخایر
و ترجمه از حدیث ابو عیسی بن معلوم **سند هشتم** من الذخایر عن سعد بن
سعد الساعدی قال قال رسول الله صلى الله علیه و سلم اجوا فریضا فان من احبهم
اجب الله لیسر حضرت سالت بنده صاعه علیه و آله که قسم بود دوست دارم ترش ما بر سر که
که دوست دارد و ترش ما دوست دارد او را خدا تا **سند نهم** من الذخایر و عن علی بن
الله عنه قال قال رسول الله صلى الله علیه و سلم اوبقنا لهم شقیع یوم القیمة المکرم
لذین و الا فاشبه لهم حلیمهم و الساعی اموکهم عند اضطرارهم الیها و الحکم
بقلبه و لسانه یفر حضرت امیر المؤمنین عیسی بن ابی طالب علیه السلام که بود که شقیع روز فریض حضرت
عمر صفیر صاعه علیه و آله که روز چهارم فریض که من شفاعت ایشان نکنم در روز قیامت
اول اکرام و تطهیر کنند در بنیم دیم بر آورده حوالی در بنیم قسم میگردند در امور ایشان
در وقت اضطرار ایشان با من امور چهارم دوست دارم ترش در بنیم **سند دهم**
من الذخایر عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله علیه و آله اجوا الله لما یغذوکم
بمنه و اجوا فی حق الله و اجوا اهل الجنة یفر حضرت سالت بنده صاعه علیه و آله که دوست
که دوست دارم خدا را از جهت آنچه خدا در روز رسیده به شما را با ان غنمای خود دوست
دارم را از جهت محبت خدا و دوست دارم اهل بیت را از جهت محبت شیخ علی بن
بابویه رحمه الله علیه از حدیث ابن سنان در کتاب علل الشرایع آورده حدیث ابو سعید
محمد بن الفضل بن محمد بن اسحق المذکر الیه ابودری قال حدثنا احمد بن العباس بن
حمره قال حدثنا احمد بن محمد بن یحیی القوفی الکوفی قال حدثنا یحیی بن عیین قال حدثنا
هشام بن یوسف عن سلیمان بن عیسا الله التوفلی عن محمد بن عیسی بن عیسا بن

۲۰

که در کتاب کافی و معتبر است که چون خیرین بعد از این حسن الشافعی بنیض از کعبه و بهار اقامت
خروج نمودند و با جمعی از اعیان و اصحاب خود و زرانی بویصفه و دافعه و جامع از اوقام و قاریان
مقتصد بگذرد و در مسجد شریف باب بیست و یکم نگاه داشتند و بعد از آنکه مردم شهادت از آنجا بپایان حضرت
الامام جعفر صادق علیه السلام آمد و حاضران احوال ایشان نمود و در حال که اکثر ائمه و ائمه حضرت بنیض افتاد
بود از احتضار این عیال حالت که جعفر از در بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اکثر مقتصد و بنیض بپایان شد که آن
بعد از دیدن این مختصر از آن مسجد متاثر و غمگین شد و خطاب با یضار نمود و فرمود سر بریده لعنکم الله
یا معاشر الانصار اذ رفتند فریاد غمنا و آواز غمنا بپایان شد و بر این نحو خود با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
نگاه و بود و دیگر از این احوال که نمود و پیش شما با آنکه در دنیا و دین از این طریق خود را بپایان
بخند اقسام که راف بود و هر یک از این خروج و عیال بود و بوضیعت نفس از کعبه و فرمود این را داد
و لیکن اثر نکرد و بوضیعت من و نیست متاثر را که در نزد بعد از آن بر قیامت آنحضرت و در وقت
کیفیت خود را و داخل نمود در آنجا با رنگ و فعل دیگر را در وقت گفت و گذشت از خود و در آن
حضرت یکشاید در زمین بعد از آن آنحضرت داخل خانه خود شدند و پیش شب نمودند
و همیشه که یکدیگر در در محبت شب در روز و در این حدیث نقل نموده که بزرگوار شد و در آن
آنحضرت از وقتی این که با خوف و طمان آنحضرت کردیم این حدیث حدیث بپایان از احادیث
مرویه مستفاد میشود که در رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را با جمعی خود رعایت نمود که اتفاقا آنچه خود
و در وقت خود را و او را نباشند بپایان در روز از نباشند و این معلوم میگردد که این رعایت
مخصوص غایب معصومین علیهم السلام نیست بحدیث که جماعت بنموده از جمله آنکه علیهم السلام
بنمودند که در باب پیش این نحو روایات وارد شده باشد پس در این مورد است مبارک است که بپایان
فرمود و در حدیث که این را با جمعی خود رعایت نمود و داده است این را بنیض از آن سابق و ائمه آنحضرت
در این حال از عیال غمنا خود نموده بود و در روز قیامت نزد جمیع رسا و اهل ارض
طاهر و حسن انکشاف و بوضیعت که در آن روز و در این صراطی مصلح نظر از مردم دور و در جواب

عبادت پر دل آمد از آن زمان بر چنین هر روز چنان بجان بجان فقط به او پس هرگز از او
 این را بر سر نهاده است بخت این است که تمام شد تمام فاعل جرات با بر و بین جرات
 حجام صدفی است که شیخ اعظم قدس بن حسن الطوس در سبصار در باب کتب حجام باین
 از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت نموده عنه علیه السلام لا شیء من عباد بر عیبه
 بلیا بر این حدیث الفقه عن عمر بن عمر بن عثمان عن جابر بن عبد الله جعفر علیه السلام
 قال احبهم رسول الله صلى الله عليه واله صحبه مولى البریاجه واعطاه ولو
 كان حراما اعطاه فلما فرغ قال له رسول الله صلى الله عليه واله ابراهيم
 قال ثبت يا رسول الله فقال ما كان بنی للناس تعقل وقد جعله الله عز وجل حیا
 من الناس فلا تعذبوا جعفر علیه السلام فنهى من ذكره اوده حیات که حضرت رسول الله
 صلی الله علیه و آله روایت کرد که حضرت را از اوده شده بنی سبصار و حضرت عطاء را با و جز
 غیر از این و او را در ام مروی است که حضرت با و جز عطاء فرمود پس چون فارغ شد از
 حیات فنهى من ذكره و انما اعطاه الله عز وجل و اگر کجاست خون گفت آن سیدم از ای رسول الله پس
 فنهى من ذكره حضرت سیدم از او فرمود که بپاشی خون را و تحقیق که اوده است خدا و خدا و جل این
 خون را سیر از راز راز تو که آنش پس من بعد این تو عمل کن و حدیث مذکور را شیخ علی محمد بن علی
 بن حسین بن موسی بن بابویه القاسمی در باب معاش و مکاسب و فوائد و منافع در
 کتاب عن النکیرة الفقیه از عمر بن شمر از جابر از ابی جعفر علیه السلام فرموده است
 بدون لفظ فلا تعذب **سند شریف** شیخ اعلی علیه السلام و السیدین ابو احمد و وزیر
 روایت نموده از جعفر علیه السلام از عیبه که سیدم از او فرموده است که آن کتاب که گوید
 بنی حضرت امام رضا علیه السلام از امامی که آنش از رسول الله صلی الله علیه و آله و میر سید احمد
 و در هر کتاب شیخ الصغیر از ما این را برین نقل نموده قال قال رسول الله
 صلى الله عليه واله اربعة انا لهم شفیع يوم القيمة و لو اقمنا ریتهم

الاذی لکم عند الذی والقاضی لهم و التاعی لهم و امورهم عند
 ما اصغر و الیه و الحی لهم بقبله و لانه و تعیز اخیرت بحدیث سابق که در این
 در سنده هم سطر شده و یافتند آنکه این حدیث باقی است **سند محمد بن مسلم** من خففه
 الرضا علیه السلام و اساده عنه صلى الله عليه واله انه قال انما جبریل علیه
 السلام و جبریل و جبریل و هو یقول یتقوا الله و یقولوا لا اله الا الله و یؤمنوا
 الذی یعملون السالحات و یؤمنوا بک و یحییوا اهل بیک بلینة فان لهم عند
 جبرائیل و سید خلون بلینة یفرحون بک و یقولون لا اله الا الله و الله عز وجل
 جبرائیل زرد پرور و کارش و یکفیت ضای من تره سلام بر سنده و یکویدار بر جبرائیل
 و ده ایان از آن که موصوفه بکر و یکویدار و ایمان آورده الهی و دوستی از خدا و این
 ترا بخت تحقیق که این را تراست نزد من هر یکویدار و ده باشد که داخل نموده در دست
سند محمد بن مسلم من جامع الاخبار و روایت عن عبد الله بن عبد الرحمن قال قال عبد الله
 بن عقیل قال سمعت عمر بن الخطاب قال سمعت ابا بکر بنی خافه قال سمعت رسول الله
 صلى الله عليه وسلم یقول الله تبارک و تعالی خلق من نور وجهه علی بن ابی طالب علیه السلام
 یحییون و یقدسون و یکتون فواب ذلك الحیة و عجت اوده علیهم السلام من حضرت
 رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که خداوند آفرید از نور عارف شکیلی که هیچ یکسینه
 و تصدیق میکنند و می نمایند و اباس از برای راستن و دوستی از فرزند او علیهم
 السلام **سند محمد بن مسلم** ابی بکر علیه السلام و جبرائیل از کتاب ما آورده حدیث الحسین
 بن سعید قال اخبرنا عن محمد بن حمران القشیری قال سمعتنا المفسر بن محمد
 بن الحلیة قال حدثنا عبد الفتاح بن محمد بن کثیر الکلابیة که عن عمرو بن ثابت عن
 جابر بن جعفر محمد بن علی بن الحسین عن ابيهم علیه السلام قال قال رسول الله صلى
 الله عليه واله اربعون رجلا هم من سبعة مواطن اهل الجنة عظمه عند

خداوند عز و جل و کلام

المعیش

جواب

الرضا عليه السلام وبناؤه عن علي عليه السلام قال قال النبي صلى الله عليه وآله الأول
مات قال له جنتنا أهل البيت عزرا بن ابوبكر بسند خود از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
روایت کرده که آنحضرت فرمود که بول خداست آن علیه و آله فرموده اول هر که بول کند
می شود از زندگان خدا دوستی **اهل البيت است سند هشتم** من الصواعق اجوا
اهل واجوا علی من اجوا من اهل البيت فمذخره شفاعة غیر آنحضرت فرموده
که دوست دارم اهل مرا دوست دارم نظر را که هر که دشمن باشد یکی از اهل بیت را پس
تحقیق می نمودم شده است شفاعة من **سند نهم** من کتاب الکافی محمد
بن یحیی عن احمد بن محمد بن الحسین بن سعید عن الحسن بن علی بن الحارث وود عن موسی بن
بکر بن زید عن حمزة عن ابي جعفر علیه السلام ان یزید بن علی بن الحسین دخل علی
ابی جعفر محمد بن علی و معه کت من اهل الکوفة یلعونه فیها الا انهم و
یحزنونه باجتماعهم و یامرونه بالخروج فقال له ابو جعفر هذه الکتابه
منهم و جواب ما کنت بالیهیم و دعوتهم الیه فقال الی ابتداء من القوم المعزوم
بحقنا و یقریبنا من رسول الله صلى الله علیه وآله و لما عید و نه کما قال الله
عز وجل من وجوب موافقة و موافقة طاعتنا و ما غفر فیهِ من الذنوب و القتل و
فقال له ابو جعفر ان الطاعة مفر و منه نصر الله عز وجل و منه امضاها
فلا ولین و لا یجوز فیها الاخرین و الطاعة لواحدنا و اللود بالجمع و حد
تمامه در کافه مسطور است و هر چند قدر از این در کتب جویم از باب اول باقیه مطبوعه
در اینجا نیز بقدر حاجت گفتا و در غیر این کتابین و اصل شد بحسب شیوه حضرت امام
عجله تعالی العظام و او در نوشته جند از اهل کوفه که خوانده بودند و در آن نوشته بود
خود و نیز کرده بودند و را حکایت ایشان بجهت خروج زید و امیر کرده بودند و او را خروج
پس گفت من زید را حضرت امام محمد باقر علیه السلام این نوشته است آن نوشته شده است

بصر

نیز از اهل کوفه بسوی تو یا جواب خبر است که نوشته بودند این و خوانده ایشان را جمعیت
پس گفت زید بیکبار این نوشته است ابتدا است از قوم از جهت معرفت ایشان یکی تا بگویند و ثابت
باشد بعد از این آن علیه و آله و از جهت خبر که می باشد در مصحف مجید و کلام حمید از واجب
بودن مودت و وفای بود و طاعت با برضای و از بر سر نیز که ماکر را که از عدم و است
و شکست در هر خبر و با ماکر بر ما وارد می شود و در این سر سود مر از ابو جعفر علیه السلام تحقیق
که طاعت من با من برادر فرست که شده است از جانب خدا عز و جل و حق و طاعت است
که جبار سر ساخته است خدا را و اولین و بهم چنین جبار می سازد و از او فرین و طاعت
من و خدا از جانب خدا مخصوص که از ما فرستاد رسول الله علیه و آله است که امامیم
و صورت و دوستی از برای همه اقارب آنحضرت **سند دهم** من الصواعق و وری
الطیر انما فی الله علیه و سلم قال انتم امو و نسا اهل البيت فانه من لقائه و هو
بقوة فانه من الجنة شفاعة و الله یضج بیده لا یفزع احد عمله الا بغير حقنا
یعنی حضرت علی علیه السلام فرمود و لازم کردیم بر خود دوستی اهل البيت را پس تحقیق
که کسی که ما کشته خدا را و دوست دارد ما باشد داخل بهشت می شود شفاعة قسم کسی
نفس من بهشت قدرت است که نفع هر کسی را عیش که معرفت حق و شاک
نیت که از بهر حق و آنحضرت نبوت خدایان آنحضرت چنانکه قبل از این که مسطور شده
سند یازدهم من الصواعق اخبر جده بسوطا الثعلبی فی تفسیر من منات علی
حب ال محمد منات شیدا من معن و الله تبارک من منات کل الایمان بشیره
ملك الموت بل الجنة و منکر و کبر و یوق الملئنه کما ترقى المرد و الی بیت و حیا
و قطع له بانار الملئنه و منات علی الله و الطاعة و من منات علی یغفر ال محمد
خدا و هر چه از حقیه مکتوب یا به عیب این من رحمة الله غیر ثقیله در غیر خود را غیر
بسوطا افراج نمود که کسی که بر دوستی آن حضرت علیه و آله مرده است شریک

گفتند بیت را بخت بدین روایت بود متوکل قسم یاد نمود که اگر عیسی صید خود بر سر باشد اگر او
از ادعای خود فرسود دنیا در دیگر کلام اقام دهد او را بیکت خدا و مجلس گفتند هرگاه چنین است
پس بفرما خداوند حضرت عیسی بن مریم را خدا علیه السلام در پیشاید که نزد او بخت خود را پیشه کند نزد
ما بنوده و در روایت این کلام است که گوشتی غایب این کلام فیض بن خاقان وزیر متوکل بود و عطا
ایمان تقدیرین پس نزد آنحضرت فرستاد و بعد از حضور آنحضرت بفرمان آن را حاضر عرض نمود آن
حضرت فرمودند که بخت در دوزخ کافه است زینب در سال فلان در ماه فلان در روز فلان بجای
حضرت از در سوخت متوکل گفت همین محاسن از حضرت مجلس بدین روایت را نقل نمودند و او
تکذیب این روایت نمود و عرض قسم یاد نمود که او را بدین بخت نزد خدا عطا شود و فرمود این را
فرمودند و در مقام بخت که عیسی از اقام او و دیگران توانستند متوکل گفت بخت که است
آنحضرت علیه السلام فرمودند که خودم فرستادم از عطا و فاطمه علیها السلام را خدا را عیسی بن مریم
وامام گردانیده است که ایشان را عیسی فرستاد پس از این روایت بگویم که از ادعای فاطمه علیها
است سباج با و خبر فرستادند متوکل گفت بختی در آن چه خوف دارد و عیسی آن که در جواب
گفت که اراکه قتل من دارد آنحضرت فرمودند که درین مجلس حاضر از حضرت زینب و عیسی و عیسی
اتمام هستند هر کدام از این را که خواهد بود بخت بر او سباج و این کلام است در مقام
آورده و این عبارت را که فحالت لا اعیان المؤمنین الله الله فی شأننا ارا و قتل و دکت الحار و
شاد و الا الله فیض الکذابه عیسی که در از بخت قتل بر او را کوش بر آورده و از بخت ملکیت
که از مردمان بدین بخت که تحقیق منم زینب که در ادعای گوشتی که است که هر چه بدین بخت و عیسی از
دندان که در آن مجلس حاضر بودند و روایت این کلام است که عیسی بن مریم از آنست که عیسی بن مریم
گفت این را بر او کوش بگویم و متوکل را این سخن نرسیده و انما و گوشتی سباج گفتند
منابع غایب و او در احوال آنحضرت متهم باشد گفت ای الله اهلش بر کشته خود و عیسی را
غیر خود آنحضرت فرمودند و خبر را نوشت اگر خواهد بود متوکل گفت خلیت آنحضرت

فرمودند آنحضرت خاتم رفت و در با نادر و در مسکن سباج را باز کرد و شش عدد بر سر در آن
نکته بود و در روایت این کلام است که گوشتی که این سباج را سر در و طعم ندانند و اگر ندانند
پس چون آنحضرت از آن نرومان نیز آید و ایشان رسید و نشست بعد از آن نیز با بخت آنحضرت
آمدند و بنام آورده و دستها خود را کشیدند و سرای خود را در بار آنحضرت گذاشتند و در همه
یا گوشتی خود را گوشت میدادند عطا و فاطمه و حضرت دست بر یک از آنها کشیدند
بعد از آن بخت را خود بخت خود و شیر را که بکند و در چند بخت فرستادند و بعد از حضرت گفته
کردند در بار آنحضرت ایستادند و نیز غله گفت که این غله موافق بدین بخت بود که عیسی بن مریم
اعتقاد و تقدیر ایشان در مقام سبج بگوید و این خبر مشهور شد و عیسی بعد از استماع و عطا
معدرت از آنحضرت عزمت و گفت یا الله حسن یا ارا که بدین بخت بختی است که ما را شتم بختی از
بخت تحقیق حق که عیسی بن مریم پس تحقیق فرمودش من بخت که از بخت سباج بر آید
پس آنحضرت بر گشتند و بعد از این روایت موافق این کلام است که در سباج در سبج خود ارا که نموده است
آنست که چون آنحضرت از بخت سباج بر آمدند و در مجلس متوکل نشسته و بختی که بختی از بخت سباج
سباج و انما بنام آنحضرت آورده از در عیسی و از بخت را در بخت مرادند تا آنکه آن
حضرت بودند آنحضرت فرمودند که قال الله علیه و الله خبر و بطوم اولاد علی
السباج و مخفر غافه که علی بن مریم را در کتاب خود که مسرکت گفتند معوقه الامه است
این حدیث را از عیسی بن مریم روایت نموده است و بختی که عیسی بن مریم روایت نام رضا علیه السلام
و در کوفه است که این واقع در بلاد حسان واقع شد نزد سلطان آن مملکت و در آن
روایت نقل نموده که بعد از انقضای این حکایت آنحضرت علیه السلام امر شد بود که عیسی بن مریم
که بختی این کلام را که در دوزخ خود را داخل سبج و فاطمه علیها السلام که در بخت است
در بخت سبج تا آنکه در دوزخ بر تر ظاهر کرد و آن کلام است سبج نموده سلطان حسان
او را از اقام نموده فرمود و او را حسان خود را که او را در بخت سبج انداختند و تا سبج او را

فمن الذين ربحوا غير نوره صغيرا يداؤا وصيك كما اقرضه الله تعالى من
الوصية وامر به حينئذ ذلك المنة بملزمة تقوى الله تعالى فانها التنة
القائمة والفريضة اللازمة والجنة الواقعة والعدة الباقية وانفع
اعده الانسان لوجه تحضر فيه الابصار وتعدم عنه الانصار وعليك
باتباع اوامر الله تعالى وفعل ما يرضاه واجتناب ما يكرهه والارحار
عن فواحشه وقطع زما نك تحصيل الكمال في النشأة وصرها ذلك
في اقتناء الفضائل العلمية والارقاء عن حصص النقصان في ذروة الكمال
والارتفاع الى اوج العرفان عن مظهر الجلال وبذلك المعروف ومناعة
الاخوان ومقابلة السيئ منهم بالاحسان والحسن بالامتنان واليائك ومصاحبة
الارذال ومعاشرته لجلالها فانها تقيدها خلقا ذميا ومملكة ردية بل عليك
بملزمة العلة ومجالسة الفضلاء فانها تقيدها سقدا انا ما في يحصل
الكالات وتملك النسخة لاستباط الجملوات وليكن يومك خير من ليلتك
وعليك بالصبر والتوكل والرضا وحاسب نفسك في كل يوم وليله واكثر
الاستغفار لربك واقترع المظلوم خصوصا المتاعى والبخاير فان الله
تعالى لا يسمع بكسر كسر وعليك بصلوة الليل فان رسول الله صلى الله عليه
واله حيث عليها ونديب اليها وقال من حتم له بقيام الليل ثم مات فله
الجنة وعليك بصلة الرحم فانها تزيد العمر عليك تحسن الخلق فان
رسول الله صلى الله عليه واله قال انكم لن تسموا الناس يا ما لكم فسعوسهم
باخلاقكم وعليك بصلة الذرية الصلوة فان الله تعالى قد اكد الوصية
فيهم وجعل مودتهم مودة تهم اجر الرماله والارشاد فقال تعالى لا اسئلكم
عليه اجر الا المودة في القربى وقال رسول الله صلى الله عليه واله اني شافع

يوم القيمة لاربعة اصناف ولوطا واذا نوب اهل الدنيا راجل ضرة ربحي ورجل ابتلا
ماله لذريق من المنيق ورجل اجتنب ربحي بالان والقلب ورجل سعى لوجه
دريق اذا طرد واوشرد واوقا القاد وعليه السلام ان كان يوم القيمة
نادى مناد ايتها الخلائق انصتوا فانتم اياكم فيصنظ لاديق فيقوم النبي
صلوات الله عليه واله فيقول يا معشر الخلائق من كان له عندى ثقل ومنة
او معروف فليقم حتى تكافيه فيقولون يا ابا اسامهاتنا واخي وياي
منة واخي معروف لنا بل اليد والمنة والمعرف لله ولرسوله على جميع الخلائق
فيقول بلى من ويا احدا من اهل بيتي او ربهم او كساهم من عري او اشيع
جايهم فليقم حتى اكافيه فيقوم اناس قد فعلوا ذلك فياخذ النداء من
قبل الله يا محمد يا جبري قد جعلت مكافاة لهم اليك فاسكنهم في الجنة
سنت فيسكنهم في الويلة حيث لا يجحون عن محمد واهل بيته صلوات الله
عليهم اجمعين وعليك بتعظيم الفقهاء وتكرمة العلماء فان رسول الله
صلوات الله عليه واله قال من اكرم فقهاء مسلمي القرون ثمانية ايام يوم القيمة وهو عنه
راض ومن اهان فقهاء مسلمي القرون ثمانية ايام يوم القيمة وهو عليه عضا ن
وجعل النظر الى وجه العالم عبادة والنظر الى ارباب العالم عبادة ومجا
العالم عبادة وعليك بكثرة الاجتهاد في اذوياد العلم والتفقه في الدين
فان امير المؤمنين عليه السلام قال اولاده ابر الحنفية تفقه في الدين
فان الفقهاء ورثة الانبياء واق طالب العلم يتغفرون له مرة السموات
ومرة الارض حتى يطير في جوارحه والحوثة الجوارح والملك ليضع
اجتهاد طالب العلم رضاه وياك وكتمان العلم وصفه عن المستحقين
ليقله فان الله تعالى يقول ان الذين يحفرون ما اتوا من البينات وكلد

و اگر چه این کتاب بنی بر شمس باشد مثل طعام شمس با مر آن این خوردن زیر کلمات این
 و اصلیت در کتب شمس است و اختیار واجب بر سنت لازم است **سیم** اگر چه در مادر
 این کتاب نه فرقه را بنا برین قرار و مشهور مانود و بفعل بسیار مثل خوردن و کثرتیدن و کثرت
 قبول این این اگر وقت نماز موسع باشد و آن تا غیر موجب فوت نماز شود **چهارم** این
 سه ضعیف فرقه از حق نماز جماعت بمنزله اگر در زمان بجا است مشغول باشد این
 از جهت که بر قسه زنده باشند که در ظلمت و تاریکی باشد و در وقت نماز رسد و مانند آن
 مختصر نماز که این حکم با اصول و قواعد ظاهر اصطلاح نماز در یکدیگر و در وقت نماز موسع او تر و
 نمود که نماز جماعت واجب **پنجم** چون قسه زنده خواهد که چهار در و در و مادر و مادر
 ضعیف قسه زنده اگر امام علیه السلام امر بجهاد او بخورده باشد در غیر این که شش فرقه
 حضرت رسالت بنیاء صلاته علیه و آله و کثرت یا رسول الله شرط میکند که با تو معاشرت
 نمایم و از جهاد کفار مختلف نوروزم آنحضرت فرمود که هل لوالدیک احد یا بن
 از پدر و مادر تو یکی گفت که هر دو هست فرمود که أفقیقوا لأحقر من الله که میخواهد
 احو و برادر این امر از حق نمائدت علی یا رسول الله آنحضرت فرمود فارجعوا لوالدیک
فاحسن صحبه همانا اگر در طرف پدر و مادر خود و نیک صاحبان اینان بجا اگر این
 نسبت بکمال تو اولیست از جهاد کفار **ششم** ابوی را رسد ضعیف فرقه زنده از شمول او چیست
 گفتند چون دیگر باین واجبات قیام و اقدام نماید و مراد واجب کفایه و اجبر است که
 چون بضر از مردم بکن قیام و اقدام نمایند باطل این باشد که آن را بکافی آورد از وقت
 باطله ساقط شود مثل کفن کردن و نماز بر مرد که در آن و این بصره و نه از منکر نمودن
 بر قوما **هفتم** خلافت میان فقهاء درینکه چون قسه زنده مشغول نماز است باشد و
 و مادر او را طلبند جایز است او را قطع نماز یا وجوب تمام و در این کتاب کلامی ندارد
 از جهت که قطع نماز جایز نیست بنا بر ضعیف کلام محمد که ولا یقطعون أفعالکم خاصه و باطل
 کرده است

کرده است و نماز خود را از جهت زنده که بر زنده بر پشت جرج نام و در منکر که او نماز نافله
 میکند دارد مادرش او را طلب نمود و گفت یا جرج کبر گفت اللهم اقم وصلواتی
 مادر را یا مادر مرا نماز میکند و نماز من تا آخر رسیده و متر و شد در جواب مادر دان
 و تمام نماز نمودن و جواب مادر را و نماز را تمام کرد چون این کتاب را با بعضی حضرت
 رسالت رسانیده آنحضرت فرمود که لو کان حج فقیهنا العلم ان اجابته الله افضل
 من صلواته اگر چه فقیه و دانا بود در دینی که جواب دادن مادر افضل است از تمام نماز
 و تحقیق صحیح حریمت در نماز بود و قطع نماز است و همچنین با قسه زنده مثل فرست
 و غیر این **هشتم** دوزخ سنت باذن پدر یا بر اینست و در آن در رضا مادر خلافت و نصر
 و در غیر باب مادر هر نیست که رضا او بر شرط باشد **نهم** سوگنده و عهد بر باذن پدر منعقد
 و ثابت نیست بشروط اگر در فعل واجب و ترک عوام نباشد و ازین قبیل است سوگنده زن با
 اذن شوهر و بسته باذن صاحب **دهم** طلاق نموده اند فقهاء در آنکه در زبانه مثل عهد و
 بیعت باذن پدر صحیح است یا نه اگر تر کنند که صحیح نیست بیکند نه زبانه یعنی و گویند
 مخصوص پس هر دو در حکم یکی باشند و بعضی گویند که نه حکم سوگنده ندارد و درین باب هر دو
 صحیح واقع شده و بسیار از فقهاء گویند که سوگنده و نه زبانه منعقد نیست عایشه است که
 در آن رسد که اگر بکشد و باطل نماید و در بعضی اخبار وارد است که حق پدر و مادر در جوده است
 که او از اینان بکشد و باطل است و از نه و شفقت و رحمت با اینان نازده باشند بجا آید
 و چون وقایع ابتدائی از مادر خارج کنند و در حجت و عدت دوستان اینان ثابت
 قدم باشند چنانکه در حدیث و ائمت که ان من ابرأ البان یصل الرجل اهل و دابة
 به هر که از اینک زبانه بکشد آنست که بیک گشته مرد با جماعت دوستان بر سرش و دست است
 بر قسه زنده این احکام و عهد و عتبت بر و مادر بعد از وفاتش این و نماز پدر کردن و ثواب
 آن بر و خ اینان بکشیدن و در غیر این که حضرت رسالت بنیاء صلاته علیه و آله و کثرت

سکوت نمود که اسوال جهات او را تصرف بکنند آنحضرت فرمودند باینکه اینها هر سه خسته و درویش
 بودند و بجهت آنکه نموده و انبار بر و غیر غایت بر و ظاهر شده اند و کیفیت بکتابت پس برسد و
 داد که ای رسول خدا من بیشتر از من ضعیف بود و من بپرورم و او در دیش و غیر بود و من توانا
 و مال دار بودم و در آنحال را در روز خراج تراشیدم و او را از مال خود منع نمودم و در وقت
 ضعیف و او قویست و من فقیرم و او غنیست و مال خود بر من بکلی میکند راوی گوید که جوهرت
 رسالت حق است و الله اعلمون انان پیر شدند که استفسر بود که هیچ سنگی و کلمه نماند
 از کلمات الهی که در کتب و غیره چنانچه این در گویند که حضرت زکریا را در خود با حضرت
 شحایت کرد که با من بر خور نمیکند آنحضرت فرمود که هر خلق در خود نمود و هر که در جسم او
 نه ماه و چون در کلمات خود فرمود که در خود نمود و زمانه که تراشیدم و او کمال چنانکه
 و سال دیگر دیگر به شحایت کرد از به خلق او آنحضرت فرمود که بد خود نمود و هر که در
 میبود برای تو در شب پس جواب داد که خوا و کلماتش را بجا آورد و ام آنحضرت فرمود
 که آنحضرت با و کرده ای سخنان و عوض در زواید آن او بود و باشد و در حدیث
 که انانکم و عقوبه و الحادین فان الجنة توجد و جهنم من حیث یؤتی القیام و الا
 و جهنما عاق و لا فاطم رحم بریزید و بر ضرر باشد از عقوب و مخالفت هر دو ظاهر
 برتر که بوی بهشت موجود و حاصل است از هر دو راه و در باب بوی بهشت با کسر که عقوب
 و مخالفت با پدر و مادر نمود باشد و صلوات بر جسم نبی با اقربا و خویشان بر خور شده
 عقل است که طرفه نماید و یکی از عذبات رسول صلی الله علیه و آله در پیش بار صف کفار
 مشا به نمود از آنحضرت از او طلبید در کتبش به پیش او و جو و کلمه او آنحضرت او را
 خدا و فرمود که و عدله غیر از کلمات را در آنکه در نزد او در و او را در و او را در
 که از کتب او لایق و مناسب نیست تا به جهات آن کتاب **فصل دوم** در صفات
 از اعتقادات شیخ طبرسی این بود که هر چه در باب اعتقاد در الهی قال الشیخ

التحید ابو جعفر رضی الله عنه اعتقادنا في العلوية انهم لم يمتدوا و انهم و ذنوبهم
 واجبة لانها اجر النوة قال الله عز وجل قل لا اسئلكم عليه اجر الا لئلا
 في القرية و الله قد علمهم محرومة لانها و سناخ ایدی الناس و طمانه
 لهم الا صدقتهم لا طمانهم و عبيدهم و صدقة بعضهم على بعض و لما
 الزكوة فانها تحل لهم عوضا من الحسن لانهم قد منعوا منه و اعتقا
 في المسء منهم ان له ضعف العذاب و في الحسن منهم ان له ضعف النوا
 و بعضهم اكل فاء لبعض لقول النبي صلى الله عليه و آله حين نظر الى
 ابو طالب علی و جعفر فقال لئن انا كبینا و بنو کبنا و قال الصادق
 من خالفني من الله و الى اعداء الله و عادي اولیاء الله فالبراءة منهم
 واجبة کما بان من ان قبیل کان و قال امیر المؤمنین علیه السلام
 لا ینبغی محمد بن الحنفیة فواضعتک فی شرفک اشرف الک من شرف ابائک
 و قال الصادق علیه السلام ولا یجوز لامیر المؤمنین علیه السلام ان یجوز
 منه و سئل الصادق علیه السلام عن آل محمد فقال لا یجوز حریم
 علی رسول الله صلی الله علیه و آله مکاحه و قال الله عز وجل و لقد ار
 فوجا و ابرهیم و جعلنا ذریة لهم النوة و الکتاب منهم مهتد و
 کثیر منهم فاسقون و سئل الصادق علیه السلام عن قول الله عز وجل
 ثم اوردنا الکتاب الذین صطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و من
 مقصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله فقال الا ظالم لنفسه من
 من لا یجوز حق الامام و المقصد الفارغ بحق الامام و السابق بالخیرات
 باذن الله هو الامام و قال السمعانی باه الصادق علیه السلام فقال لئن
 حال المذهب من متا فقال علیه السلام لئن یامانیکم و لا امانی اهل

تا آنکه تغییر این آیه قبیل ازین قوم شد که گفتند من مودعالم بر نفس خود از ما انکس است
 که نشاند حق امام خود را و عقیده از ما انکس است که حق امام را نشاند و بوی تجارت از آن
 اثر او امام است صلوات الله علیه و نوال کرد بعمل از بر خود امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 که هر چه خواهد بود حال کنه کاران از ما انکس نیست مودعالم یا حال کنه و لا اهلک اهل الکتاب
 من عمل سوء یجزيه در صلوات الله علیه در تغییر این آیه که بشود مودعالم است که مودعالم
 و اهل کتاب در مجلس یکدیگر جمع شدند و بعد از آنکه از معاشرت کردند که بفرمان قبول این
 معوض شده و کتاب با پیش از کتاب شما را گذاشته و در پشت زد و دیگر بود و نصایح
 جواب دادند که بفرمان اهل بیت و کتاب با پیش از کتاب شما را گذاشته پس با پیش از کتاب
 و این آیه که اهل کتاب با پیش از کتاب شما را گذاشته و در پشت زد و دیگر بود و نصایح
 و با او را از کتاب که پیش از او نه و بعد از آنکه بفرمان کار کرد و بفرمان کار کرد
 و مشت با کشید و در میان آوردن و طاعت و عبادت و جهتنی از منیات تا
 ریا نیست نیست هر که بکند کار هر چه خواهد داد و میشود آن در دنیا و آخرت تمام
 تغییر و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود در حدیث طویل که نیست میان خدا
 و میان هیچ احدی و این سخن در خفا بجا میآید و اگر امر ترزد او نیست که متقی
 تر باشد و طاعت بیشتر کند قسم بخدا که نزدیک نماند آن شد بخدا که طاعت بیشتر کرد
 بر آت از دوزخ و بهیچکس را بر خدا رجعت نیست هر که اطاعت خدا کند بر او عذاب
 و هر که عاصی شود در ضلالتی است و در باقیه نمود و ولایت مکه بر هر که در
 عمل صالح و نوحه و اسلام گفتند رتبا با حق اهل و ان وعدك الحق وانك حكم
 للملكين قال يا فوج انه ليس من اهل ان عمل غير صالح فلاحق الله الى اهل البيت
 به علم الله عطا الله ان يكون من الجاهلین قال و تبا ان اعوذ بك ان انا الله
 ليس به علم ولا تغفل و توجه الى من لا یغفل و تغییر این آیه قبیل ازین قوم

صحیح است

شد و از امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از معنی قول قد ابتعنا و يوم القیمة
 قول لکن کذبا علی الله و جوههم مسودة الله فی جهنم مشوین الیکبر
 بعذر در روز قیامت بمنزله قوای مجرب را که در دفع بر حق تعالی است باشند و بهار ایشان
 سیاه شده آیا نیست در جهنم محال فامتر از این که بفرمان حضرت علیه السلام فرمود که این
 آیه در شان کیست که او کان کند که امام است و حال آنکه او امام باشد گفتند اگر چه طویل
 باشد حضرت علیه السلام فرمود و اگر چه طویل باشد و هم گفتند علیه السلام فرمود
 که نیست میان شما و میان انکس که حق تعالی شما را درین آیه مظهر رسیده که مظهر حق است و فرمود
 اگر نیست که از این خط بر آید نیست پس هر که حق تعالی گفت کند یا شما و از دین بگذرد و پس از
 نوبت از او اگر چه طویل و فاطمه باشد و هم امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود با صاحب
 خود در جمیع خود عبادت و بر سر که نیست از هر چه از هر چه که شماران نمیدید و تحقیق
 که من بر امام از او بزرگوار و خدا از او تمام شد و هر کدام صدوق و حق تعالی در قرآن مجید فرمود
 یا جعفر و منوره که لا یخجل قوما یؤمنون بالله و الیوم الآخر و اول من حاد
 الله و رسول الله بقرنی یا تو سحر کردی که ایمان بجا آوردن نیامد داشته باشند
 و در سر در کسب که دشمن از دشمنی و روش با او که نیست یکدیگر و فتنه زد و برادر
 و خویشی شدند و از جهنم خطاب با عیسی و بار نوح علیه السلام صادر شد
 که ان الله ليس من اهل ان عمل غیر صالح هر که بر سر از اهل نبوت و رسالت شما
 بر و فرستاد و زهر سق و من نفع است و تحقیق که او از بسیار موانعت با مخالفین و کار
 و انصاف بعفت کند و سبقت بخار و مشغول بعمل غیر صالح نفس عمل غیر صالح گفته و این
 موافق قرآن است که عمل غیر صالح بر فروع و تنوین عمل خوانده شده پس مستفاد شد
 از اعتقاد این بابیه رجمه آنکه هرگاه مظهر صفت و صلاح و سداد و خفا و حق
 باشد بجهت ایشان بر دشمنین و اوجیت و هرگاه ایشان از دین بفرمان حق خوف باشند

قال فی قوله ان عمل غیر صالح
 غیر از این که

از روزی که از ایشان بماند نمود و محمد بن ابی انان و ابو موسی ایشان دو عقاب دارد **فصل سیم**
 من عاقل الاخبار بابت معنی قول الصادق علیه السلام ان الزجر حرام و معقول المطهر
 حدثنا ابی جعفر عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثني محمد بن الحسن بن
 ابي الخطاب عن محمد بن سنان عن حمزة و محمد بن حمران قال لا اجتماع عند ابو عبد الله
 عليه السلام في جماعة من اجله موالیه و فينا حمران بن اعين فحدثنا في المناظرة
 و حمران سأل قال له ابو عبد الله عليه السلام مالک لا تنکلم يا حمران فقال لا
 سيدني الشی علی نفسي ان لا انکلم في مجلس يكون فيه فقال ابو عبد الله عليه السلام
 ان قد انت لا تنکلم فکلام حمران انشد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
 له لا یخضع مناجیه و لا ولد اخ اوج من المحدثین حدیث التعلیل و حدیث التثبیه
 و ان تلقی هؤلاء من الاولین لا جبر و لا تفویض و ان یخدا عبده و رسوله ارسله
 بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه و لو کره المشرکون و انشد ان لا یخضع
 و ان التارخی و ان البعث بعد الموت حق و انشد ان علی اجمعه الله علی خلقه
 لا یسمع الا حسیله و ان تحتنا بعده و ان الطمین من بعده ثم علی بن الحسین
 محمد بن علی ثم انت یا سید من بعدهم فقال علیه السلام ان الزجر حرام ثم قال یا
 حمران من الطاهر منک و من العالم قلت یا سید منی و ما المطهر فقال انتم تسمونه
 خطی البتة من خالفک علی هذا الامر فهو ذبیق فقال حمران و ان کان علویا
 فاعلی فقال ابو عبد الله علیه السلام و ان کان محمدا فاعلی فاعلی امیر و انتم من
 بران حمران که گفتند ما هر روز با ما جمع می شود و حق علیه السلام بودیم با حمران از بر کان و در
 آنحضرت و در میان ما بود و حمران بن اعین من مخصوص ساخت و بنا بر سر خطه حمران که مصلحت و مفاد
 بجز ترغیب نبود ما بعد از حضرت در سخن گفتن و امر آنست که بود پس گفت بر سر آنست که
 حدیثکم حجت ترا که گفتیم بیکدیگر از حمران گفت ای سید من لازم کرده ام بعنوان قسم نفس خود

که حرف

حمران

که حرف از من در جگر که در آن مجلس بوده و بر سر من بود و حضرت امام جعفر صادق
 هم حقیق کردند و ادم ترا در حکم سخن کن و متکلم شو پس گفت حمران شما دست میدهم
 این را که نیست خدا را که خدا می و احدی بکانه که نیست از بر او شکی که گفت زنا و زنا
 پرور است از خود صد تخطیل که هیچ صغر از برای او اثبات کند و از حد تشبیه غیر است
 بودن صفات و بصفتان مخلوقین و در هر کس حق قول من بقول این که لا جبر و لا تفویض الحق
 و این امام حمران موافق حدیث شریف حضرت ابی عبد الله علیه السلام است که لا جبر و لا تفویض
 لکن امر بین الامرین و اکثر حکما و محققین در کتب و صفات خود مرکب علی ان شد
 چنانچه سید العلماء و المحققین ثالث المعلقین میر محمد باقر شیرازی با ما و احمد بن محمد و
 در کتب شریکه در کتاب ایضا طاعت که در باب صفات و قدر تالیف نموده طالع بن حدیث را
 بعد از نموده که محض این است که در افعال عباد جبر و تفویض عده قایلند و بیشتر
 که اختیار بر اینان نباشد و حضرت سیدنا و تقا این امور را با اختیار و بر هر طریقی عباد
 کامل خود بر دست ایشان جبار رسد و تفویض که جمیع سبب فعل عباد با عباد باشد
 و هیچ وجه قادر حقیق را دخل نباشد چنانچه مذکور است معتزله است ایضا نیست بلکه حق
 و جواب بر میان دو امر است که علل و سبب اول آن حضرت قادر بر افعال غیرشانه
 است و او سبب اسباب و ثانی علل سابقه و سبب الیادیت و آنچه بار آورده عباد
 صادر میشود فعل عباد است پس جبر نیست که عباد در افعال خود مجبور باشند و هیچ
 مجبور نیست بر اینان نباشد و تفویض نیست که جمیع با اینان نباشد و حضرت
 حق سبحانه و تقا را در افعال عباد دخل نباشد بلکه سبب اسباب با خدا متناهی است که
 از او آمده عباد بفعل افعال این نیست پس نیست و احاطه و امر بین الامرین چنانچه
 تا که را بحدیث کامل از دل خاک نشو و نما نمود و نموده داد که بعنوان طلال عباد متفق
 شوند و قوه فعلیه امور غیر باین بالذات و کثره العوض که اگر کسی نموده و سبب است در عبودیت

من که در جگر که در آن مجلس بوده و بر سر من بود و حضرت امام جعفر صادق
 هم حقیق کردند و ادم ترا در حکم سخن کن و متکلم شو پس گفت حمران شما دست میدهم
 این را که نیست خدا را که خدا می و احدی بکانه که نیست از بر او شکی که گفت زنا و زنا
 پرور است از خود صد تخطیل که هیچ صغر از برای او اثبات کند و از حد تشبیه غیر است

ما روی آن فاطمه علیها السلام احصت فرجها غمراه نشاد ویتها علی التا حداثا
ابو عبد الله صلین بن احمد بن محمد بن علی بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن جعفر بن
محمد بن علی بن ابی طالب علیه السلام و محمد بن علی بن بشیر الفری و بنی رضوانه غمراه فالا
حدثنا ابو الفرج الطوفان بن احمد الفری و بنی قال حدثنا ابو الصیفی صلح بن احمد بن
حدثنا الحسن بن یحیی بن الوشاء البغدادی قال کتبت جزائنا مع علی بن یحیی
الرواسی علیه السلام و محله و زید بن یحیی و حاضره قد قبل جماعه فی المجلس
علیهم و یقولون و بنی و ابو الحسن علیه السلام مقبل علی قوم بعد منهم فمقاله
زید فالتفت الیه فقال یا زید اعترک قولی فلی الکفره ان فاطمه علیها السلام
فرجها محترمه الله و یتها علی التا و الله ما ذلک الا الحسن و الحسن و ولد
بطنها خاصه فاما ان یكون و بنی جعفر علیه السلام بطبع الله و یصورها و
و یقوم لیل و تعصیه انت ثم یحییان یوم القیمه سواک لانت اعز علی الله عز و جل
منه ان علی بن الحسن علیه السلام کان یقول الحسن کفان من الاجر و یسئنا
صفطان العذاب و قال الحسن الوشاء ثم التفت الیه فقال یا حسن کیف تفر و ن
هذه الایه قال یا نوح انه لیس من اهلک انما عمل غیر صلح فقلت من الناس
من یقرها انما عمل غیر صلح و منهم یقرها انما عمل غیر صلح فمن قرأ الله عز و جل
صلح نفاها عزایه کما کان فقال علیه السلام کلا لعد کانیه و لکن نفاها
الله فافاه الله عز و جل کذا من کان متاولا بطبع الله فلیس متاولا اذا
فانت متاولا لیل یحیی بن یحیی بن محمد البغدادی کتبت بودم در میان فاجه
امام رضا علیه السلام در مجلس کفرت و زید بن یحیی حاضر بود و تحقیق کرد و در مجلس بر جرات
و زقی و یکدیگر در میان و یکت با و ما و از زید که خود سخن میگوید و حضرت امام رضا علیه السلام
رو کرده بود و بعد مراد این سخن میگوید پس شنیده سخن زید را و رو کرده و گفت از زید

صالح بن احمد

ایضا و بنی حضرت یحیی بن یحیی بن محمد بن علی بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن جعفر بن
دانش نصحت خود را از شویب سر امام پس فرام که دانیده خدا تعالی فرید او را بر انش و فرج بعد اسم
کفرت مراد ازین مکر حضرت امام حسن و امام حسین و اولاد و مکر از بطن کفرت بوده باشند
خدا پس ما اینک بوده باشد موسی بن جعفر که اطاعت کند خدا را و در پیش روز و در دو
شیش را بعد از آنکه بر آورد و عصا کنیز تو ضایع را بعد ازین میاید روز قیامت هر دو ساق
در بر و او را که چنین باشد هرگز تو غیر زو را هر روز و خدا عز و جل از تحقیق حضرت امام
بنی العباس علیه السلام بود که میفرمود از جهت کما را از او و جرات و از جهت
کنه کما را از خدا پس زود جدا است غیر ثواب و عتاب کما کار و بر کار و بر ثواب
و عتاب کما کار و بر کار و دیگر است و گفت حسن بن یحیی بعد از این رو کرد و کفرت
پس کتبت با حسن بن یحیی بن احمد بن ابی راکه قال یا نوح لایس کفتم بعد از دمان میخواست
انما عمل غیر صلح و یفر و کما را از این است را چنین میخواند الله عز و جل غیر صلح
که عمل فعل باشد و غیر صلح مفعول و پس آنکس که خور است کرده است که الله عز و جل
غیر صلح برقع و بنی عمل نمی کرده است پس نوح را از پیشش پس حضرت علیه السلام
فرمود صاحب تحقیق که او پس نوح بود و لیکن چون عصیان خدا تعالی و زید نکرد خدا تعالی
او را از پیشش چنین است هر که از ما نرسانم و او باشد و اطاعت الله کرد باشد پیش
از ما و تو هرگاه اطاعت الله کنی پس نواز ما را می بر ما که جمع میان این حدیث که امام شدن
آئین نوح را استحقاق مخفی و اولاد بطرف حضرت فاطمه علیها السلام بوده باشد و بر غیر این
وام محض فضل باشد با حدیث سابقه که در است بر غیر صبیح در خصوص کما
باعت الله عصیان علیه السلام قابل باشند چنانچه در جمیع این احادیث مذکور شد
کفرت و نفرین از خود و غیر که کفرت میسر بودند موافق حدیث لازم است اگر کسی که اطاعت
الله کند و بر سر نوح مستحق و بر عصیان کشته بر عصیان کشته باشد هر چند که

صالح

بشد و این فصلی که دارم بسبب اطاعت و قرب حضرت رسول ترسیع آن علیه و آله و انما اطهار
 مسرت تر عظیم است پس اگر کسی مطلع خدا نباشد از اطهار علیهم السلام و هیچ نویسنده از این
 بر خواجه بود و ایشان را از خود نخواهند دانست و احوال ایشان بفضل خداست و در این کتاب
 هر چند قدر در خارج از موضوع مسند است از جهت بیان واقع و عدم غش و در سطور شد لیکن
 مردم بایم از راه انصاف نیز ملاحظه نموده عداوت با صالح و طاهر ایشان مطلقا از جهت عزت
 رسول است تا آنکه در دایره السیادة چنانچه در بعضی محسوس میشود خشنه باشند که کلمه ترس از آن
 بر عتق اخذ اشتقاق و محبت ایشان عوض بر عزت لازم و عداوت ایشان لاجل السطوة باشد
 که محض است چنانچه علیهم السلام اگر چه جسم ایشان را از خود قطع نموده اند اما چون معدن احسان
 بوده باز ملاحظه آن و میرسد آن را هم موقوف نموده اند که وانی کان محبیا علویا فاطمیا مؤیدیه
 امور سطوت حکایت شهر کرسید از حسن و در او سطره اول هر که عقب عید از محضر بن
 الشیخ بن حسن بن طاهر طالب علیهم الصلوه و السلام از کتاب خود که موسوم است بحمد الطالب بن
 نسب آن طالب را در نواده یا بر عمارت که و بخرده او بنویسند حکایت جلیله مشهوره و نما
 بین القبا بین و غیر هم مرقوم مسنده و هم مذکوره و دیوان ابن عسیر و
 ان بالخاسر نصر الله بن عیسی الشافعی فی حقه لامر که شرفها الله حاله
 و معه مال و قشمت خرج علیه بعضی بنا و دود فاحذوا ما کان معه یلبو
 جرحه و کتب للملک العزیز فتنه لکن بن ابوب صاحب الیمین و قد کان اخوه الملک
 ان اصرا یسل الیه یطلبه لقیهم بالمال حل القشمت و اربع فرخ فرقه ابن عسیر بن
 السائل و رغبت الیمین رجحه علی الاشراف الذین فعلوا به ما فعلوا و اول
 القصیده اعیت صفات هذا المصقع الثنا و جردت الجود و الحزن و الحنا
 و ما ترجمهم لاحیوة له من خلد الزبد ما بقی لك البنا و لا یصل باطل
 الا فرج الفقه فایا و افا قایت عدا نا و از این جمله اخذ و در بعضی من

تو را منافع و افر و ضلله و التنا طهر بیفک بیت الله من دنس و من خاسر
 اقواله و خنا و لا یصل الغم اولاد فاطمة و اواد و کوال الحرب حاربوا الحنا
 قال فاما هذه القصیده رای فی التوفه فاطمة الزهراء البوال علیها السلام و فی
 بالیت فسلم علیها فلیحیه فقصوه و بذل و سل غره بنه الذی و بجد هم جواب
 سلامه فافشده الزهراء علیها الصلوه و السلام حاشا بن فاطمة کلهم
 من خسته تعرض و من خنا و انما الایام فی قدرها و فعلها التوا اساتنا
 اولادنا من ولده و احد جعل کل السبب عمدا لنا فقیل الله
 من یقرین ذنبا یفصل له ما جانا و اگر بین المصطفی و جدهم
 و لا هن من الله امینا و کل مانا لك منهم عینا و لقی به فی الشرف ما هنا
 قال ابو الحسن نصر الله بن عیسی فافشده من عینا فافشده من عینا و قد اکل الله
 عافیه من الجرح و المرن کتب الایات و حفظها و بیت الله فافشده
 و قطعت تلك القصیده و قلت شعرا عذرا الی بیت بنی الهدی و تصحیح
 و تبصر جانا و توبه قبلها من اخي و مقایله توفقه و العنا و الله
 لو قطعوا احد منهم بسبب الجور و البغیة لار ما یفعله ثیثا و بل ادره
 فی الفعل قد احسن و قد اختصرت الفاظ هذه القصه و هم مشهوره و ا
 الشیخ تاج الدین ابو عبد الله محمد بن معین المصنف و جدی لای الشیخ فخر
 الدین ابو جعفر محمد بن الفیض الفاضل زید الدین حسین بن حمید الایوب
 کلامها ع السید السید بهاء الدین داود بن ابی الفتح عن علی الخاسر بن
 صیبن حاشا بن الواقعة و قد ذکرها الباز داود فی کتابه و در النظم و غیره
 من المستغنی **فصل** من کتاب السطوف قال الاسم و بینا انما الحق
 بالیت و انما لیل اذ رایت شابا معظما باسا و الکبت و هو یقول یا من

القصیده

دیده شود در صورتی که در آنجا نماند که آن زن شود و قیامت آن قیامت شود پس
سپاس باشد میان ایشان در آن روز غیر عاقبت نفع نه بدین سرچ خوشتر و خوشتر
نکته است که بخود مشغول باشد و بخود در مانده که خود بعضی المراء من اخیه واقعه و ایامه
تا آفرید که این غیر حکمت است این غیر بدین معنی است که اگر با احدی که در آن بر
آن است که این غیر نفع نشود و نفع میدهد و آن است که باشد و منظور در اینجا
سپاس شدت احوال آن روز باشد یا اگر مقصود از این حکام آن باشد که کسی که عاصی و کاه
آن باشد و عصیان او بر تبه اعلی رسیده باشد مثل کرب که بعد از عدم اقرار بریات
حضرت رسول از صلی الله علیه و آله و الله محصورین علیه السلام قیامت است اگر چه غیر
قرش باشد مقید نیست و الله محصورین علیه السلام در مقام تضرع و استعجال و عجز
و انک را خود بجانب غیر جباران خود تضرع عین است و مانند این خود بخود نیکوید
چنانچه در حقیقه کامل و غیر آن از او عیله مانور و وقعت و یا منظور آن باشد که هیچ
میان اهل بهشت و اهل دوزخ باشد چه اهل دوزخ معاقب باشند و اهل بهشت
مشاب و غیر سید که اگر از حال خود بجهت مشغول حرکت بحال خود و این شین را محاسبه
باشد اما بعد از محاسبه از حال یکدیگر سوال کنند لفظه تعالی و اقبل بعضی علی بعضی
یقیناً لون پس هر که گران باشد ترا و دیگر که دارا و ایمان و اعمال صالحه پس از او
رسد گران از در کات و دوزخ و در سنده گران در جرات بهشت و این غیر است که گران
که عیله و اعمال صالحه باشد که اگر از دزدی و زور و دزد و زور باشد پس از این غرض
در سنده گران و در سنده گران و در سنده گران و در سنده گران و در سنده گران
علی صالح کرده باشد چون شکر گران و در سنده گران و در سنده گران و در سنده گران
که عیله و اعمال صالحه باشد که اگر از دزدی و زور و دزد و زور باشد پس از این غرض

مانده‌کننده و در غایت المنهج در طی تفسیر آیه کریمه یوم یفرج فی الصّور فتاوتون اولیاء
مستطورت غیر روزی که درمیدهد شود در صورت فرجه نایب پس باید شما که در
مختلفه از قریای خود بفرستد که همیشه با هر که و هر با بنی خود و در غیر علی و کثرت و
طبیعی و غیر آن مذکور است که معاذ جبل روزی با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در
تشریف الیاب با ضارب بودند این آیه را از آنحضرت سؤال کردند پس بود یا معاذ از پدر
پرسید که اگر در تشریف حضرت پس آب و چشم مبارک که در نایب و فرستد و خوشی را
از آن پس در قیامت حشره کند و این را از مؤمنان امت رساند بعضی صورت
بزرگیکان باشند و بعضی بر صورت و هیأت نوکان و بر خرگوشان که ایشان را
بر روی بروز یکشند و بعضی غنایان و بر خرگوشان و بعضی گنجان و جمعی
میباشد از پناهی خود را و آن بر پستیهای ایشان افتاده باشد و بر مردمان
ایشان سیلان یکند و اهل حشر را از ایشان گراست باشد و طایفه دست و پای برید
باشند و بعضی از داری ایشان آویخته و در و هر را حتی و بول باشد بر تر از مردار
و بر خرما و پناهی باشد باشند از قطران که چسبیده باشد پوستهای ایشان اما بزرگان
حق چنان باشند و نوکان نعام خوانان و کوفان را با خورندگان و کوران و کورگان
در ملک و گنجان و گران آنها که با اعمال خود موجب بوده اند و زبان خایان عطاگر گفته ایشان
مختلف کرد و ایشان بود و دست و پا بر نوکان ریخته گنجان یک یک گنجان و او گنجان از آن
علمان و سبای گنجان بطایف و اینها گنجان عظیم دارند و تاجان شهنشاهان و پادشاهان
حق خدا پوشیده گنجان پادشاهان اهل کبر و در طی تفسیر آیه کریمه یوم یفرج فی الصّور و عالم
القیب و الشهاده و هو لکم بطایف غیر در و در که درمیدهد شود در صورت است
که در پیش پادشاهان که در پیش پادشاهان که در پیش پادشاهان که در پیش پادشاهان

منه فاقبل على ربك والارض على ارضه والارض على ارضه والارض على ارضه
والله يقول ربون حديد ثابت ظهرها الرجل في جنت اهل البيت من اهل البيت
دينار جدي عطا الله تعالى لكل حرف ثواب في كل حرف اعطاه الله تعالى
القيمة غير شديدا من اجل ان كل حرف من حروفه جليل كبره كانه وكما ذكره
مردود حيث قال اهل بيت نبوت انجيل في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف
او راحة التي اعطى الله تعالى في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف
وكانت احوال داره في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف
حب اهل بيت اهل بيت اهل بيت اهل بيت اهل بيت اهل بيت اهل بيت اهل بيت
تصدق في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف
ان ربك قد امددك في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف
شريف تعلموا ان اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم
في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف
غير مواليه عليه لفته الله والملك والملك والملك والملك والملك والملك
ظاهره وخرج بلا سبب موجب فهو ملعون قال الشيخ الفاضل حسن بن علي
بن محمد بن حسن المطهر في كتابه المستوفى الكامل في التفسير والبيان
عراقتنا عليه السلام انهم قالوا نحن اهل بيت لا يقاسون لنا من اهل بيتنا
الاخر ب ومانع علينا كل الاخر ب عن الله الا في امر من غير طاعة
عن امر من غير طاعة وقال الفاضل الحسن بن علي في كتابه الموسوعه
بعده القائل في كتابه الطالب وهو على ما وصف كتابه كتابه في كل حرف
كما يفرح القائل في كتابه الطالب في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف
المقدار ساطر الا في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف

الشيخ

لا تفسدوا وحتي التي التي في تعلموا ان اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم
نسب الارسال عليه والله اعلم لوجوب توحيدهم بالاجلال والاعظام كما وصفه
الرهان ودل عليه الحديث والقرآن وكيف لا وهم خير الله سبحانه تعالى
ورفع في البلاد والعباد من اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم
مصنوعة ولسنا بهم التي بها يتقون على قلوب الا لاهوام عن الحيل محوطة الا
ان رايك وان تفرق في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف
وقسا ويا سديد الجين والجن في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف
الشرف فاصرف عارف بشايرهم ارجع اليه وكثيرا ما يتعجب الظاهر الذي في كل حرف
بذلك لا الطعن في اللقي ولكن في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف
يتراعى ووضع حد في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف
الذي لا يطمع له في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف
وقابل الغاية الظاهرة عن الغاية من كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف
كل زمان علامون من الامة ونقص يتحقق طالعهم في كل حرف في كل حرف
من الامية من اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم
من اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم
واستبانة حقا الله عليه وآله والاهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم
اندر اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم
وسمى اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم
كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف في كل حرف
بخط اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم
وسمى اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم اهل بيتكم

اي والله

لقد أصبحت قروا العين بجملة من حقائق هذه التعلقات ودقائق تدقيقات اديان
 الله تعالى افاضت مستفها السيد السند الحق المدين المتبحر المتقصد الى ذلك
 سبل العلم علمت في الزمان الثاني نفع الحكمة من رتبة العرفان وكتب اقتصر
 المفتاين ولسوج المربوبين الى رحمة الله الحمد الغني محمد بن محمد بن علي باقر الله باد
 الحقيق ختم الله له بالحسن خاتما مصليا مسلما والمحمد لله وحده وخرجه
ابجازه اخرى كتبها شيخنا البهائي وازيح للتقديين سنادا باب الحق واليقين
 اكمل المتبحرين بقاء الملة والدين محمد العام الى حقه الله تعالى بالرحمة كبريا والذوق
 داعي باعتبار انك اصل اشراف اجل جاملت وهم وطن وعالم بكيك يورده
 يذاجازه مسطور مكرود بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد الحمد والصلوة فقد
 اجزت للسيد الاجل العاقل النقي الذي الذكر الصفي الورع الاموي المودع عي غرس
 سماء القيادة والافادة والاقبال وعمر سماء التقاية والتجاية والكمال السيد
 السند كمال الدين احمد العلوي العاملي وقعه الله سبحانه لارتقاء ارفع المعاد
 في العلم والعمل وبلغه غاية المقصد والمراد والاسم ان يروي عن الاسواق
 التي عليها مدار وحد في الفرق الناجية الانامية رضوان الله عليهم اجمعين
 الفقه الاسلام محمد بن يعقوب الكليني والفقيه لرئيس الحديث محمد بن بابويه
 والفتية في الاستبصار شيخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسي قدس الله اسرارهم
 واعلم فخلقه فراهم باسانيد المخرجة في كتابه الاربعين الواسلة الى الصفا
 العصمة سلام الله عليهم اجمعين وكذا اجزته سلمه الله وابقاه ان يروي
 جميع ما افرغته في قلوب التاليف سيما الفير الموسوم بالعدة الوثيق وكذا
 للجليلين وكتاب مشرق الثقلين وكتاب الاربعين وكتاب مفتاح المعارج
 والرسالة الاثني عشرية وشرح القصيدة الكاملة وزبدة الاسواق

الذين لها هبة الرواية عصمتها الله وآيا عن اتمام منهاج الغواية وكتب
 هذه الحروف بيد العناية الفانية اقل العباد محمد المشير بهاء الدين العاملي خاوند
 الله عنه في الشهر الرابع من السنة الثالثة عشر بعد الاصف حامدا مصليا
 مستغفرا ولحمده على نعمائه اولا واخرا وابطنا وظاهرا وبه وهرز جاسم
 بمرابو الوادع ديارش محمود بن كمال الدين بريد كونه شرو وسدر سنان بن هاشم بن
 ابراهيم مقرب طباطبائي بن سبيل وياح ابن ابراهيم عم الشيخ كبر شمس شمس حضرت الحسن
 عيل السلام وما كثر في طهرت باعدته الحسين عيل السلام وها انما على بن ابي طالب سلطت
 رسد عير محمد الله الذي وقتها باتمام ما هو المقصود والمماسون ان يجعله وسيله
 لغرض المعبود وذريعة ليوم الموعود والصلوة والسلام انها واكملها على عيسى
 وجينا وشيعتنا محمد سيدنا شاةات وعترته وذريته الذين صحتهم عند الله
 الوصال الى اللغات ولما بين هذه الرقعة فضيلة ذرية مولانا ومير البرية صناد
 تاريخ ما بينه فضائل العلوية وما فيه من الخلق والودق شانهم من الاخبار المروية
 صادرة عنه ايضا ما خالوا لعلوية ونختمه بناسخ جاطور من قراخ طبع في الخامسة
الفقه بسم الله الرحمن الرحيم . شمع نوراني ده سقيم . اي كر شمس الشيا
 كم به نور محمد **الفقه** ميرزا زين العابدين . صاحب نعت نوبختي شدة
 در عدم جرمش بود از تو بود . در نظم چشم وجود از تو بود . كل كلبستان نوبختي كرت
 دره تو دل بر من محبت . بجزه شيرين نوشد كو كن . چون كرم از طور گل سخن
 موسمي و غير محمد مران تو . كوه كمر بسته فسر علي تو . در سخا تو جو كرم كند
 ابر كرم را كفت دريا كند . قطره باران تو عمان بدل . بش كفا بر نور زيا نجل
 هر سخنم در حق كفتن آ . طي ره عشق تو به ان سخن است . مطهر كنت كرم جاشوم
 از سخن عشق تو كوياشوم . در زرين كه سخن بهيست . طول عمر در دست كويش

چون شده در نسخ ما آمده است غنم غنوم بنام حسد ۱۰ خارج جوان کوه خورشید
 بر طرد در دل و در جان شد ۱۱ غلک بن این کوه خورشید شد ۱۲
 و لما كان ذلك للكتاب زهدا ما احدث هذا الباب الجاهل منهم الخ في الصواب فقد
 الكتب و فلكا لكتاب و كذا الموانع التي بها عوق الما مول في نظم الاواب صا زان افعان
 و بقا مناقب السادات عند اول الباب ۱۳
 آنچه در کتاب است لایله مخرب از کتبات قبالت و از مواضع تفسیر طایفه اهل بیت و غیره
 مجمع البیان و جوامع الجامع شیخ طبرسی رحمة الله و تفسیر خلاصه المنهج و صحفه کلمه سجادیه
 و صحفه زبور سجادیه و کتاب کافیه جبرین یعقوب الکبیر رحمة الله و کتاب تفسیر الاحکام
 و کتاب استنباط معنی حسن الطور رحمة الله و کتاب بن لایحه الفقه و کتاب عیون اخبار الرضا
 و کتاب کمال الدین و اتمام التعمید و کتاب علل الترابیع و کتاب معانی الاخبار و کتاب سالیله
 و کتاب تفسیر الاموال و کتاب فضائل و رساله تحقیقات ابن ابی عمیر رحمة الله و کتاب کتبه
 شیخ مفید علیه الرحمه و کتاب تذکره الفقهاء و کتاب قواعد الاحکام و کتاب منهای الکرامه
 و مختلف علامه رشتاری و شرح ارشاد مولانا احمد رحمة الله و کتاب تفسیر الصیغه و تقدیر لغوی
 الایمان ثالث المجلدین رحمة الله و کتاب منهای صفوی بر سید احمد رحمة الله و کتاب روی
 شیخ شهید رحمة الله و کتاب لک و کتاب شرح لمعه شیخ زین الدین رحمة الله و کتاب راجح
 الحق و کتاب بحار المؤمنین قاضی نور الله رحمة الله و کتاب عمده صحیح الاخبار ابن
 رحمة الله و کتاب کشف شی و کتاب جامع الاخبار و کتاب مناقب بر تصور و کتاب ربیع النعمان
 البهار رحمة الله و غیره و کتاب در لطائف و غیره و کتاب صلیحه انظار و غیره
 انظار و کتاب در لائق و کتاب تحفه القیاس مناقب اهل العباد و کتاب هدیه آفرین
 و کتاب سطره و از علماء اهل سنت کتب صواعق محرقه و کتاب غایر العقب و کتاب
 مناقب فاضل و لایله و غیره که بموجب الفضل ما شدت به الاعدا و بحمد انعام

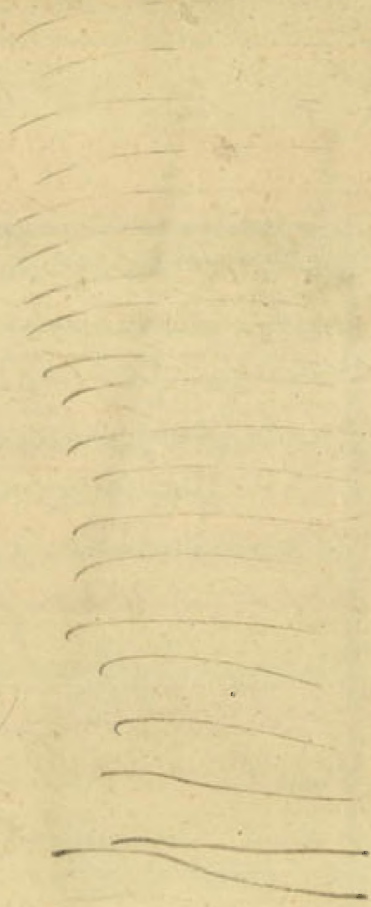
در کتاب منهای صفوی بر سید احمد رحمة الله

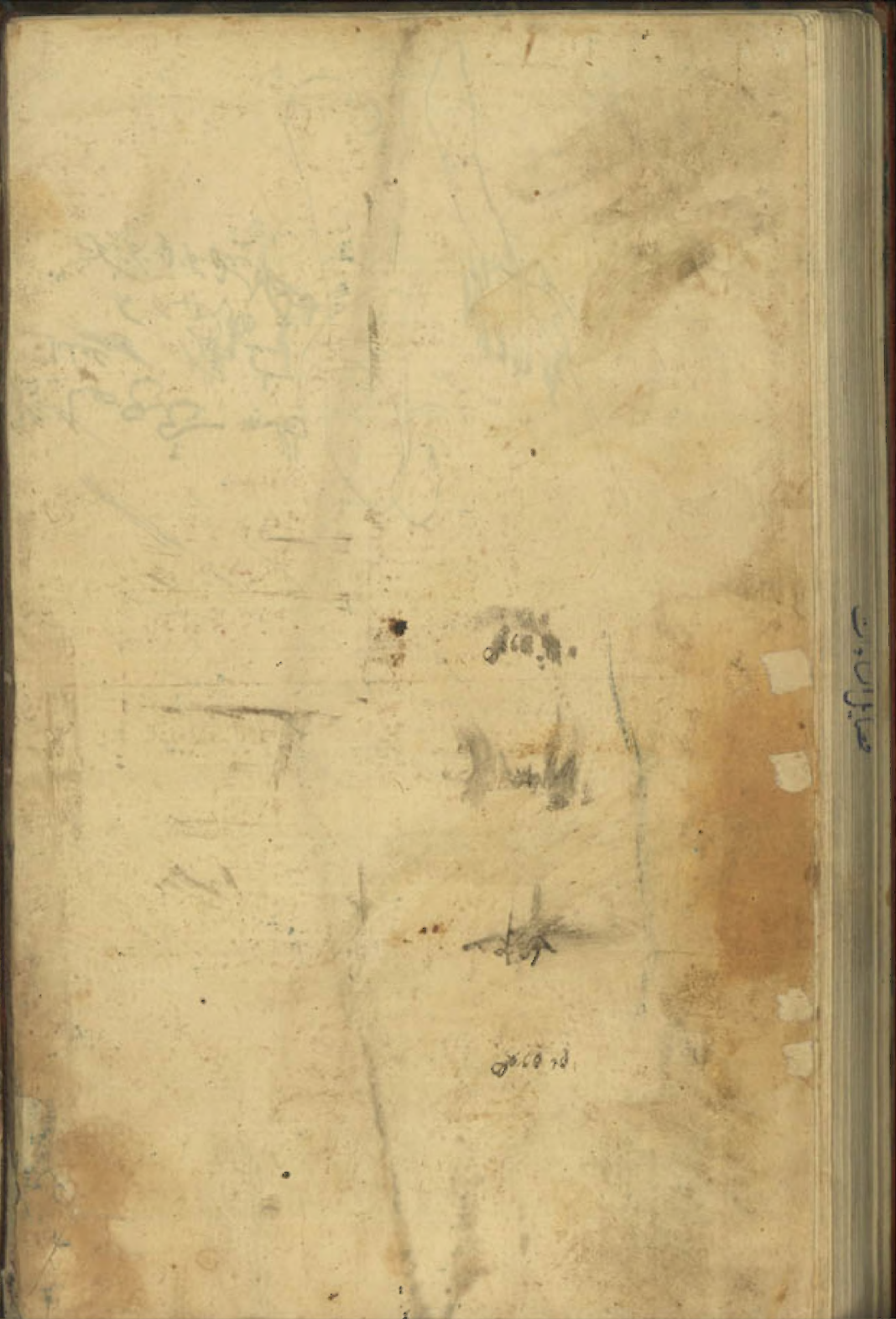
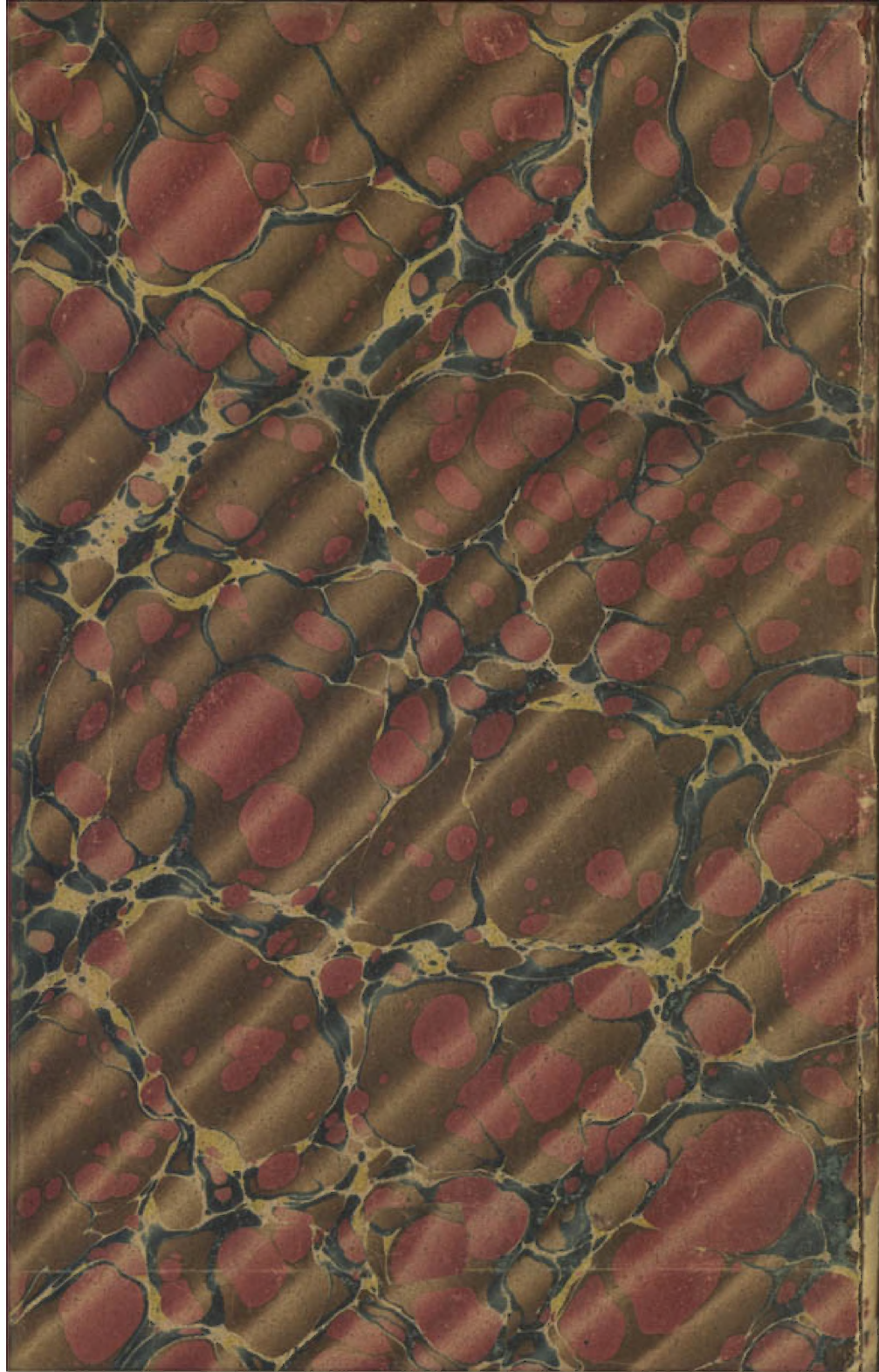
جست چنانچه با عاقل است است و غیره از کتبات ابن مسطور شده و در تفصیل بعضی از کتبات
 انعام این تالیف در عقده تا غیر فست ده بود و بعد از آنکه کتبه و لایله که بعد از آن توفیق تحصیل یافت

احتمال یافت ۱۴ قد وقع الفراغ من کتبه
 النسخه الشريفه الموصوفه بفضائل السادات
 فاعلم العزیز فی نور مجدهم الحرام سید
 و ما بعد الفقه العجیز النبویه
 عبد الله الفقهی
 محمد محمد



کتابخانه
 جعفر سارانی
 تبریز ۱۳۶۵ قمری





صلى الله عليه وسلم